



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



دار الشفاء

امام رضا

جابر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دارالشفاء امام رضا عليه السلام

نویسنده:

جابر رضوانی

ناشر چاپی:

مهديه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	دارالشفاء امام رضا علیه‌السلام
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	مقدمه
۱۶	نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه‌السلام
۱۶	ولادت و شرح حال حضرت امام رضا علیه‌السلام
۱۷	اسم امام رضا علیه‌السلام
۱۸	ثواب زیارت امام رضا علیه‌السلام
۱۹	کیفیت شهادت امام رضا علیه‌السلام
۲۱	خواص اسماء الهی
۲۱	جهت الفت میان زن و شوهر
۲۱	جهت برطرف نمودن وسوسه
۲۱	جهت مرض خنازیر
۲۲	جهت بیماری سخت
۲۲	جهت پیدا شدن غائب
۲۲	جهت کفایت مهمات روز
۲۲	جهت شخصیت یافتن
۲۲	جهت برطرف نمودن تب
۲۲	جهت قبولی اعمال
۲۲	جهت اجابت دعاها
۲۲	جهت مونس یافتن در قبر
۲۳	جهت در امان ماندن از نابینایی
۲۳	جهت بر طرف نمودن خشم حاکم

- ۲۳ جهت وسوسه‌ی شیطان و...
- ۲۳ جهت یافتن صفای باطن
- ۲۳ جهت دفع دشمن
- ۲۳ کسی که می‌خواهد همه‌ی مخلوقات او را دوست داشته باشد
- ۲۳ جهت در امان ماندن شر دشمن
- ۲۳ جهت دفاع از مظلوم
- ۲۴ جهت شفای بیمار
- ۲۴ جهت در امان ماندن از شر شیطان
- ۲۴ جهت اشراف بر باطن‌ها
- ۲۴ جهت بی‌نیازی از مردم
- ۲۴ جهت در امان ماندن از ظلم ظالم
- ۲۴ جهت دفع دشمن قوی
- ۲۴ جهت فراخی روزی
- ۲۴ جهت حافظه
- ۲۵ جهت فرزنداندار شدن زن عقیم
- ۲۵ جهت برآورده شدن مقاصد دنیا و آخرت
- ۲۵ جهت در بند کشیدن شهوت
- ۲۵ جهت در امان ماندن کودک از آفات
- ۲۵ جهت احترام یافتن
- ۲۵ جهت در امان ماندن از بلاهای ناگهانی
- ۲۵ جهت دفع غم و کدورت
- ۲۵ جهت کفایت مهمات
- ۲۶ جهت برطرف نمودن غو و رنج دنیا
- ۲۶ جهت برطرف شدن سختی‌های دنیا

- ۲۶ ذکر محنت زده
- ۲۶ جهت برطرف شدن خوف
- ۲۶ جهت سرانجام شدن امور
- ۲۶ جهت زیاد شدن شیر زنان
- ۲۶ جهت برطرف شدن سرگشتگی
- ۲۶ جهت مسلط شدن بر نفس اماره
- ۲۷ جهت خوف از دست دادن مقام
- ۲۷ خواص میوه‌ها و سبزی‌ها
- ۲۷ خواص آلو
- ۲۷ خواص انار
- ۲۷ خواص خربزه
- ۲۷ خواص موز
- ۲۷ خواص سعد
- ۲۷ خواص کندر
- ۲۸ خواص باقلا
- ۲۸ خواص کاسنی
- ۲۸ خواص مرزنگوش
- ۲۸ خواص گل نرگس
- ۲۸ آثار گوشت نیم پخت
- ۲۸ گوشت سنگ خواره
- ۲۸ خواص بادنجان
- ۲۹ خاصیت نان برنج
- ۲۹ خواص چغندر
- ۲۹ خاصیت عسل

- ۲۹ خواص کدو
- ۲۹ خواص قارچ
- ۲۹ خواص عسل
- ۲۹ فوائد روغن زیتون
- ۳۰ خواص عدس
- ۳۰ از برای مرض بَهَق
- ۳۰ خاک مصر
- ۳۰ فوائد سیب
- ۳۰ خواص شکر
- ۳۰ خواص انجیر
- ۳۰ نان جو درمان هر مرضی است
- ۳۱ خواص آرد عدس
- ۳۱ گوشت گوسفند از گوشت بز بهتر است
- ۳۱ خواص نخود
- ۳۱ ترنج
- ۳۱ هندوانه
- ۳۱ خواص به
- ۳۱ دربارهی خربزه
- ۳۲ خواص سرکه
- ۳۲ جهت سردی سر
- ۳۲ دوايي برای يرقان
- ۳۲ جهت بلغم
- ۳۲ دعاها و تعویذات
- ۳۲ ثواب خواندن سوره‌ی فرقان

- ۳۳ ثواب سوره‌ی لقمان
- ۳۳ جهت در امان ماندن از زلزله
- ۳۳ در امان ماندن از سگ گزنده
- ۳۳ دعای شخص غشی
- ۳۳ اهل بیت پناه گرفتاران
- ۳۳ حرز امام رضا
- ۳۴ حرز دیگری از برای امام رضا
- ۳۴ جهت امراض
- ۳۵ جهت انواع تب
- ۳۵ جهت رفع زگیل
- ۳۵ دعای دیگر برای رفع زگیل
- ۳۵ جهت چشم زخم
- ۳۵ جهت حفظ کالا
- ۳۶ در مداوای بعضی از مرض‌ها
- ۳۶ جهت درد سر
- ۳۶ تربت امام حسین
- ۳۶ تربت امام حسین شفاء هر مرضی
- ۳۶ تربت امام حسین نگهدار مال از دزدی و...
- ۳۷ تربت امام حسین به همراه میت
- ۳۷ دعای غرق شدن
- ۳۷ اهل بیت سفینه‌ی نجات پیامبران
- ۳۸ امام رضا خلاص دهنده‌ی از گرفتاری‌ها
- ۳۸ روز عاشورا را روز برکت خویش قرار ندهید
- ۳۸ جهت از بین بردن فقر و زیاد شدن روزی

- ۳۸ نماز حضرت امام رضا
- ۳۸ روزه‌ی اول ماه محرم
- ۳۸ اسماء الهی سبب استجابت دعا
- ۳۹ داشتن دنیا در گرو سلامتی است
- ۳۹ جهت برآورده شدن حاجات
- ۳۹ دعای روز چهارشنبه
- ۳۹ آرزوی همنشین شدن با پیامبر و آل او
- ۳۹ خواص آیه الكرسی
- ۴۰ طریقه‌ی استخاره کردن
- ۴۰ دعای عافیت
- ۴۰ جهت شاد شدن در روز قیامت
- ۴۰ آنچه که باعث فقر روز قیامت شود
- ۴۰ استغفار کردن همه‌ی گناهان را می‌بخشد
- ۴۰ جهت از بین بردن فقر
- ۴۰ حرز امام رضا
- ۴۱ ذکر انگشتر امام رضا
- ۴۱ از برای تب و قوت پاها
- ۴۱ دعایی جهت پوشیدن لباس جدید
- ۴۱ جهت ضعیفی چشم
- ۴۱ جهت نفرین بر دشمن
- ۴۱ چشمی که هرگز نمی‌گرید
- ۴۱ فضیلت شب و روز جمعه
- ۴۲ شفای چشم زخم
- ۴۲ نماز حضرت رسول

- ۴۳ فضیلت تسبیح تربت امام حسین
- ۴۳ ثواب زیارت قبر مومن
- ۴۳ ثواب زیارت امام رضا
- ۴۳ دعا برای امام زمان
- ۴۴ جهت حاجت مهم
- ۴۴ نماز حاجت
- ۴۴ جهت مصروع (غشی)
- ۴۴ جهت بچه دار شدن
- ۴۵ دعای جهت بیرون آمدن از خانه
- ۴۵ ثواب دعا کردن برای مومنین
- ۴۵ نماز شب روزی می‌آورد
- ۴۵ انگشتر یاقوت فقر را از بین می‌برد
- ۴۵ زائرانم را از سه جا نجات می‌دهم
- ۴۵ روز جمعه قبل از نماز مسافرت مکن
- ۴۶ دعا جهت سل
- ۴۶ علت مرض سل
- ۴۶ جهت درد چشم
- ۴۶ جهت ابطال سحر
- ۴۶ جهت چشم زخم
- ۴۶ جهت تمامی دردها و علتها
- ۴۶ خواص انگشتر عقیق
- ۴۷ در سختی‌ها از اهل بیت یاری بجوید
- ۴۷ دعا برای همه‌ی حوائج دنیا و آخرت
- ۴۷ روشن کردن چراغ فقر را از بین می‌برد

- ۴۷ دعای مظلوم بر علیه ظالم
- ۴۷ تعویذی از حضرت علی
- ۴۸ جهت زگیل
- ۴۸ جهت تب
- ۴۸ جهت سردرد
- ۴۸ جهت استقامت بدن
- ۴۸ حاجتتان را در روز پنج شنبه درخواست کنید
- ۴۹ نماز جهت برطرف کردن غم و اندوه
- ۴۹ جهت برطرف نمودن انواع بلاها
- ۴۹ روزی مابین طلوعین تقسیم می‌شود
- ۴۹ خواص روزها
- ۴۹ نماز حاجت در روز جمعه
- ۵۰ دعای استخاره و طلب خیر نمودن
- ۵۰ دعای طلب رزق و روزی
- ۵۰ دنبال حاجت رفتن
- ۵۰ جلوی خانه را جارو کردن رزق می‌آورد
- ۵۱ ثواب زیارت قبر امام حسین
- ۵۱ جهت دفع هفتاد نوع بلا
- ۵۱ زمان نظافت
- ۵۱ دعا در هنگام وارد شدن بر حاکم و سلطان
- ۵۲ دعا برای فرج و گشایش
- ۵۳ صلوات بر علی بن موسی الرضا
- ۵۴ دل پیچه
- ۵۴ جهت خون حیض دیدن و ادامه داشتن آن

۵۴ تعویذی برای زن و حیوان حامله
۵۵ تعویذ برای هر دردی
۵۵ تعویذ برای هر مرض و ترسی
۵۵ جهت سردرد
۵۵ مریض‌ها اجازه‌ی عیادت بدهند
۵۵ طریقه‌ی دعا کردن
۵۶ دعاء علی بن موسی الرضا
۵۶ دعایی جامع
۵۶ برای گم شده و فراری
۵۷ دعا برای ادای قرض
۵۷ آیه جهت دفع حمله‌ی سگ
۵۷ ثواب صلوات
۵۷ دستور پزشکی و بهداشتی امام رضا علیه‌السلام به مأمون
۵۷ دستور طبی امام علیه‌السلام رضا به مامون
۵۹ ذکر فصل‌های سال
۶۲ حجامت
۶۶ شفا یافتگان امام رضا علیه‌السلام
۶۶ نام فرزندان را عمر بگذار
۶۶ استغاثه‌ی گنجشک به امام رضا علیه‌السلام
۶۶ همسر گمشده
۶۹ طلبه‌ی بحرینی
۷۰ او را بمن ببخشید
۷۱ مرحمت حضرت
۷۲ پناه بی‌پناهان

- ۷۲ دختر درمانده
- ۷۴ پسر گمشده
- ۷۵ درخواست شفا
- ۷۶ شفای سید علی اکبر
- ۷۷ شفای چشم سید
- ۷۷ نامه‌ی حضرت
- ۷۸ اشعار
- ۷۸ به مناسبت میلاد امام هشتم علیه‌السلام
- ۷۸ در مدح و منقبت امام هشتم علیه‌السلام
- ۷۹ به مناسبت ورود به آستان قدس رضوی
- ۷۹ التجاء به درگاه امام هشتم علیه‌السلام
- ۷۹ در پناه امام هشتم علیه‌السلام
- ۷۹ طلب شفا از امام رضا علیه‌السلام
- ۷۹ یا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام
- ۸۰ غریب الغریاء
- ۸۰ به انتظار جوادم
- ۸۰ به گدایی آمدیم
- ۸۰ در پناه علی بن موسی الرضا علیهما‌السلام
- ۸۰ شاد شو ای دل که رضا یار ماست
- ۸۱ ای نفسست چاره‌ی درماندگان
- ۸۱ من حقیرم بر درت حال تباه آورده‌ام
- ۸۱ دلدار ما رضاست
- ۸۱ گذری در کوی رضا
- ۸۱ ضامن آهوی وحشی

۸۲	التجا
۸۲	شمع ولایت
۸۳	شیعی در حرم قدس
۸۳	پاورقی
۸۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دارالشفاء امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: دارالشفاء امام رضا علیه السلام/تالیف رضوانی، جابر، ۱۳۵۰. مشخصات نشر: قم: مهدیه، انتشارات، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ۲۵۳ ص. شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۶۴ - ۷۲۶۲ - ۳۳ - ۷ وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۱ - ۲۵۳؛ همچنین به صورت زیرنویس. شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۰۶۶۹

مقدمه

دیده فرو بسته‌ام از خاکیان تا بنگرم جلوه‌ی افلاکیان شاید از این پرده، ندایی دهند یک نفسم، راه به جایی دهند با تن رنجور و دل ناصبور چاره از او خواستم از راه دور رحمت شه، درد مرا چاره کرد زنده‌ام از لطف، دگر باره کرد باده‌ی باقی، به سبو یافتم وین همه از دولت او یافتم مطالبی که در پیش رو دارید، شامل فرمایشات طبی و بهداشتی [صفحه ۱۸] غریب خراسان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که جهت استفاده‌ی برادران و خواهران گرامی جمع آوری و تنظیم گردید است تا شیعیان ضامن آهو هر چه آسانتر به فرمایشات آن حضرت دسترسی داشته باشند؛ این بنده‌ی ناچیز هم از لطف و عنایت آن امام همام بی‌نصیب نمانم. مطالب کتاب را در چندین فصل تنظیم کرده‌ایم که به ترتیب به آنها اشارتی می‌کنیم: فصل اول: درباره‌ی نگاهی کوتاه به زندگانی امام علیه السلام است. فصل دوم: درباره‌ی خواص اسماء الهی است که از آن بزرگوار روایات شده است. فصل سوم: درباره‌ی خواص میوه‌ها، سبزی‌ها و ... است که آن حضرت برای این نعمت‌های خدادادی و آثار آنها بر روی جسم مطالبی بیان فرموده‌اند. فصل چهارم: درباره‌ی دعاها و تعویذها است. فصل پنجم: نامه‌ی حکیمانه‌ی حضرت امام رضا علیه السلام به مأمون است که بنا بر درخواست مأمون، آن حضرت یکسری مطالب پزشکی و بهداشتی را برای او مرقوم فرموده است. فصل ششم: چند داستان درباره‌ی افرادی که به وسیله‌ی عنایت آن حضرت شفا یافته‌اند که بنا بر مطالب کتاب آنها نیز برای قوت قلب و افزون شدن یقین به عنایات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام آورده شده است. فصل هفتم: که آخرین فصل کتاب است اشعاری گلچین شده [صفحه ۱۹] درباره‌ی آن حضرت می‌باشد. باشد که خوانندگان گرامی این بنده‌ی ناچیز را از دعای خیر شان بی‌نصیب نگرداند. قم مقدس: جابر رضوانی مورخه ی: ۲۹ / ۱۰ / ۸۳ هفتم / ذی الحجه / ۱۴۲۵ سالروز شهادت امام محمد باقر علیه السلام [صفحه ۲۳]

نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه السلام

ولادت و شرح حال حضرت امام رضا علیه السلام

مشهور آن است که حضرت امام رضا علیه السلام در یازدهم ذی القعدة سال صد و چهل و هشت هجری قمری مدت کمی بعد از شهادت حضرت امام صادق علیه السلام در مدینه‌ی منوره به دنیا آمدند. شیخ صدوق قدس سره از یزید بن سلیط روایت کرده است که گوید: جماعتی بودیم که در راه مکه حضرت امام صادق علیه السلام را ملاقات کردیم، به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو باد! شما امامان پاک هستید و مرگ چیزی است که هیچ کس را از آن گریزی نیست، پس به من چیزی بفرمایید تا آن را به فرزندان خود برسانم. حضرت فرمود: آری! اینها فرزندان منند - اشاره به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام کرده و فرمود - و این بزرگ ایشان است؛ علم، حلم، [صفحه ۲۴] فهم، جود، معرفت و آنچه مردم به آن محتاج هستند و آنچه در امر دین خود اختلاف می‌کنند در او می‌باشد، در او حسن خلق است، او دری از درهای خداوند متعال است و در او صفتی بهتر از اینهاست.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! آن صفت چیست؟ فرمود: خداوند عزوجل از او دادرسی و فریادرس این امت را بیرون می‌آورد، خدای متعال به وسیله‌ی او خون‌ها را محفوظ می‌دارد و نزاع‌های بین مردم را اصلاح می‌کند، دل شکسته را التیام می‌دهد، به وسیله‌ی او برهنه را می‌پوشاند و به او گرسنه را سیر می‌کند و به او ترسان را ایمن می‌سازد و به او باران را فرود می‌آورد و به وسیله‌ی او بندگان را مطیع و فرمانبردار او می‌شوند، در هر حال بهترین مردم باشد، چه در حال کهولت و میان سالگی و چه در حال کودکی و جوانی، به وسیله‌ی او عشیره و خاندانش سروری و بزرگی می‌یابند؛ سخن او حکمت و خاموشی او علم است، برای مردم آنچه را که در آن اختلاف است، بیان می‌کند. [۱].

اسم امام رضا علیه السلام

اسم شریف آن حضرت علی، کنیه‌ی آن حضرت ابوالحسن و القاب آن حضرت صابر، فاضل، رضی و فی، قره‌العین المؤمنین، [صفحه ۲۵] غیظ الملحدین و مشهورترین آن رضاست. [۵]. بزنی روایت می‌کند: به خدمت امام محمد تقی علیه‌السلام عرض کردم: گروهی از مخالفان شما گمان می‌کنند وقتی که مأمون پدر بزرگوار شما را برای ولایت عهدی خود برگزید و او را ملقب به رضا گردانید. حضرت فرمود: به خدا سوگند که دروغ می‌گویند، بلکه حق تعالی او را رضا نامیده است، برای آنکه در آسمان پسندیده‌ی خدا بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در زمین از او خشنود بودند و او را برای امامت پسندیدند. عرض کردم: آیا همه پدران گذشته‌ی تو پسندیده‌ی خدا، رسول و ائمه علیهم‌السلام نبودند؟ فرمودند: بلی. گفتم: پس به چه سبب او را در میان ایشان به این لقب مخصوص گردانیدند؟ فرمود: برای آنکه مخالفان و دشمنان او را پسندیدند و از او راضی بودند، چنانچه موافقان و دوستان از او خشنود بودند و اتفاق دوست و دشمن بر خشنودی از او مخصوص آن حضرت بود، پس به این سبب او را باین اسم مخصوص گردانیدند. [۵]. نام پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و نام مادر [صفحه ۲۶] گرامی‌اش ام ولدی بود که او را تکتم، نجمه، اروی، سکن، سمانه و ام البنین می‌نامیدند و بعضی خیزران، صقر و شقراء نیز گفته‌اند. از هشام روایت شده که گوید: روزی حضرت امام موسی علیه‌السلام از من پرسید: آیا خبر داری که کسی از برده فروشان مغرب آمده باشد؟ گفتم: نه! حضرت فرمود: شاید آمده باشد، بیا تا به نزد او برویم. پس حضرت سوار شد و من در خدمت آن حضرت سوار شدم، چون به محل معهود رسیدیم، دیدیم که مردی از تجار مغرب آمده و کنیزان و غلامان بسیار آورده است، حضرت فرمود: کنیزان خود را بر ما عرضه کن. او نه کنیز بیرون آورد و هر یک را حضرت می‌فرمود که این را نمی‌خواهم. پس فرمود: کنیز دیگر بیاور. گفتم: کنیز دیگری ندارم. حضرت فرمود: داری و باید که بیاوری. گفتم: به خدا سوگند که ندارم، مگر یک کنیز بیمار. حضرت فرمود: او را بیاور. چون او خودداری کرد حضرت برگشته و روز دیگر مرا به نزد او فرستاد و فرمود: به هر قیمت که بگوید آن کنیز بیمار را برای من بخر و به نزد من بیاور. چون رفتم و آن کنیز را طلب کردم، قیمت بسیاری برای او گفتم، [صفحه ۲۷] گفتم: من به این قیمت خریدم. گفتم: من نیز فروختم و لیکن مرا خبر ده آن مرد که دیروز همراه تو بود چه کسی بود. گفتم: مردی از بنی هاشم است. گفتم: از کدام سلسله‌ی بنی هاشم؟ گفتم: بیش از این نمی‌دانم. گفتم: بدان که من این کنیز را از سرزمین مغرب خریدم، روزی زنی از اهل کتاب که این کنیز را با من دید پرسید: این را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: این را برای تو خریدم. گفتم: سزاوار نیست که این کنیز نزد تو باشد و بایستی که این کنیز نزد بهترین اهل زمین باشد و چون به تصرف او درآید بعد از اندک زمانی پسری از او بوجود آید که اهل مشرق و مغرب او را اطاعت کنند. راوی گوید: بعد از اندک زمانی حضرت امام رضا علیه‌السلام از او بوجود آمد. [۵]. و در روایت دیگری آمده است که حضرت امام موسی علیه‌السلام وقتی که تکتم را خرید به جماعتی از اصحابش فرمود: به خدا قسم که من این کنیز را نخریدم مگر به امر و وحی خدا. [صفحه ۲۸] از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: وقتی که من خواب بودم، جدم و پدرم علیه‌السلام به نزد من آمدند و با ایشان بچه‌ای از حریر بود وقتی آن

پارچه‌ی حریر را باز کردند، در آن پیراهنی بود که صورت این کنیز در آن بود، جد و پدرم به من فرمودند: ای موسی! هر آینه از برای تو از این کنیز بهترین اهل زمین بعد از تو خواهد شد؛ و مرا امر کردند که هر وقت آن مولود مسعود به دنیا آمد، او را علی نام گذارم و فرمودند: زود است که خداوند عالم به او عدل و رحمت را ظاهر کند، پس خوشا به حال کسی که او را تصدیق کند و وای بر کسی که او را دشمن دارد و انکار او نماید. از نجمه، مادر آن سرور، روایت کرده شده که گوید: چون به فرزند بزرگوار خود حامله شدم، به هیچ وجه سنگینی و حمل در خود احساس نمی‌کردم و چون به خواب می‌رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می‌شنیدم و خائف و ترسان می‌شدم و چون بیدار می‌شدم صدایی نمی‌شنیدم. چون آن فرزند سعادت‌مند از من متولد شد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می‌کرد و سخنی می‌گفت که من نمی‌فهمیدم، در آن ساعت حضرت امام موسی علیه‌السلام به نزد من آمد و فرمود: ای نجمه کرامت پروردگار تو بر تو گوارا باد. پس آن فرزند سعادت‌مند را در جامه‌ی سفیدی پیچیده و به آن حضرت دادم. حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه [صفحه ۲۹] گفت و آب فرات طلبید و کامش را با آن برداشت و به دست من داد و فرمود: بگیر این را که این بقیه‌ی خدا در زمین است و حجت خدا بعد از من است. [۵]. از محمد بن زیاد روایت شده که گوید: از حضرت امام موسی علیه‌السلام در روزی که حضرت امام رضا علیه‌السلام متولد شد، شنیدم که می‌فرمود: این فرزند من ختنه کرده و پاک و پاکیزه متولد شد و همه‌ی ائمه چنین متولد می‌شوند؛ و لیکن ما تیغی بر موضع ختنه‌ی ایشان از برای متابعت سنت می‌گردانیم. نقش انگشتر آن حضرت «ما شاء الله لا قوة الا بالله» و به روایتی دیگر «حسبی الله» بوده است. از موسی بن عبدالرحمن روایت شده که گفت: از حضرت امام رضا علیه‌السلام از نقش انگشترش و انگشتر پدرش سؤال کردم، فرمود: نقش انگشتر من «ما شاء الله لا قوة الا بالله» است و نقش انگشتر پدرم «حسبی الله» است و این انگشتر همان است که من در انگشت خود می‌کنم.

ثواب زیارت امام رضا علیه‌السلام

ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که مردی از اهل [صفحه ۳۰] خراسان به خدمت امام رضا علیه‌السلام آمد و گفت: حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من فرمود: چگونه خواهد بود حال شما اهل خراسان در وقتی که زمین شما پاره‌ای از تن مرا مدفون سازند و امانت مرا به شما بسپارند و در زمین شما ستاره‌ی من پنهان گردد؟ حضرت فرمود: منم آنکه در زمین شما مدفون می‌شود، منم پاره‌ی تن پیامبر شما، منم امانت آن حضرت و ستاره‌ی فلک امامت و هدایت، هر کس مرا زیارت کند و حق مرا بشناسد و اطاعت مرا بر خود لازم بداند، من و پدران من در روز قیامت شفیع او خواهیم بود و هر کس که ما شفیع او باشیم، البته نجات می‌یابد، هر چند بر او گناه جن و انس بوده باشد. [۱۱]. و در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: به خدا سوگند که هیچ یک از ما از اهل بیت نیست، مگر آنکه کشته می‌گردد و شهید می‌شود. عرض کردند: یابن رسول الله، چه کسی تو را شهید می‌کند؟ فرمود: بدترین خلق خداوند در زمان من، مرا به زهر و دور از یار و دیار شهید خواهد کرد و در زمین غربت مدفون خواهد ساخت، پس هر کس مرا در آن دیار غربت زیارت کند، خداوند متعال مزد صد هزار شهید، صد هزار صدیق، صد هزار حج کننده و عمره کننده و صد [صفحه ۳۱] هزار جهاد کننده برای او بنویسد و در زمره‌ی ما محشور شود و در درجات عالی‌ی بهشت رفیق ما باشد. [۷]. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پاره‌ای از تن من در زمین خراسان مدفون خواهد شد، هر مؤمنی که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود و بدنش بر آتش جهنم حرام می‌گردد. [۸]. و باز از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: از پسر من موسی علیه‌السلام، پسری به وجود خواهد آمد که هم نام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد و او را به سوی خراسان برند و به زهر شهید کنند و در غربت او را دفن کنند، هر کس او را زیارت کند و به حق او عارف باشد، خداوند متعال مزد آن کسانی را که پیش از

فتح مکه در راه خدا جان و مال خود را بذل کردند به او عطا می‌کند. [۹]. از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منقول است که فرمودند: مردی از فرزندان من در زمین خراسان به زهر ستم و دشمنی شهید خواهد شد، که نام او موافق نام من و نام پدرش موافق نام موسی بن عمران باشد، هر کس او را در آن غربت زیارت کند، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی او را بیامرزد، اگر چه به عدد ستاره‌های آسمان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد. [۱۰]. [صفحه ۳۲] از حضرت امام رضا روایت شده که فرمودند: زود باشد که به زهر با ظلم و ستم کشته شوم و در کنار هارون الرشید مدفون شوم و خدا تربت مرا محل تردد و رفت و آمد شیعیان و دوستان من بگرداند، پس هر کس مرا در این غربت زیارت کند، لازم شود که من او را در روز قیامت زیارت کنم؛ به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری گرامی داشته و او را بر جمیع خلائق برگزیده است، هر کس از شما شیعیان نزد قبر من دو رکعت نماز بخواند، البته آمرزش گناهان را از خداوند عالمیان در روز قیامت مستحق شود؛ و به حق آن خداوندی که ما را بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم به امامت گرامی داشته و به وصیت آن حضرت مخصوص گردانیده است، سوگند می‌خورم که زیارت کنندگان قبر من گرامی تر از هر گروهی نزد خداوند در روز قیامت هستند و هر مؤمنی که مرا زیارت کند و بر روی او قطره‌ای از باران برسد، خداوند متعال بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند. [۱۱].

کیفیت شهادت امام رضا علیه‌السلام

کیفیت شهادت آن حضرت را ابوالصلت خادم آن بزرگوار این چنین بیان می‌دارد: روزی در خدمت امام رضا علیه‌السلام ایستاده بودم که به من فرمود: داخل قبه‌ی هارون الرشید شو و از چهار [صفحه ۳۳] گوشه‌ی قبر او از هر گوشه یک کف خاک بیاور. چون آن را آوردم، آن خاک را که از جلو و پشت قبر هارون برداشته بودم را بویید و انداخت و فرمود: مأمون می‌خواهد که قبر پدر خود را قبله‌ی قبر من قرار دهد و مرا در این مکان مدفون سازد، چون آنجا را بکنند سنگ سخت بزرگی ظاهر می‌شود که هر چه کلنگ در خراسان برای کندن آن بیاورند نمی‌توانند آن را بکنند. آنگاه خاک بالای سر و پائین پا را بویید و آن را نیز دور انداخته و همان سخنان قبلی را فرمودند و چون خاک طرف قبله را بوییدند به من فرمود: زود باشد که قبر مرا در این موضع حفر نمایند. به آنها بگو که هفت درجه به زمین فرو روند و لحد آن را دو ذراع قرار دهند که خداوند متعال آنچنانکه خواهد آن را وسیع می‌سازد و باغی از باغستانهای بهشت گرداند، آنگاه از جانب سر، رطوبتی ظاهر شود، پس آن دعایی که به تو تعلیم می‌نمایم همان را بگو تا به قدرت خدا آب جاری گردد و لحد از آن آب پر شود و ماهی ریزه‌ی چند در آن آب ظاهر شود، چون ماهیان آشکار شدند این نان را که به تو می‌سپارم در آن آب ریز کن تا ماهیان از آن بخورند، آنگاه ماهی بزرگی ظاهر می‌شود و آن ماهیان ریز را بلعیده و غایب شود، پس در آن هنگام دستت را بر آب بگذار و دعایی که تو را تعلیم می‌نمایم بخوان تا آن آب به زمین فرو رود و قبر خشک شود این اعمال را در حضور مأمون انجام بده و فرمود: فردا به مجلس این فاجر می‌روم، اگر از خانه سر نپوشیده [صفحه ۳۴] بیرون آمدم با من حرف بزن و اگر چیزی بر سر پوشیده باشم با من سخن مگو. ابوالصلت گوید: چون روز دیگر حضرت امام رضا علیه‌السلام نماز صبح را ادا نمود، لباس‌های خویش را پوشید و در محراب نشست و منتظر بود تا غلامان مأمون به طلب وی آمدند، آنگاه کفش خود را پوشید و ردای مبارک خود را بر دوش افکند و به مجلس مأمون رفت. من در خدمت آن حضرت بودم. در آن وقت چند طبقی از میوه‌های گوناگون نزد وی قرار داشت و او خوشه‌ی انگوری را که با رشته در بعضی از دانه‌های آن ریخته بودند را در دست داشت و بعضی از دانه‌ها که به زهر آغشته نبود را برای رفع تهمت می‌خورد. چون نظرش بر آن حضرت افتاد، مشتاقانه از جای خود برخاست و دست در گردن مبارک امام علیه‌السلام انداخت و میان دو دیده‌ی آن نور چشم مصطفی را بوسید و آن چه از لوازم اکرام و احترام ظاهری بود دقیقه‌ای فرو نگذاشت. آن جناب را بر جایگاه خود نشانیده و آن خوشه‌ی انگور را بوی داد و گفت: یابن رسول الله! از این نکو تر انگور ندیده‌ام. حضرت فرمود: شاید انگور بهشت از این نکو تر باشد. مأمون گفت: از این

انگور تناول نما. حضرت فرمود: مرا از خوردن این انگور معاف دار. مأمون اصرار بسیار کرد و گفت: البته باید تناول بنمائی، مگر مرا متهم می‌کنی، با این همه اخلاصی که به شما دارم، این چه گمانی [صفحه ۳۵] است که به من داری و آن خوشه‌ی انگور را گرفته دانه‌ی چند از آن خورد، باز به دست آن جناب داد و اصرار به خوردن آن کرد. آن امام مظلوم چون سه دانه از آن انگور زهر آلود را تناول کرد، حالش دگرگون گردید و باقی خوشه را بر زمین افکند و متغیر الأحوال از آن مجلس برخاست. مأمون گفت: ای پسر عمو! به کجا می‌روی؟ فرمود: به آنجا که مرا فرستادی. آن حضرت حزین و غمگین و نالان سر مبارکش را پوشانده و از خانه‌ی مأمون بیرون آمد. ابوالصلت گوید: به مقتضای فرموده‌ی آن حضرت، با وی سخن نگفتم تا به سرای خود وارد شد، فرمود: در سرای را ببند. رنجور و نالان بر فراش خویش تکیه فرمود، چون آن امام معصوم بر بستر قرار گرفت، در سرای را بسته و در میان خانه محزون و غمگین ایستاده بودم، ناگاه جوان خوشبوی مشکین مویی را در میان سرا دیدم، که سیمای ولایت و امامت از جبین فائز الا نوارش ظاهر بود و شبیه‌ترین مردمان به جناب امام رضا علیه‌السلام بود. پس به سوی وی رفته و سؤال کردم: از کدام راه داخل شدی که من درها را محکم بسته‌ام؟ فرمود: آن قادری که مرا از مدینه به یک لحظه به طوس آورد، از درهای بسته نیز مرا داخل ساخت. پرسیدم: تو کیستی؟ فرمود: منم حجت خدا بر تو ای ابوالصلت، منم محمد بن علی، آمده‌ام که پدر غریب مظلوم و والد معصوم و مسموم خود را ببینم و با [صفحه ۳۶] او وداع کنم. آن گاه در حجره‌ای که حضرت امام رضا علیه‌السلام در آنجا بود رفت. چون چشم آن امام مسموم بر فرزند معصوم خود افتاد، از جای جست و یعقوب وار یوسف گم گشته‌ی خود را در آغوش کشید و دست در گردن وی در آورد و او را به سینه‌ی خود فشرد و میان دو چشم او را بوسید و آن فرزند معصوم را در فراش خود داخل کرد و بوسه بر روی او می‌زد و با وی از اسرار ملک و ملکوت و خزائن علوم حی لا- یموت رازی چند می‌گفت که من نفهمیدم و ابواب علوم اولین و آخرین و ودایع حضرت سید المرسلین را به وی تسلیم کرد، آنگاه بر لبهای مبارک حضرت امام رضا علیه‌السلام کفی از برف سفیدتر دیدم، حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام آنرا لیسید و دست در میانه سینه‌ی پدر بزرگوار خود برد و چیزی مانند گنجشک بیرون آورد و فرو برد و آن طایر قدسی به بال ارتحال، گرد تعلقات جسمانی از دامان مطهر خود افشاند، به جانب ریاض رضوان قدس پرواز کرد. پس حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام فرمود: ای ابوالصلت، به اندرون این خانه رو و آب و تخته بیاور. گفتم: یابن رسول الله در آنجا نه آب است و نه تخته. فرمود: آنچه امر می‌کنم چنان کن و تو را به اینها کاری نباشد. چون به خانه رفتم آب و تخته را حاضر دیدم، آنها را به حضور آن حضرت بردم و آماده شدم که آن جناب را در غسل دادن یاری نمایم، فرمود: کس دیگری هست که مرا یاری نماید، ملائکه مقربین مرا یاری می‌نمایند، به تو احتیاجی ندارم. چون از غسل فارغ گردیده، فرمود: «به [صفحه ۳۷] خانه برو و حنوط بیاور. چون داخل خانه شدم سبدی دیدم که کفن و حنوط بر روی آن گذاشته بودند و هرگز آن را در آن خانه ندیده بودم، برداشتم و به خدمت حضرت آوردم. پس پدر بزرگوار خود را کفن پوشانید و بر مساجد شریفش حنوط پاشید و با ملائکه کروبین و ارواح انبیاء و مرسلین بر آن فرزند خیر البشر نماز گذاردند. آنگاه فرمود: تابوت را به نزد من آور. گفتم: یابن رسول الله! به نزد نجار روم و تابوت بیاورم؟ فرمود: از خانه بیاور. چون به خانه رفتم تابوتی دیدم که هرگز در آنجا ندیده بودم که دست قدرت حق تعالی آن را از چوب سدره‌المنتهی ترتیب داده بود، پس آن حضرت را در تابوت گذاشت و دو رکعت نماز به جا آورد و هنوز از نماز فارغ نگشته بود که تابوت به قدرت حق تعالی از زمین جدا گشت، سقف خانه شکافته شد و به جانب آسمان بالا رفت و از نظر غایب شد. چون از نماز فارغ گردید عرض کردم: یابن رسول الله! اگر مأمون بیاید و آن حضرت را از من طلب نماید، در جواب او چه گویم؟ فرمود: خاموش شو که به زودی بر خواهد گشت. ای ابوالصلت، اگر پیامبری در مشرق رحلت نماید و وصی او در مغرب وفات کند، البته حق تعالی اجساد مطهر و ارواح منور ایشان را در اعلا علیین با یکدیگر جمع نماید. حضرت در این سخن بود که باز سقف شکافته [صفحه ۳۸] شد و آن تابوت محفوف به رحمت حی لا یموت فرود آمد و آن حضرت پدر رفیع قدر خویش را از تابوت برگرفت و در فراش به نحوی خوابانید، که گویا او

را غسل نداده‌اند و کفن نکرده‌اند. پس فرمود: «برو در سرا را بگشا تا مأمون داخل شود.» چون در خانه را باز کردم، مأمون را دیدم با غلامان خود بر در خانه ایستاده بودند، پس مأمون داخل خانه شد و آغاز نوحه و زاری و گریه و بی‌قراری نمود، گریبان خود را چاک زد و دست بر سر زد و فریاد برآورد که ای سید و سرور در مصیبت خود دل مرا به درد آوردی و داخل آن حجره شد و نزدیک سر آن حضرت نشست و گفت: «در تجهیز آن حضرت شروع کنید.» و امر کرد قبر شریف آن حضرت را حفر نمایند، چون شروع به حفر کردند، آنچه آن سرور اوصیاء فرموده بود به ظهور آمد، چون در پشت سر هارون خواستند که قبر منور آن حضرت را حفر نمایند زمین اطاعت نکرد، یکی از اهل آن مجلس به مأمون گفت: تو اقرار به امامت او می‌نمائی؟ گفت: بلی! آن مرد گفت: امام می‌باید در حیات و ممات بر همه کس مقدم باشد. پس امر کرد قبر را در جانب قبله حفر نمایند، چون آب و ماهیان پیدا شدند مأمون گفت: پیوسته امام رضا علیه‌السلام در حال حیات غرائب و معجزات به ما نشان می‌داد، بعد از وفات نیز غرایب و کرامات خود را [صفحه ۳۹] بر ما ظاهر گردانید. چون ماهی بزرگ ماهیان کوچک را خورد، یکی از وزراء مأمون به او گفت: می‌دانی که آن حضرت در ضمن آن کرامات تو را به چه چیز خبر داده است؟ گفت: نمی‌دانم. گفت: آن جناب اشاره فرموده است به آنکه مثل ملک و پادشاهی شما بنی عباس، مثل این ماهیان است، کثرت و دولتی که دارید عن قریب ملک شما منقضی می‌شود و دولت شما به سر می‌آید و سلطنت به آخر می‌رسد و خداوند متعال شخصی را بر شما مسلط می‌سازد، همچنان که این ماهی بزرگ ماهیان کوچک را از بین برد شما را از روی زمین براندازد و انتقام اهل بیت رسالت را از شما بکشد. مأمون گفت: راست می‌گوئی. آن جناب را مدفون ساخت و برگشت. ابو‌الصلت گوید: بعد از آن مأمون مرا طلبید و گفت: به من تعلیم نما آن دعا را که خواندی و آب فرو رفت. گفتم: به خدا سوگند که آن را فراموش کرده‌ام. سخنم را باور نکرد با آنکه راست می‌گفتم. دستور داد مرا به زندان بردند و یک سال در حبس او ماندم چون دلتنگ شدم شبی بیدار مانده و به عبادت و دعا مشغول شدم و از انوار مقدسه‌ی محمد و آل محمد علیهم‌السلام را شفیع گردانیدم و به حق ایشان از خداوند منان در [صفحه ۴۰] خواست کردم که مرا نجات بخشد، هنوز دعای من تمام نشده بود که دیدم حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام در زندان نزد من حاضر شد و فرمود: ای ابو‌الصلت! سینه‌ات تنگ شده است؟ عرض کردم: بلی والله! فرمود برخیز و زنجیر از پای من جدا شد و دست مرا گرفت و از زندان بیرون آورد و نگهبانان و غلامان مرا می‌دیدند و با اعجاز آن حضرت یارای سخن گفتن نداشتند، چون مرا از خانه بیرون آورد، فرمود: تو در امان خدایی، دیگر تو هرگز مأمون را نخواهی دید و او هم تو را نخواهد دید. چنان شد که فرمود. [۱۲]. [صفحه ۴۳]

خواص اسماء الهی

جهت الفت میان زن و شوهر

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: به جهت الفت میان زوجها اسم مبارک «الودود» هزار و یک بار بر مویز یا بر غذای مرد و زن خوانده شود تا هر دوی آنها از آن بخورند که میان ایشان الفت پیدا می‌شود انشاء الله تعالی. [۱۳].

جهت برطرف نمودن وسوسه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس روزی «۳۰» بار «یا تواب» بگوید، وسوسه از دل او برطرف می‌گردد و توبه‌ی او پذیرفته می‌شود. [۱۴]. [صفحه ۴۴]

جهت مرض خنازیر

از امام رضا علیه السلام روایت است که بر گردن کنیزی خنازیر درآمد و آن حضرت علیه السلام آوردند. امام علیه السلام به او فرمودند: «یا رؤوف یا رحیم یا رب یا سیدی» را زیاد تکرار کن. آن کنیز آن را گفته و خنازیرش برطرف شد. [۱۵].

جهت بیماری سخت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس به مرض و سختی مبتلا باشد، هر روز صد و یک بار «یا واحد» بگوید، از آن بیماری صحت و سلامتی یابد. [۱۶].

جهت پیدا شدن غائب

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: جهت پیدا شدن غائب و یا برای هر کار سختی، هر کس چهل شب جمعه و در هر شب هزار بار «یا اول» بگوید غائبش حاضر گردد و همه‌ی حاجات او حاصل شود. [صفحه ۴۵]

جهت کفایت مهمات روز

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس روزی بعد از نماز صبح و پیش از آنکه سخنی از دنیا بگوید، هفت بار «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [۱۷] را بگوید، خداوند به برکت این کلمات قرآنی همه‌ی مهمات آن روز او را کفایت فرماید.

جهت شخصیت یافتن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس نام «العلی» را بسیار بگوید و بدان مداومت نماید، قدرش بلند گردد؛ و اگر شخص غریب به خواندن این اسم مداومت نماید با آبرو به وطن خویش برگردد.

جهت برطرف نمودن تب

کفعمی در بلد الامین آورده است که به خط حضرت امام رضا علیه السلام یافت شد که جهت رفع تبی که به هیچ وجه قطع نمی‌شود، روی سه قطعه کاغذ کوچک اسم مبارک «اعلی» را نوشته و هر روز یک قطعه از آن را بلعد و قبل از بلعیدن کاغذ در حالی که آن را در دهان دارد سه بار سوره‌ی توحید را بخواند و بعد بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم قلنا لا تخف انك انت الاعلی» [۱۸]. [صفحه ۴۶]

جهت قبولی اعمال

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در هر شب صد بار اسم «الباقی» را بگوید عمل او مقبول گردد.

جهت اجابت دعاها

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در وقت دعا هفتاد بار «البدیع» را بگوید دعایش مستجاب می‌گردد.

جهت مونس یافتن در قبر

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس شب جمعه اسم شریف «الباری» را صد بار بگوید، حق تعالی او را در قبر تنها نمی‌گذارد و همدم و مونس برای او بفرستد.

جهت در امان ماندن از نابینایی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس بعد از طلوع آفتاب هزار بار «الظاهر» را بگوید، حق تعالی او را از نابینایی ننگه دارد.

جهت بر طرف نمودن خشم حاکم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس برای خاموش کردن آتش غضب پادشاه صد بار «الحلیم» بگوید، خشم سلطان به حلم مبدل گردد. [صفحه ۴۷]

جهت وسوسه‌ی شیطان و...

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس به عدد اسم «حفیظ» که «۹۸۸» می‌باشد در هر روز جمعه بعد از نماز به خط باریک بنویسد و بر بازو ببندد، از وسوسه‌ی شیطان و خوف سلطان و بیم درندگان و مار و عقرب و خیالات فاسد در امان حق تعالی باشد.

جهت یافتن صفای باطن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس نیمه‌ی شب برخیزد و وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و دستهای خود را به سوی آسمان بردارد و هزار بار «یا حق» بگوید و بر این مقدار مداومت نماید، [۱۹] دل او نورانی گردد و در صفای باطن و جلای قلب به جایی برسد که ضمیر مردم بر وی منکشف گردد.

جهت دفع دشمن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس به جهت دفع دشمن قوی در هر روز هشتاد بار «الحسیب» بگوید و از روز پنجشنبه شروع نماید، از شر او خلاصی یابد. [صفحه ۴۸]

کسی که می‌خواهد همه‌ی مخلوقات او را دوست داشته باشد

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس بعد از هر نمازی «۲۹۸» بار «الرحمن الرحیم» را بگوید، همه‌ی مخلوقات او را دوست می‌دارند و از اهل تحقیق گردد.

جهت در امان ماندن شر دشمن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس را دشمنی قوی باشد، هفت بار اسم «الرقیب» را بخواند از شر او در امان باشد که مجرب است.

جهت دفاع از مظلوم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس که بخواهد مظلومی را از حبس ظالمی آزاد کند «۱۰» بار اسم «یا رؤوف» را در برابر آن ظالم بگوید، که او شفاعت این شخص را در حق آن مظلوم قبول می‌کند و مظلوم را بوی می‌بخشد. که مجرب است.

جهت شفای بیمار

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «السلام» را «۱۳۱» بار بر سر بیمار به نیت صحت و سلامتی آن بیمار بخواند از رنج و سختی مرض رها گردد و شفا یابد. [صفحه ۴۹]

جهت در امان ماندن از شر شیطان

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «المومن» را بر نقره نقش کند و دائم با طهارت آن را نگه دارد از شر شیطان در امان باشد و دشمنان بر وی ظفر نیابند و ایمانش سالم بماند.

جهت اشراف بر باطن‌ها

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس بعد از غسل «۱۰۰» بار «المهین» بگوید بر باطن‌ها مشرف می‌گردد.

جهت بی‌نیازی از مردم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در هر روز «۴۱» بار بعد از نماز صبح «العزیز» را بگوید به خلق محتاج نگردد و هر کس آن را ورد خود بسازد و دائم آن را بگوید، در میان مردم عزیز و مکرم می‌گردد.

جهت در امان ماندن از ظلم ظالم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به وسیله اسم «جبار» هر مظلومی از ظلم ظالم محفوظ می‌ماند. [صفحه ۵۱]

جهت دفع دشمن قوی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس دشمنی قوی داشته باشد و از او بترسد، اسم «القابض» را سه شب و هر شب به نیت او «۱۰۰۰» بار بخواند، که آن دشمن یا دوست او می‌شود و یا هلاک می‌گردد و یا آواره می‌شود.

جهت فراخی روزی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در سحرگاه با طهارت دو دست را به سوی آسمان بلند کند و ده بار «یا باسط» را بگوید و دستهای خود را به صورت خود بکشد، هرگز محتاج نگردد و از غم نجات می‌یابد و از این ورد روزی بر وی فراخ بگردد و هرگز مغموم و مقبوض نشود.

جهت حافظه

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «یا مقیت» را هفت بار بر آب روان یا آب باران بخواند و طفل بد خوی آن را بخورد،

خوش خوی بگردد و خوش ذهن که هر چه بخواند یاد بگیرد.

جهت فرزنددار شدن زن عقیم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر زنی عقیم باشد و طالب فرزند، باید که هفت روز روزه بگیرد و در هنگام افطار «۲۱» بار با صدق دل اسم [صفحه ۵۲] «یا مصور» را بخواند و بر آب بدمد و بیاشامد، حق تعالی به او فرزندی صالح کرامت فرماید و اگر زن و شوهر هر دو روزه بگیرند بهتر است.

جهت برآورده شدن مقاصد دنیا و آخرت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «یا کریم» را به دل بسیار بگوید، حضرت کریم مقاصد دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.

جهت در بند کشیدن شهوت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر مؤمنی که در بند شهوت باشد یا اینکه نفس خود را کشته ولی دوباره امری به دست دهد که به آن عمل قیام نماید، هفت روز در هر روز «۵۰۰» بار اسم «یا باعث» را بگوید.

جهت در امان ماندن کودک از آفات

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «البر» را بر کودک بخواند تا به سن بلوغ برسد از آفات روزگار در امان باشد.

جهت احترام یافتن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس هفت روز اسم مبارک «یا جلیل» را با مشک و زعفران و گلاب و شکر بر نان بنویسد و بخورد و هر روز یک نان صدقه بدهد، به برکت این نام در میان خلائق اعزاز و احترام تمام باشد. [صفحه ۵۳]

جهت در امان ماندن از بلاهای ناگهانی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «الخیر» را بسیار بگوید از شر شیطان و جور سلطان و بلاهای ناگهانی در امان ماند.

جهت دفع غم و کدورت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: جهت دفع غم و کدورت «۴۱» بار اسم «شکور» را بر اسم بخواند و بر آب بدمد و بیاشامد تا غمهای او دفع گردد.

جهت کفایت مهمات

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در هر روز «۸۰» اسم «یا لطیف» را بخواند از هیچ مقصود خود ناامید بر نمی‌گردد و مهمات او کفایت شود.

جهت برطرف نمودن غم و رنج دنیا

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس اسم «قهار» را بسیار بگوید، خداوند متعال غم و رنج و زحمت دنیا را از دل بیرون ببرد و بر نفس غالب آید.

جهت برطرف شدن سختی‌های دنیا

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس «۱۱۰» بار اسم «المجیب» را [۲۰]. [صفحه ۵۴] بگوید و حاجت خود را عرضه بدارد، حاجات او به کلی برآورده می‌شود و هر کس بر این اسم مداومت نماید از نکبات و سختی‌های دنیا در امان ماند.

ذکر محنت زده

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر محنت زده و از خلق نا امید گشته که هر روز ده بار اسم «یا مغنی» را بگوید، به زودی خداوند متعال او را توانگر می‌گرداند.

جهت برطرف شدن خوف

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس در هنگام خوف اسم «یا متقدم» را بسیار بگوید ایمن گردد و از هیچ نترسد.

جهت سرانجام شدن امور

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس کاری را که می‌خواهد شروع نماید، اول باید که این نام با اکرام «یا مبدی» را «۵۶» بار از سر تعظیم بگوید و بعد از آن بدان کار اقدام نماید که به آخر می‌رساند.

جهت زیاد شدن شیر زنان

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر زنی که در پستان شیر کم داشته باشد [صفحه ۵۵] اسم «المتین» را در کاسه‌ی چینی بنویسد و با آب نیشان بشوید که دعا بر آن خوانده باشند و آن زن بخورد شیرش زیاد گردد.

جهت برطرف شدن سرگستگی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس که پریشان حال باشد و از دوستان و یاران دیار خود دور افتاده باشد و در کار خود سرگشته مانده و سر رشته‌ی امور را از دست داده باشد، چاشت روز یکشنبه غسل کند و دو رکعت نماز بخواند و دست به سوی آسمان بلند کند و به هر انگشت یک بار «یا جامع» بگوید و انگشت خود را ببندد که زود در جمع یاران و دوستان خود جمع می‌گردد.

جهت مسلط شدن بر نفس اماره

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آن کس که نفس اماره بر او غالب باشد و بخواهد که مطیع او بگردد، باید که در هنگام خواب هر دو دست خود را بر سینه بگذارد و «۱۰۰» بار «یا ممیت» بگوید و بعد از آن همچنان تکرار نماید تا به خواب برود، حق تعالی نفس

او را مطیع وی گرداند. [صفحه ۵۶]

جهت خوف از دست دادن مقام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس که جاه و منصبی دارد و از زوال آن می‌ترسد، هر شب جمعه و در هر شب ایام البیض - شبهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه قمری - اسم «الضار» را صد بار بگوید در آن دولت پایدار می‌ماند. [صفحه ۵۹]

خواص میوه‌ها و سبزی‌ها

خواص آلو

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آلوی تازه حرارت بدن را خاموش می‌کند، صفرا را تسکین می‌دهد، آلوی خشک نیز خون را صاف می‌سازد و داروی هر مرضی است. [۲۱].

خواص انار

انار غرایز جنسی را زیاد می‌کند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خوردن انار قوه‌ی جنسی را زیاد می‌کند و بچه‌ها را نیکو می‌گرداند. [۲۲]. و باز امام رضا علیه السلام می‌فرماید: دود درخت انار حشرات را دور می‌گرداند و آنها را از بین می‌برد. [۲۳]. [صفحه ۶۰]

خواص خربزه

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خوردن خربزه در حال ناشتا باعث فلج شدن می‌گردد و از آن به خدا پناه می‌بریم. [۲۴].

خواص موز

یحیی صنعانی گوید: در منی بر امام رضا علیه السلام وارد شدم در حالی که آن حضرت امام جواد علیه السلام را بر زانوی مبارک خود نشانده بود، موز را پوست می‌کند و به امام جواد علیه السلام می‌خورانید. [۲۵].

خواص سعد

ابراهیم بن نظام گوید: دزدان مرا گرفته و در دهانم فالوذج گرم و سپس برف ریختند که همه‌ی دندانهایم خراب شده و ریخت. امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم و از این جریان به آن حضرت شکایت کردم. به من فرمود: سعد استعمال کن که دندانهایت می‌روید. این جریان گذشت تا اینکه امام رضا علیه السلام را به سوی خراسان می‌آورند، خبردار شدم که آن حضرت علیه السلام را از شهر ما می‌آورند، پس به استقبال آن بزرگوار رفته و سلام کردم و خوابی را که دیده بودم برای آن حضرت تعریف نمودم به اینکه در خواب به من فرمودید سعد [صفحه ۶۱] استعمال کن. فرمود: باز در حال بیداری به تو می‌گویم سعد استعمال کن تا دندانهایت بروید. [۲۶].

خواص کندر

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به زنان حامله کندر بخورانید که اگر بچه‌ی شکمش پسر باشد با قلبی پاک، دانا و شجاع متولد شود و اگر دختر باشد بچه‌ای نیکو صورت و نیکو صیرت به دنیا آمده و رانهایش چاق باشد و نزد شوهرش نیز سعادت‌مند و خوشبخت گردد. [۲۷].

خواص باقلا

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: باقلا را با پوستش بخورید که آن معده را دباغی و پاکیزه می‌کند. [۲۸]. و در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خوردن باقالی باعث رشد مغز ساق پاها می‌شود و خون تازه در بدن به وجود می‌آورد. [۲۹].

خواص کاسنی

امام رضا روزی به یکی از خدمتکاران خود را که تب و سردرد [صفحه ۶۲] داشت را خواست و به وی فرمود: کاسنی را بکوب و بر روی کاغذی بگذار و روغن بنفشه بر روی آن بریز و بر سرت بگذار، که آن تب را ریشه کن کرده و سردرد را از بین می‌برد. [۳۰]. و باز امام رضا علیه السلام درباره‌ی کاسنی می‌فرماید: سبزی کاسنی بخورید چرا که آن مال و فرزند را زیاد می‌کند و هر کس دوست دارد که مال و فرزندش زیاد شود به خوردن کاسنی مداومت نماید. [۳۱].

خواص مرزنگوش

صالح بن عبد الرحمن گوید: به امام رضا علیه السلام از فلج و لقوه‌ای که خانواده‌ام را اذیت می‌کرد شکایت نمودم. فرمود: چرا از دوی پدرم غافل؟ عرض کردم: آن کدام دواست؟ فرمود: دوی جامعی است؛ آب دانه‌ی مرزنگوش را بگیر و در بینی‌اش بچکان که به اذن الهی عافیت می‌یابد. [۳۲].

خواص گل نرگس

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بوئیدن گل نرگس از مبتلا شدن به زکام در امان می‌دارد. [۳۳]. [صفحه ۶۳]

آثار گوشت نیم پخت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خوردن گوشت نیم پخته باعث تولید کرم در شکم می‌شود. [۳۴].

گوشت سنگ خواره

که به آن حباری، جرز و هویره هم می‌گویند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: در خوردن گوشت سنگ خواره اشکالی نمی‌بینم، که آن برای بواسیر نیکوست، درد کمر را از بین می‌برد و به افزایش قدرت جنسی یاری می‌رساند. [۳۵].

خواص بادنجان

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: برای ما بادنجان زیاد درست کنید که آن در وقت سردی، گرم و در وقت گرمی، سرد است؛ در همه‌ی اوقات معتدل است و در هر حال نیکو می‌باشد. [۳۶] و باز امام رضا علیه السلام درباره‌ی خواص بادنجان می‌فرماید: بادنجان

را هنگام بریدن شاخه‌های درخت خرما بخورید که در آن وقت شفاء از هر مرضی است، روشنایی صورت را زیاد می‌کند و [صفحه ۶۴] آب پشت مرد را زیاد می‌گرداند. [۳۷].

خاصیت نان برنج

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چیزی برای شکم شخص مسلول با منفعت تر از نان برنج نیست. [۳۸].

خواص چغندر

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به مریضهائیتان برگ چغندر بخورانید که در آن شفاء هست و هیچ مرضی در آن نیست، خواب مریض را دلچسب می‌کند و از ریشه‌ی آن پرهیز نمایید که سوداء را به هیجان می‌آورد. [۳۹]. و امام رضا علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: چغندر رگ جذام را از بین می‌برد و هیچ چیزی مانند برگ چغندر بر شکم شخص برسام وارد نشده است و که نافع باشد. [۴۰]. راوی گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: با سبزی میان‌ات چگونه است؟ عرض کردم: من همه‌ی آنها را دوست دارم. فرمود: در هنگام میل چغندر بخور زیرا که آن در کنار فردوس [صفحه ۶۵] روئیده است، در آن شفاء مرض‌ها است: استخوانها را محکم می‌کند، گوشت را می‌رویاند و در حدیثی دیگر می‌فرماید: عقل را زیاد می‌کند و خون را صاف می‌گرداند. [۴۱].

خاصیت عسل

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: عسل را با سیاه دانه بخورید. [۴۲]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: عسل را در حال ناشتا خوردن بلغم را قطع می‌کند، صفرا را از بین می‌برد، سوداء را برطرف می‌نماید، به ذهن صفا می‌بخشد و حافظه را قوی می‌گرداند. [۴۳].

خواص کدو

امام رضا علیه السلام از رسول گرامی اسلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هنگامی که کدو را پختید از آن بیشتر بخورید که آن دل غمگین را شاد می‌گرداند. [۴۴].

خواص قارچ

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: قارچ از من است و آب آن شفاء از برای [صفحه ۶۶] چشم می‌باشد. [۴۵].

خواص عسل

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند عزوجل در عسل برکت قرار داده است. در آن شفاء دردها است و خداوند آن را بر هفتاد پیامبر مبارک بابرکت قرار داد. [۴۶].

فوائد روغن زیتون

امام رضا علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روغن زیتون بخورید که آن زهره و بلغم را از بین می‌برد

عصب را محکم می‌کند و رنج و درد سخت مفاصل و عضلات را برطرف می‌نماید اخلاق را نیکو می‌گرداند، نفس را پاک و پاکیزه می‌کند و غم و غصه را از بین می‌برد. [۴۷].

خواص عدس

از حضرت امام رضا منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر شما باد به خوردن عدس که مبارک و مقدس است، دل را نرم می‌کند، گریه را زیاد می‌کند و هفتاد پیامبر بر آن برکت فرستاده‌اند که آخرین [صفحه ۶۷] آنها حضرت عیسی علیه السلام است. [۴۸].

از برای مرض بَهَق

یکی از یاران امام رضا علیه السلام از بَهَق سوال کرد امام علیه السلام فرمودند: ماش را بپز و آن را غذای خود قرار بده. راوی گوید من نیز چند روزی آن کار را کردم و از آن مرض عافیت یافتم. [۴۹].

خاک مصر

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَغْسِلُوا رُءُوسَ كُمْ بِطِينِ مِصْرَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغَيْرَةِ وَ يورثُ الدِّيَاثَةَ». [۵۰]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سرتان را با خاک مصر نشوید چرا که آن غیرت را از بین می‌برد و باعث دیوث شدن شخص می‌گردد.

فوائد سیب

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سیب از برای چند چیز نافع است: سحر، سم، جنون، آن چیزی که از بیماری به انسان دست می‌دهد و بلغم و هیچ چیزی از آن در منفعت رساندن سریعتر نیست. [۵۱]. [صفحه ۶۸]

خواص شکر

عن الرضا علیه السلام قال: «الشُّكْرُ الطَّبْرُزْدُ يَأْكُلُ الْبُلْغَمَ أَكْلًا». [۵۲]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: شکر سفید بلغم را از بین می‌برد.

خواص انجیر

محمد بن عرفه گوید در زمان امام رضا علیه السلام در خراسان بودم که روزی به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نظرتان درباره‌ی انجیر چیست؟ فرمودند: آن را بخورید که از برای قولنج مفید است. [۵۳]. و باز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: انجیر بخورید که برای دفع قولنج مفید است و فرمود: بوی بد دهان را از بین می‌برد، استخوان را محکم می‌کند، موی بدن را می‌رویاند و درد دهان را از بین می‌برد. [۵۴]. با داشتن انجیر هیچ احتیاجی به دواء دیگر نیست. [۵۵].

نان جو درمان هر مرضی است

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما بر مردم است. هیچ پیامبری نبود مگر اینکه برای نان

[صفحه ۶۹] جو دعا کرده و بر آن متبرک می‌جستند. نان جو بر هیچ شکمی وارد نمی‌شود مگر اینکه همه‌ی مرض‌ها را از آن بیرون می‌برد. آن غذای انبیاء و نیکان است؛ خداوند ابا دارد بر اینکه غذای انبیاء غیر از نان جو چیز دیگری قرار بدهد. [۵۶].

خواص آرد عدس

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: آرد عدس هنگامی که در حال ناشتا که شکم خالی است خورده شود حرارت بدن را از بین برده و زهره را آرام می‌کند و اما زمانی که خمیر شد دیگر آن خاصیت را ندارد. [۵۷].

گوشت گوسفند از گوشت بز بهتر است

راوی گوید، به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: خانواده‌ام گوشت بز می‌خورند ولی گوشت گوسفند نمی‌خورند. امام علیه‌السلام فرمود: برای چه؟ عرض کردم: می‌گویند که گوشت گوسفند زهره را تهییج می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند چیزی بهتر از گوسفند آن را قربانی اسماعیل می‌کرد. [۵۸]. [صفحه ۷۰] سعد بن سعد گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: خانواده‌ام گوشت گوسفند نمی‌خورند. فرمودند: برای چه؟ عرض کردم: می‌گویند: آن زهره، صفراء، سردرد و همه‌ی دردها را تحریک می‌کند. فرمود: ای سعد! اگر خداوند چیزی بهتر از گوسفند داشت آن را برای فدای اسماعیل علیه‌السلام می‌کرد. [۵۹].

خواص نخود

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «الْحَمَّصُ جَيِّدٌ لِرُجْعِ الظَّهْرِ وَكَانَ يَدْعُو بِهِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ». [۶۰]. نخود برای درد پشت خوب است و باید با غذا و بعد از غذا میل شود.

ترنج

عن ابی الحسن الرضا علیه‌السلام قال: «الْخُبْزُ الْيَابِسُ يَهْضِمُ الْأَثْرَجَ». [۶۱]. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: نان خشک باعث هضم ترنج می‌شود. [صفحه ۷۱]

هندوانه

عن الرضا علیه‌السلام قال: «الْبَطِيخُ عَلَى الرَّيْقِ يورثُ الْفَالِجَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ». [۶۲]. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: در حال ناشتا هندوانه خوردن ایجاد بیماری فلج می‌کند که از آن به خداوند پناه می‌بریم.

خواص به

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هدیه دادند، آن را با دستشان نصف کردند. آن حضرت به را خیلی بیشتر دوست می‌داشت و آن را تناول کرده و به یارانش که در محضرش بودند نیز دادند و فرمودند: به بخورید که آن قلب را جلی داده و برای سینه خوب بوده و آن را تمیز می‌کند. [۶۳].

درباره‌ی خربزه

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خربزه را در حال ناشتا خوردن باعث فلج می‌گردد. [۶۴]. و باز می‌فرماید: باعث قولنج شدن می‌گردد. [۶۵]. [صفحه ۷۲] اشعاری از امام رضا علیه السلام درباره‌ی ده خصلت از برای خربزه نقل شده است: أَهْيَدَتْ لَنَا الْأَيَّامَ بِطَيْخَةٍ مِنْ حُلَلِ الْأَرْضِ وَ دَارِ السَّلَامِ تَجْمَعُ أَوْصَافًا عَظَامًا وَقَدْ عَمِدَتْهَا مَوْصُوفَةٌ بِالنَّظَامِ كَذَاكَ قَالَ الْمُضِيظِيُّ الْمُجْتَبِيُّ مُحَمَّدٌ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاءٌ وَ حَلْوَاءٌ وَ رِيحَانَةٌ فَآكِهَةٌ حُرْضُ طَعَامٍ إِدَامٌ تُنْقَى الْمِثْلَانَةُ تُصَفَّى الْوُجُوهَ تُطِيبُ النَّكْهَةَ عَشْرٌ تَمَامٌ [۶۶].

خواص سرکه

در روایت آمده است که برای امام رضا علیه السلام در سفره‌ای سرکه با نمک آوردند، حضرت علیه السلام با سرکه غذايش را شروع کردند. شخصی گفت: فدایت گردم! به ما امر می‌کنید که غذای مان را با نمک آغاز کنیم. فرمودند: سرکه ذهن را محکم کرده و عقل را زیاد و قوی می‌کند. [۶۷].

جهت سردی سر

علی بن یقطين گوید: به امام رضا علیه السلام نوشتم که در سرم سردی [صفحه ۷۳] زیادی را احساس می‌کنم که نزدیک است از آن غش کنم و ضعف بر من عارض می‌شود. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: بعد از غذا عنبر و زنبق بر بینی بریز که از آن عافیت می‌یابی. [۶۸].

دوایی برای یرقان

حماد بن مهران بلخی گوید: در خراسان زیاد به نزد امام رضا علیه السلام می‌رفتیم که روزی جوانی از شیعیان از زردی به آن حضرت شکایت کرد. حضرت علیه السلام فرمودند: خیار را پوست بکن و بعد پوستش را با آب بپز و بعد از پختن به مدت سه روز روز و در هر روز به مقدار یک رطل از آن را در حال ناشتا بخور. بعد از چند روزی آن جوان را دیده و از حالش سؤال کردم، گفت: دو بار با آن دواء خود را معالجه کردم و به اذن الهی عافیت یافتم و زردی از من برطرف شد. [۶۹].

جهت بلغم

خالد قَمَاط گوید: حضرت امام رضا علیه السلام این ادویه را برای بلغم به [صفحه ۷۴] من دیکته فرمود: «إِهْلِيْلَجْ زَرْد» را به مقدار یک مثقال و «خردل» را دو مثقال و «عَاقِرِيْزِخَا» را یک مثقال بگیر و آنها را نرم بکوب و قبل از غذا از آن بخور که بلغم را از بین می‌برد و دهان را خوشبو می‌گرداند و دندانها را محکم می‌کند. ان شاء الله تعالی. [۷۰]. [صفحه ۷۷]

دعاها و تعویذات

ثواب خواندن سوره‌ی فرقان

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس سوره‌ی فرقان را در هر شب بخواند خداوند او را اصلا عذاب نمی‌کند و از او حساب نمی‌کشد و منزلش در فردوس اعلی است. [۷۱]. توضیح: این روایت دلالت نمی‌کند که هر کس هر عملی را مرتکب شد و بعد از آن این سوره و یا سوره‌های دیگر را خواند بدون حساب وارد بهشت می‌شوند بلکه قاری سوره باید با تدبر آن را بخواند و در عمل نیز آن را پیاده نماید نه اینکه لقلقه‌ی زبان خود کند که در این صورت نه تنها سودی نمی‌رساند بلکه طبق روایت صحیح

که می‌فرماید: چه قاریانی که خود قرآن نیز آنها را لعنت می‌کند. شامل او [صفحه ۷۸] شود. خواننده‌ی قرآن باید توجه داشته باشد که در هنگام تلاوت نه تنها قرآن او را لعن نکند بلکه برای او دعا نیز بکند در این صورت است که مورد خطاب روایت بالا و بلکه صدها روایت دیگر می‌شود.

ثواب سوره‌ی لقمان

در فقه الرضا علیه‌السلام روایت شده که هر کس سوره‌ی لقمان را در هر شبی بخواند، خداوند سی ملک بر او می‌گمارد که تا صبح از ابلیس و لشکریانش او را محافظت کنند و اگر در روز آن را بخواند تا شب از او محافظت می‌کنند. [۷۲].

جهت در امان ماندن از زلزله

از امام رضا علیه‌السلام روایت است که می‌فرمایند: هر کسی آیه‌ی زیر را در هنگام خواب بخواند موجب حفظ خانه از زلزله و خراب شدن می‌شود و آن آیه این است: «إِنَّ اللَّهَ يَمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَرَ كَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». [۷۳]. کنایه از آن است که در وقت خواب این آیه را خواندن از ترس فرود آمدن خانه در امان باشد به اذن الله تعالی. [۷۴]. [صفحه ۷۹]

در امان ماندن از سگ گزنده

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: چون سگ بر روی تو پارس کرده و خواست که پارس نماید این آیه را بخوان: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ». [۷۵].

دعای شخص غشی

امام رضا علیه‌السلام شخصی را دیدند که غش کرده است سپس ظرف آبی را طلبیدند و بر آن سوره‌ی حمد و معوذتین را خواندند و بر آن آب فوت کردند سپس دستور دادند که آن آب را بر سر و صورت او بپاشند، حال شخص غشی خوب شد و به آن مرد فرمود: دیگر اصلا به سوی تو بر نمی‌گردد. یعنی همیشه از آن عافیت یافتی. [۷۶].

اهل بیت پناه گرفتاران

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هر گاه بر شما گرفتاری وارد شد به وسیله‌ی ما از خداوند یاری بجوئید؛ و آن فرمایش خداوند است که می‌فرماید: برای خداوند اسماء نیکویی است و خداوند را با آن اسماء بخوانید و امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن اسماء نیکو و [صفحه ۸۰] خداوند از کسی که معرفت به ما نداشته باشد از او قبول نمی‌کند چرا که فرموده است به وسیله‌ی آن اسماء مرا بخوانید. [۷۷].

حوز امام رضا

که آن را نوشته و در جیب می‌گذارند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًا اخْسَأُ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ أَخَذْتُ سَمْعَكَ وَبَصِيرَتَكَ بِسَمْعِ اللَّهِ وَبَصِيرَةِ اللَّهِ وَأَخَذْتُ قُوَّتَكَ وَسُلْطَانَكَ بِقُوَّةِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ الْحَاجِزِ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بِمَا حَجَزَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ

رُسُلُهُ وَ سَتَرَهُمْ مِنَ الْفَرَاعِنَةِ وَ سَطَوَاتِهِمْ جَبْرِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ ميكَائيلُ عَنْ يَسَارِي وَ مُحَمَّدٌ أَمَامِي وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِي يَحْجُزُكَ عَنِّي وَ يَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنِي بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ» و آیه الکرسی را بنا بر تنزیل [۷۸] و نیز «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ [صفحه ۸۱] الْعَظِيمِ» را بنویسد و با خود داشته باشد. [۷۹]. و در مهج الدعوات در ادامه‌ی «العلی العظیم» آمده است: «لَمَّا مَلَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ اسْلَمَ فِي رَأْسِ الشَّهْبَاءِ فِيهَا طَأْ لَسَلْسِيلًا وَ يَكْتُبُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.» [۸۰].

حرز دیگری از برای امام رضا

یاسر، خادم مأمون گوید: امام رضا علیه السلام بر قصر حمید بن قحطبه وارد شد، لباسش را از تن بیرون کرد و به حمید داد. حمید آن لباسها را گرفته و به کنیز خود داد که بشوید. کنیز بعد از مدتی برگشت و رقعهای را به حمید داد و گفت: آن را در گریبان لباس ابوالحسن یافتم. حمید به امام رضا علیه السلام گفت: فدای تو گردم، کنیز رقعهای در گریبان پیراهن تو یافته، آن چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: تعویذی است که آن را از خود دور نمی‌کنم. حمید: ممکن است که ما را از آن آگاه کنی؟ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: این تعویذی است که هر کس آن را در گریبان لباس خود پنهان کند، بلا از او دور می‌شود و حرزی از برای [صفحه ۸۲] شیطان رجیم است. سپس آن تعویذ را بر حمید خواند و آن این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًا أَوْ غَيْرَ تَقِيٍّ أَخَذْتُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ عَلَى سَمْعِكَ وَ بَصِيرِكَ لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيَّ وَ لَا عَلَيَّ سَمْعِي وَ لَا بَصِيرِي وَ لَا عَلَيَّ شَعْرِي وَ لَا عَلَيَّ بَشْرِي وَ لَا عَلَيَّ لَحْمِي وَ لَا عَلَيَّ دَمِي وَ لَا عَلَيَّ مُخِّي وَ لَا عَلَيَّ عَصَبِي وَ لَا عَلَيَّ عَظَامِي وَ لَا عَلَيَّ أَهْلِي وَ لَا عَلَيَّ مَالِي وَ لَا عَلَيَّ مَا رَزَقَنِي رَبِّي سَتَرْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بِسِتْرِهِ التُّبُوَّةِ الَّذِي اسْتَرَّ بِهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ مِنْ سُلْطَانِ الْفَرَاعِنَةِ جَبْرِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ ميكَائيلُ عَنْ يَسَارِي وَ إِسْرَافيلُ مِنْ وَرَائِي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَامِي وَ اللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ مَا يَمْنَعُكَ وَ يَمْنَعُ الشَّيْطَانَ مِنِّي اللَّهُمَّ لَا يَغْلِبُ جَهْلُهُ أَنَا تَكَ أَنْ يَشْتَفِرَّنِي وَ يَشْتَحِفَّنِي اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التُّجَاتُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التُّجَاتُ.» [۸۱]. صاحب مهج الدعوات گوید، برای این حرز حکایت عجیبی است؛ ابوصلت هروی گوید: روزی با حضرت امام رضا علیه السلام در منزلش نشسته بودم که فرستاده‌ی مامون آمد و به حضرت گفت: امیرالمومنین شما را می‌خواهد. حضرت علیه السلام از جایش بلند شده و به من فرمودند: ای اباصلت او در این وقت مرا نمی‌خواهد مگر اینکه اذیت و آزاری به من برساند ولی به خدا سوگند نمی‌تواند به من آسیبی برساند زیرا که این کلماتی که [صفحه ۸۳] از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده نگهدار من است. اباصلت گوید: با آن حضرت بیرون آمدم تا اینکه بر مامون وارد شدیم چون نظر حضرت بر مامون افتاد این حرز را تا آخر شروع به خواندن کرد و چون در روبروی ایستاد مامون نگاهی به آن حضرت کرد و گفت: ای ابوالحسن! دستور داده‌ام که صد هزار درهم به شما بدهند و حوائج خانواده‌ات را نیز بنویس تا بر آورده‌اش نمایم. چون حضرت برگشت، مامون نظری از پشت به امام کرد و گفت: من یک چیزی را اراده کردم و خداوند نیز چیز دیگری را اراده فرمودند و آنچه خداوند اراده فرمودند بهتر است. [۸۲].

جهت امراض

خواندن این حدیث بر مریض یا بر مصروع و یا اینکه آن را نوشته و آبش را بیاشامد تاثیر عجیب دارد و مرحوم جد امجد نیز آن را در «زهر الربیع» آورده است. و آن روایت این است امام رضا علیه السلام عن پدرش از آباء گرامی‌اش از علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح قلم که خداوند عزوجل فرمود: [صفحه ۸۴] «وَلَا يَأْتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ حَصِيْبِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنْ مِنْ عَدَائِي.» [۸۳]. و مرحوم جد امجد می‌فرماید: این حدیث با این سند اگر

بر مریضی خوانده شود شفاء یابد و اگر بر شخص مصروعی خوانده شود عافیت یابد و بارها تجربه شده است و اگر نوشته و آبش آشامیده شود شفاء از دردها است که تجربه شده است. استاد ابوالقاسم قشیری گوید: این حدیث با این سند به گوش بعضی از بزرگان سامانیه رسید، آن را با طلا نوشته و وصیت کردند که آن را در هنگام مردن با آنها دفن کنند وقتی که مرد او را در خواب دیدند و به او گفتند خداوند با تو چه کرد؟ گفت: آن حدیث را با طلا نوشته و با خود دفن کردم خداوند به برکت، تعظیم و احترام آن مرا بخشید.

جهت انواع تب

جهت انواع تب صاحب مصباح می‌فرماید: به خط امام رضا علیه السلام دیدم که جهت تب در سه تکه کاغذ دعای ذیل نوشته شود؛ که بر تکه‌ی اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» و بر تکه‌ی دوم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تَخَفُ نَجْوَتَ مَنْ [صفحه ۸۵] الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و بر تکه‌ی سوم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا- لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» سپس بر هر یک از آنها سه بار سوره‌ی توحید خوانده شود و بعد آن را شخص تب دار در مدت سه روز و در هر سه روز یک تکه را قورت دهد که از آن تب بری شود. ان شاء الله تعالی.» [۸۴].

جهت رفع زگیل

علی بن نعمان گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم، فدایت کردم زگیل‌های بسیاری در بدنم پیدا شده که از وجود آن ناراحت و غمگین هستم خواهش می‌کنم چیزی به من یاد بدهی که آنها را از بین ببرم. فرمود: برای هر زگیلی هفت عدد دانه‌ی جو بردار و بر هر عدد جو هفت بار «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُتْبَثًّا - وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» و آنها را یکی یکی برداشته و به زگیل بمال و سپس آنها را در پارچه‌ای تازه بگذار و بر سنگی ببند و در چاهی بینداز. [صفحه ۸۶] راوی گوید: همین دستور امام علیه السلام را بجا آوردم و در روز هفتم همه‌ی آنها برطرف شده و مثل روز اول شدند و سزاوار است که در آخر ماه وقتی ماه پنهان است این عمل به جا آورده شود. [۸۵].

دعای دیگر برای رفع زگیل

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به اولین ستاره‌ای که در شب طلوع می‌کند نظری بینداز ولی چشمت را بر آن ندوز و مقداری خاک بخور و به زگیل هم بمال و در آن هنگام بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ رَأَيْتِنِي وَ لَمْ أَرَكَ سُوءَ عُودٍ نَصِيْرَكَ اللَّهُ يَخْفِي أَثْرَكَ اِرْفَعِ تَأْلِيلِي مَعَكَ.» [۸۶].

جهت چشم زخم

معمر بن خلاد گوید: با امام رضا علیه السلام در خراسان بودم به من فرمودند که شیشه‌ی عطری برای آن حضرت بگیرم، هنگامی که آن را گرفت متعجب ترش کرد و به آن نظری انداخت و به من فرمود: ای معمر! چشم زخم حق است، پس در کاغذی سوره‌ی «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «معوذتین» و «آیة الکرسی» را بنویس و آن را داخل کوزه یا شیشه‌ای در بسته بگذار. [۸۷]. [صفحه ۸۷]

جهت حفظ کالا

راوی گوید: امام رضا علیه السلام برای من بقیچه‌ای از خراسان فرستاد که در میان آن تربت امام حسین علیه السلام بود؛ به آورنده‌ی بقیچه گفتم: این چیست؟ گفت: تربت امام حسین علیه السلام است که امام رضا علیه السلام لباس و یا چیز دیگری به جایی نمی فرستند مگر آنکه در میان آن تربت مقدس می گذارند و می فرمایند: این تربت به اذن الهی اینها را نگه می دارد. [۸۸]. و در کتاب «منهاج» آمده است که این دعا را نوشته و در میان کالا بگذارد، محفوظ ماند: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يَبْصُرُونَ. [۸۹] لَمَّا ضَعِبَتْ عَلَى مَا حَفِظَهُ اللَّهُ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. [۹۰].

در مداوای بعضی از مرضها

در کتاب «فقه الرضا علیه السلام» روایت است که: [الْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ حِمِيَّتُهَا وَ إِسْمَاكُهَا سِرٌّ مِنْشَأُ هَمِّهِ دَوَاهَا] و معده خانگی همه‌ی دردها است و هر بدنی به آن [صفحه ۸۸] چه عادت شده است. [و رَوِيَ اجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ] روایت است که: تا بدنت تحمل درد را دارد از خوردن دواء خودداری نما و فرمود: [إِذَا جُعْتَ فَكُلْ وَ إِذَا عَطِشْتَ فَاشْرَبْ وَ إِذَا هَاجَ بِكَ الْبَوْلُ قَبْلُ وَ لَا تُجَامِعْ إِلَّا مِنْ حَاجَتِهِ وَ إِذَا نَعَسْتَ فَنَمْ فَإِنَّ ذَلِكَ مَصِيحَةٌ لِلْبَدَنِ] هر گاه گرسنه شدی غذا بخور و هنگامی که تشنه شدی آب بنوش، هر وقت که بولت گرفت بول کن و در هنگام نیاز با همسرت نزدیکی کن و هر وقت که خوابت گرفت بخواب، چرا که آن برای سلامتی بدن مفید است. [۹۱]. و فرمود: خداوند متعال زمانی را که از برای درد مقدر کرده است مانع از تأثیر کردن دواء می شود و چون آن زمان به پایان رسید خداوند به دواء اجازه‌ی تأثیر کردن را می دهد و شخص با آن دواء شفاء می یابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا، صدقه و یا کار خیری کرده باشد که در این صورت خداوند به دواء این اجازه را می فرماید که اثر کند. [۹۲].

جهت درد سر

عن الرضا علیه السلام في الصَّدَاعِ قَالَ: «فَلْيَحْتَضِبْ بِالْحِنَاءِ». [۹۳]. امام رضا علیه السلام می فرماید: در هنگام سردرد حناء خضاب کنید. [صفحه ۸۹]

تربت امام حسین

ابی بکار در روایت دیگری نقل می کند که: «أَخَذْتُ مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي عِنْدَ رَأْسِ قَبْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا طَيِّبَةٌ حَمْرَاءُ فَدَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَرَضْتُهَا عَلَيْهِ فَأَخَذَهَا فِي كَفِّهِ ثُمَّ شَمَّهَا ثُمَّ بَكَى حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ تُرْبَةُ جَدِّي» [۹۴]. یعنی: از تربت نزد سر قبر امام حسین علیه السلام که به رنگ سرخ بود، برداشتم و بر امام رضا علیه السلام وارد شده و آن را به حضرت علیه السلام تقدیم نمودم، آن را در دستش گرفت، بوئید، گریه کرد به طوری که اشک مبارکش جاری شد و سپس فرمود: این تربت جدم حسین است.

تربت امام حسین شفاء هر مرضی

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «طِينٌ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ عِلَّةٍ إِلَّا السَّامَ وَ السَّامُ الْمَوْتُ». [۹۵].

تربت امام حسین نگهدار مال از دزدی و...

روایت اول از محمد بن عیسی است که از مردی نقل می‌کند: [صفحه ۹۰] «بَعَثَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُرَاسَانَ ثِيَابَ رِزْمٍ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ طِينٌ - فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ مَا هَذَا قَالَ طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَكَادُ يُوَجِّهُ شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا وَيَجْعَلُ فِيهِ الطِّينَ وَكَانَ يَقُولُ أَمَانٌ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» «بعث اly ابوالحسن الرضا عليه السلام من خراسان ثياب رزم و كان بين ذلك طين فقلت للرسول ما هذا؟ قال: طين قبر الحسين عليه السلام ما كان يوجه شيئاً من الثياب و لا غيره الا يجعل فيه الطين و كان يقول هو امان باذن الله.» [۹۶]. یعنی: آن مرد گفت: امام رضا عليه السلام برای من بقیچه‌ای از خراسان فرستاد که در وسط آن خاکی بود. به آورنده‌ی بقیچه گفتم: این خاک چیست؟ گفت: تربت امام حسین عليه السلام است. امام رضا عليه السلام لباس و چیز دیگری به جایی نمی‌فرستد مگر اینکه در بین آن تربتی می‌گذارند و می‌فرمایند این تربت به اذن الهی حافظ و نگهدار است. توضیح: در این روایت حضرت عليه السلام از تربت برای محفوظ نگه داشتن مال از دزدی و از بین رفتن به وسیله‌ی چیزهای دیگر از قبیل سیل و طوفان و ... استفاده کرده است و نیز در حدیث دیگری از امام رضا عليه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: «طِينُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ.» [۹۷]. یعنی: تربت قبر امام حسین عليه السلام شفاء از هر مرض و موجب امان و محافظت از هر ترسی می‌شود. کتاب: دار الشفاء امام رضا عليه السلام مؤلف: جابر رضوانی [صفحه ۹۱] توضیح: با توجه به قسمت آخر روایت که «أَمَانٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» استفاده می‌شود که خوف مطلق است. یعنی هر چیزی که موجب ترس انسان شود تربت مقدس امام حسین عليه السلام مورد حفاظت و امنیت می‌شود و باید توجه داشت که این اثر همراه با یقین و شناختن مقام و ولایت صاحب تربت است.

تربت امام حسین به همراه میت

در فقه الرضا عليه السلام از آن حضرت روایت شده که فرمود: «و يجعل معه في أكفانه شيء من طين القبر و تربته الحسين بن علي عليهما السلام» [۹۸]. یعنی: در کفن میت مقداری از خاک قبر و تربت حسین عليه السلام گذاشته شود.

دعای غرق شدن

از حضرت امام رضا عليه السلام روایت شده هنگامی که نوح عليه السلام سوار بر کشتی شد خداوند به او وحی کرد که ای نوح اگر از غرق شدن ترسیدی هزار بار «لا اله الا الله» را بگو و بعد از آن از من نجات را بخواه تو و هر کسی که به تو ایمان آورده است را از غرق شدن نجات [صفحه ۹۲] می‌بخشم. هنگامی که نوح و همراهانش سوار بر کشتی شدند و طناب‌های آن را کشیدند بادی عظیم شروع به وزیدن گرفت به طوری که نوح از غرق شدن در ایمن نبود و از وحشت فراموش کرد که هزار بار آن کلمه‌ی طیبه را بر زبان جاری نماید لذا به زبان سریانی گفت: «هلوليا أَلْفًا أَلْفًا يا ماريًا أَتَقَن» کشتی آرام گرفت نوح با خود گفت: آن کلامی که خداوند به وسیله‌ی آن مرا از غرق شدن نجات داد سزاوار است از من جدا نشود و برای همین در نگین انگشترش جمله‌ی مبارکه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةٍ يَا رَبِّ أَصْلِحْنِي» را نوشت. [۹۹].

اهل بیت سفینه‌ی نجات پیامبران

امام رضا عليه السلام در این باره می‌فرماید: هنگامی که نوح عليه السلام مشرف در غرق شدن بود خداوند را به حق ما خواند و از غرق شدن رهایی یافت و هنگامی که ابراهیم عليه السلام به سوی آتش انداخته شد پروردگار را به حق ما خواند که آتش بر او سرد و سلامت شد و برای موسی عليه السلام هنگامی که راهی در وسط دریا گشوده شد خداوند را به حق ما خواند که آن مسیر خشک گردید و هنگامی که یهود اراده کردند که عیسی عليه السلام را بکشند خداوند را به حق ما خواند که از کشته شدن نجات یافت و

خداوند او را به آسمانها برد. [۱۰۰]. [صفحه ۹۳]

امام رضا خلاص دهنده‌ی از گرفتاری‌ها

مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب منتهی الآمال می‌فرماید: بدان که توسل جستن به حضرت رضا علیه‌السلام برای سلامتی در سفر بر و بحر و رسیدن به وطن و خلاصی از اندوه و غم و غربت نافع است و در کلام حضرت صادق علیه‌السلام گذشت که از آن حضرت به دادرس امت تعبیر فرموده و در زیارت آن حضرت است: «السَّلَامُ عَلَيَّ غَوِّثِ اللَّهْفَانَ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَّاسَانَ». یعنی: سلام بر فریادرس بیچارگان و کسی که به سبب او زمین خراسان محل خورشید گردید، این معنی را حموی در معجم از خراسان آورده است.

روز عاشورا را روز برکت خویش قرار ندهید

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس در روز عاشورا کار و کوشش امور دنیوی خویش را ترک کند خداوند تمام حوائج دنیا و آخرت وی را برآورده نماید و هر کس که روز عاشورا روز حزن و مصیبت و گریه او باشد خدای عزوجل روز قیامت را روز سرور و شادی او قرار دهد و هر کس که روز عاشورا را روز برکت خود بنامد و به ذخیره‌ی آذوقه‌ی خویش مشغول شود خداوند به آن آذوقه برکت ندهد و در روز قیامت با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد لعنهم الله در [صفحه ۹۴] اسفل درکات جحیم محشور شود. [۱۰۱].

جهت از بین بردن فقر و زیاد شدن روزی

برای نجات پیدا کردن از فقر و زیاد شدن روزی در هر روز «۱۱۰» بار دعای «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ [وَبِفَضْلِكَ] عَمَّنْ سِوَاكَ» خوانده شود. این دعا را حضرت امام رضا علیه‌السلام در عالم خواب به مرحوم ملا زین العابدین گلپایگانی، استاد میرزای شیرازی سفارش فرمودند. [۱۰۲].

نماز حضرت امام رضا

نماز امام رضا علیه‌السلام شش رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد و ده مرتبه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» را بخواند و دعای آن حضرت این است: «يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَيَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي وَيَا إِلَهِي وَإِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ يَا رَبَّ كَهَيْعِصَ وَيَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَسْأَلُكَ يَا أَحْسَنَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ وَيَا خَيْرَ مُرْتَجَى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». [۱۰۳]. [صفحه ۹۵]

روزه‌ی اول ماه محرم

از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت است که می‌فرماید: هر کس در روز اول ماه محرم روزه بگیرد و خداوند را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب نماید همچنانکه دعای حضرت زکریا را مستجاب کرد. [۱۰۴].

اسماء الهی سبب استجاب دعا

امام رضا علیه السلام از پدران گرامی اش نقل می کند که رسول خدا فرمودند: برای خداوند «۹۹» اسم است که هر کس او را با آن اسماء بخواند دعایش به اجابت می رسد و هر کس آنها را بگوید وارد بهشت شوند. [۱۰۵].

داشتن دنیا در گرو سلامتی است

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر که صبح و شام کند در حالی که تندرست و دارای امنیت و آرامش خاطر باشد و قوت روزانه‌ی خود را داشته باشد گویا که همه‌ی دنیا برای او فراهم است.» [۱۰۶].

جهت برآورده شدن حاجات

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: هر کس در تعقیب نماز صبح این [صفحه ۹۶] کلام را بگوید حاجتش برآورده شود و خداوند متعال امور مهم او را کفایت فرماید و دعا این است: بِسْمِ اللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسِهِمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنَّ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُيِّدًا كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» [۱۰۷].

دعای روز چهارشنبه

روز چهارشنبه به اسم حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی علیهم السلام است پس در زیارت ایشان این دعا گفته شود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حَجَّاجِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى آلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي لَقَدْ عَبَدْتُمُ اللَّهَ مُخْلِصِينَ وَجَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى آتَاكُمْ الْيَقِينَ فَلَعَنَ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْبَانِسِ أَجْمَعِينَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَنَا مَوْلَى لَكُمْ مَوْلَى بَسْرَتِكُمْ وَجَهْرِكُمْ مُتَضَيِّفٌ بِكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا وَهُوَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ وَمُسْتَجِيرٌ بِكُمْ فَأَضَيَّفُونِي وَأَجِيرُونِي بِآلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.» [۱۰۸].

آرزوی هم نشین شدن با پیامبر و آل او

حضرت رضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: اگر خواستار آن باشی که در غرفه‌های بهشتی هم نشین پیغمبر و آل او شوی لعن بر قاتلان حسین علیه السلام کن و اگر بخواهی که ثواب شهیدان روز عاشورا را ببری هر وقت که به یاد حسین علیه السلام افتادی بگویی: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.» یعنی: از روی حقیقت آرزوی حضور در کربلا- و شهادت با اصحاب و یاران آن حضرت را دارم و کاش من نیز با ایشان بودم تا به رستگاری ابدی نائل می شدم. [۱۰۹]. [صفحه ۹۸]

خواص آیه الکرسی

ابراهیم بن مهزم از مردی که گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس آیه الکرسی را در هنگام خواب بخواند از

فالج (رعشه، لرزه، سکنه) نترسد انشاء الله و هر کس آن را بعد از نماز بخواند از صاحب سیاهی ضرر نمی‌بیند. [۱۱۰].

طریقه‌ی استخاره کردن

در روایت است که علی بن اسباط می‌خواست به مصر برود با امام رضا علیه‌السلام مشورت کرد که از راه آبادی برود یا از بیابان. امام رضا علیه‌السلام به او فرمودند: در غیر از وقت نماز به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم برو و دو رکعت نماز بخوان و صد بار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگو و بعد بین دلت به کدام مسیر است پس از آن راه برو. [۱۱۱].

دعای عافیت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: این دعا را برای عافیت بخوانید: ثُمَّ تُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَعْتَ فَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ «يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَالْمَنَّانِ بِالْعَافِيَةِ وَرَازِقِ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمِ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَفَضِّلِ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَرَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لَنَا فَرَجًا وَمَخْرَجًا، [صفحه ۹۹] وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». [۱۱۲].

جهت شاد شدن در روز قیامت

از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده است: هر کس مومنی را از غم و اندوه شاد نماید خداوند عزوجل دل او را در روز قیامت شاد گرداند. [۱۱۳].

آنچه که باعث فقر روز قیامت شود

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: مادر حضرت سلیمان علیه‌السلام به او گفت: ای فرزندم! از زیادی خواب در شب پرهیز نما زیرا که زیادی خواب در شب باعث فقیر شدن شخص در روز قیامت می‌شود. [۱۱۴].

استغفار کردن همه‌ی گناهان را می‌بخشد

علی بن فضال گوید، از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: هر کس در ماه شعبان هفتاد بار از خداوند طلب استغفار کند؛ خداوند تمام گناهانش را اگر چه به تعداد ستارگان آسمان باشد را می‌بخشد. [۱۱۵]. [صفحه ۱۰۱]

جهت از بین بردن فقر

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: شخصی به امام صادق علیه‌السلام از فقر شکایت کرد؛ حضرت علیه‌السلام فرمودند: هر وقت صدای اذان را شنیدی تو نیز مانند موذن اذان بگو. [۱۱۶].

حرز امام رضا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ لَمَّا شَبَّهَ لَهُ وَ لَمَّا مِثَالَ لَهُ أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ لَمَّا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَ تَبْقَى أَنْتَ حُلْمَتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَ فِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» [۱۱۷].

ذکر انگشتر امام رضا

یونس بن عبدالرحمن گوید: از امام رضا علیه السلام نقش نگین انگشتر آن حضرت و پدر گرامی اش سوال کردم. فرمود: نقش انگشتر من «ما شاء الله لا قوة الا بالله» و نقش انگشتر پدرم «حسبی الله» و این نقش‌هایی است که ما آن را در نگین انگشتر بر دست می‌کنیم [۱۱۸].

از برای تب و قوت پاها

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آب زمانی که گرم شده و هفت بار به [صفحه ۱۰۲] جوش بیاید و از ظرفی به ظرفی دیگر بریزد، تب را از بین برده و به ساق‌ها و پاها قوت و قدرت می‌بخشد. [۱۱۹].

دعایی جهت پوشیدن لباس جدید

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام لباسش را همیشه از سمت راست می‌پوشیدند و در هنگام پوشیدن لباس جدید کاسه‌ی آبی را می‌طلبیدند و بر آن آب ده بار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، ده بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و ده بار نیز «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» می‌خواندند و سپس آن را بر لباس جدید خود می‌پاشیدند و می‌فرمودند: هر کس این عمل را انجام بدهد مادامی که آن لباس در تن اوست زندگی راحتی‌اش را از بین نمی‌رود. [۱۲۰].

جهت ضعیفی چشم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس چشمش ضعیف شده باشد هفت بار با سنگ سرمه در هنگام خواب بر چشم خود بکشد که در چشم راستش چهار بار و در چشم چپش سه بار بکشد پلک‌هایش در آمده و بینایی چشمش قوی گردد. [۱۲۱]. [صفحه ۱۰۳]

جهت نفرین بر دشمن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که می‌خواهد بر دشمنش نفرین کند، بگوید: «اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِلَيْلَةٍ لَا أُخْتَّ لَهَا وَ أَبْحِ حَرِيمَهُ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْفِنِي مَثُونَتَهُ بِلَا مَثُونَةٍ». [۱۲۲].

چشمی که هرگز نمی‌گرید

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: هر کس مصائب ما را ذکر کند و به خاطر آن چیزی که بر ما گذشته گریه نماید در روز قیامت هم درجه‌ی ما خواهد بود و هر کس مصائب ما را ذکر کند بگرید و بگریاند به آن چیزهایی که بر ما گذشته است چشمش در روزی که همه‌ی چشمها می‌گرید چشم او نمی‌گرید و هر کس در مجلسی که امر ما را زنده می‌کند بنشیند در روزی که همه‌ی قلب‌ها می‌میرد قلب او نمی‌میرد. [۱۲۳].

فضیلت شب و روز جمعه

از حضرت امام رضا نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز جمعه سید، آقا و بزرگترین روزها است، حق تعالی در آن [صفحه ۱۰۴] روز ثواب حسنات و نیکی‌ها را چند برابر می‌دهد، گناهان را محو می‌نماید، درجات را بالا می‌برد دعاها را مستجاب می‌گرداند، شدتها و غمها را زایل می‌گرداند و حاجتهای بزرگ را بر می‌آورد؛ جمعه روز مزید است که خدا رحمت‌های خود را نسبت به بندگان زیاد می‌گرداند و جماعت بسیاری را از آتش جهنم آزاد می‌سازد؛ پس هر کس خدا را در آن روز بخواند، حق و حرمت او را بشناسد بر خداوند متعال حق است که او را از آتش جهنم آزاد گرداند. اگر در روز جمعه یا شب آن بمیرد ثواب شهیدان را دارد و در روز قیامت از عذاب الهی در امان باشد و هر کس حرمت جمعه را سبک شمارد و حق آن را ضایع گرداند با اینکه نماز جمعه را بجا نیاورد یا محرمات الهی را در آن روز به عمل آورد بر خدا لازم است که او را با آتش جهنم بسوزاند مگر آن که از آن گناهانش توبه کند. [۱۲۴].

شفای چشم زخم

امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید که پدرم امام رضا علیه‌السلام فرمودند: هر کس از حمام سفال را برداشته و با آن بدنش را بمالد و به مرض پیسی و برص مبتلا شود به غیر از خودش دیگری را ملامت نکند و هر کس خودش را در آبی که در آن غسل کرده‌اند بشوید و مبتلای جذام گردد [صفحه ۱۰۵] به غیر از خودش کس دیگری را ملامت نکند. امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید، به پدرم عرض کردم: اهل مدینه اعتقاد دارند که شستشو کردن در آبی که در آن غسل کرده‌اند جهت شفای چشم زخم خوب است. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: دروغ می‌گویند زیرا که در آن آب شخص جنب از حرام و زناکار و شخص ناصبی که بدتر از آن دو گروه است و هر کسی غسل می‌کند، آیا در چنین آبی شفای چشم زخم است؟ همانا شفای چشم زخم در خواندن سوره‌ی «حمد»، «مُعَوِّذَتَيْنِ»، «آیة الکرسی»، بخور قسط، [۱۲۵]. مر [۱۲۶]. بخور کندر است. [۱۲۷].

نماز حضرت رسول

به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که آن حضرت از نماز حضرت جعفر طیار سؤال کردند. حضرت فرمودند: چرا از نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم غافل هستید و شاید حضرت رسول نماز جعفر را نخوانده باشد و شاید جعفر نماز آن حضرت را نخوانده باشد. راوی گوید، عرض کردم: پس آن نماز را به من تعلیم کن. [صفحه ۱۰۶] حضرت فرمودند: دو رکعت نماز می‌خوانی که در هر رکعت یک مرتبه سوره‌ی حمد و پانزده مرتبه سوره‌ی «انا أنزلناه» را می‌خوانی پس در رکوع و بعد از سر برداشتن و در سجده‌ی اول و بعد از سر برداشتن و در سجده‌ی دوم و بعد از سر برداشتن در هر یک پانزده مرتبه سوره‌ی قدر را می‌خوانی پس تشهد را خوانده و سلام را می‌گویی و چون از نماز فارغ شوی میان تو و خدا هیچ گناهی نمی‌ماند مگر آنکه آمرزیده شده است و هر حاجتی که بطلبی برآورده می‌شود و بعد از آن این دعا را بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَخَدَهُ أَنْجَزَ وَوَعْدَهُ وَنَصِرَ عِبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ حُدَّ فَلَهِ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ فَلَكَ الْحَمْدُ [و لله الملك و الحمد] وَ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ الْحَقُّ وَ وَعْدُكَ الْحَقُّ (حق) وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ إِنجِازُكَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ (وَ أَنْتَ الْحَقُّ) اللَّهُمَّ لِمَكَ أَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ بِكَ خَاصَمْتُ وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ وَ أَسْرَرْتُ وَ أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَبَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ كَرِيمٌ رءُوفٌ رَحِيمٌ [صفحه ۱۰۷]

علامه مجلسی گفته است که این نماز از نمازهای مشهوره است و عامه و خاصه در کتاب‌های خود آن را روایت کرده‌اند و بعضی

این نماز را از نمازهای جمعه شمرده‌اند و از روایت اختصاص به روز جمعه از آن معلوم نمی‌شود و ظاهراً در سایر ایام هم می‌توان آن را بجا آورد. [۱۲۸].

فضیلت تسبیح تربت امام حسین

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که هر کس تسبیح تربت امام حسین علیه‌السلام را در دست خود بچرخاند و بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند متعال با هر دانه‌ی آن از برای او شش هزار حسنه و نیکی بنویسد و شش هزار گناه را از او محو گرداند شش هزار درجه مقام او را بالا نماید و از برای او شفاعت شش هزار نفر بنویسد. [۱۲۹].

ثواب زیارت قبر مومن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس قبر مومنی را زیارت کند و هفت بار در بالای آن قبر سوره‌ی «انا أنزلناه» را بخواند، خداوند او و صاحب قبر را می‌آمرزد. [۱۳۰]. [صفحه ۱۰۸]

ثواب زیارت امام رضا

ابونصر بزنطی گوید: در کتاب امام رضا علیه‌السلام خواندم که آن حضرت فرموده بودند: به شیعیان من برسانید که هر کس مرا زیارت کند ثوابش مانند هزار حج است. به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم هزار حج؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: بله به خداوند سوگند هر کس عارف و آشنا به حق امام علیه‌السلام باشد ثواب یک میلیون حج را دارد. [۱۳۱].

دعا برای امام زمان

یونس بن عبدالرحمن گوید: امام رضا علیه‌السلام دستور می‌دادند با این دعا برای حضرت صاحب الامر دعا کنیم: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي لَيْسَكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةَ بِأَذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ الْعَابِدِ عِنْدَكَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَمْ يَضِيحْ مِنْ حِفْظَتِهِ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آيَاتِهِ أُمَّتَكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ وَ اجْعَلْهُ [صفحه ۱۰۹] فِي كَنْفِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَ أَنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَ أَيْدِهِ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَ قُوِّهِ بِقُوَّتِكَ وَ أَرْدِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ وَالِّ مَنْ وَالَّاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَلْبَسْهُ دِرْعَكَ الْحَصَةِ يَنَّهُ وَ حَفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حَفًّا اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفُتْقَ وَ أَمِّتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيْدَهُ بِالنَّصِيرِ وَ أَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَازِلِيهِ وَ دَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ مَنْ غَشَّهَ وَ أَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عَمِيدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ أَقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيِّتَةَ الشُّنَّةِ وَ مُقَوِّبَةَ الْبَاطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ أَبْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَيِّهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَحْضًا صَحِيحًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّى تُنِيرَ بَعْدَهُ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تَوْضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عِبْدُكَ الَّذِي اسْتَحْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَذْنِبْ ذَنْبًا وَ لَا أَتَى حُوبًا وَ لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يَضَعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يَغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ

و وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ [صفحه ۱۱۰] وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعَ رَعِيَّتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسِرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلُوكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ تَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسئلكُ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَا جِ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي وَ قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ آمَنَّا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصِرَتِهِ حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سِمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُحَلِّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ أَعْدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرَةِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِذِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَ لِيكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ أَعِزِّ نَصِيرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَ تَبَّتْ دَعَائِمُهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خَزَائِنُ عِلْمِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصِيَّتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صِيْفُوْتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَيِّمَائِلُ أَوْلِيَائِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ « [۱۳۲]. [صفحه ۱۱۱]

جهت حاجت مهم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: زمانی که به سوی خداوند حاجت مهمی داشتی پس غسل کن و لباس پاکیزه بپوش و بر خودت عطر بزن و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان و در آن سوره حمد و پانزده بار سوره توحید را بخوان و سپس رکوع را بجا آورده و ذکرش را پانزده بار بگو مانند نماز تسیح و سپس در سجده اش بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَزَائِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ فَهُوَ بَاطِلٌ مُضْمَحَلٌّ سِوَاكَ فَإِنَّكَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَقْضِ لِي حَاجَةً كَذَا وَ كَذَا» و به جای کذا کذا حاجت گفته شود: «السَّاعَةَ السَّاعَةَ» و برای بر آورده شدن حاجت گریه و زاری نما. [۱۳۳].

نماز حاجت

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: زمانی که امر مهمی باعث غم و اندوه شدید تو شد دو رکعت نماز بخوان و در رکعت اول سوره «حمد» و «آیه الكرسي» و در رکعت دوم سوره «حمد» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بخوان و سپس قرآن را باز کرده بر بالای سرت بگیر و بگو: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ وَ بِحَقِّ كُلِّ آيَةٍ فِيهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مَنْ مَدَّحْتَهُ فِيهِ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِ وَ لَا نَعْرِفُ أَحَدًا أَعْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ يَا سَيِّدِي [صفحه ۱۱۲] يَا اللَّهُ» ده بار «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ» ده بار «بِحَقِّ عَلِيٍّ» ده بار «بِحَقِّ فَاطِمَةَ» ده بار و همینطور به حق هر امامی ده بار ده بار تا اینکه به امام زمان برسی و آن را نیز ده بار بگویی. که از جایت بر نخواستی حاجت بر آورده می‌شود. [۱۳۴].

جهت مصروع (غشی)

روایت شده است که امام رضا علیه السلام مصروعی را دید، کاسه‌ی آبی را طلب نمود و سوره حمد و معوذتین را بر آن خواند و در کاسه دمید، سپس امر کرد که آب را بر سر و صورت مصروع بپاشند. مصروع به هوش آمد. امام علیه السلام فرمود: آن دیگر به سوی تو بر نمی‌گردد. [۱۳۵].

جهت بچه دار شدن

هشام بن ابراهیم به امام رضا علیه السلام به خاطر لاغری و ناتوانی که بچه‌اش نمی‌شود شکایت کرد. امام علیه السلام به او دستور داد

که اذان را در منزلش با صدای بلند بگوید. [۱۳۶]. هشام گوید: همین عمل را انجام دادم مرضم از بین رفت و [صفحه ۱۱۳] فرزندانم زیاد شد. [۱۳۷].

دعای جهت بیرون آمدن از خانه

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر وقت از منزل به خاطر سفری و یا قصد بیرون آمدن را داشتی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» ملائکه بر روی شیطان می‌زنند و می‌گویند: چرا دنبال او می‌روی چرا که او نام خداوند را برده، به او ایمان آورده و بر او توکل نموده است و «ما شاء الله لا قوة الا بالله» را گفته است. [۱۳۸].

ثواب دعا کردن برای مومنین

از امام رضا علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: هر مؤمنی برای همه‌ی مومنان دعا کند، خداوند متعال به تعداد هر زن و مرد مؤمنی، از آن روزی که حضرت آدم علیه السلام را مبعوث فرموده تا روز قیامت برایش حسنه و نیکی می‌نویسد و دعا این است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ». [صفحه ۱۱۴] [۱۳۹].

نماز شب روزی می‌آورد

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بر نماز شب مداومت کنید که همانا آن حرمت پروردگار است. رزق و روزی را زیاد می‌کند. صورت را نیکو می‌گرداند و رزق روز را تضمین می‌کند. هم چنین نماز وتر را طولانی کنید؛ زیرا طولانی کردن نماز وتر، ایستادن در روز قیامت را کوتاه می‌کند. [۱۴۰]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بر شما باد به خواندن نماز شب، هر بنده‌ای در آخر شب هشت رکعت نماز و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت نماز وتر هفتاد بار «استغفر الله» بگوید از عذاب قبر و عذاب آتش جهنم در امان می‌ماند، عمرش طولانی می‌گردد و معیشت زندگی‌اش وسعت می‌یابد. [۱۴۱].

انگشتر یاقوت فقر را از بین می‌برد

عن الرضا علیه السلام قال کان أبو عبدالله علیه السلام يقول: تَخْتَمُوا بِالْيَاقُوتِ فَإِنَّهَا تَنْفِي الْفَقْرَ. [۱۴۲]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید، که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: انگشتر یاقوت به انگشت بکنید که آن فقر را از بین می‌برد. [صفحه ۱۱۵]

زائرانم را از سه جا نجات می‌دهم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس بعد از من مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا به نزدش می‌آیم و از هول و گرفتاری‌های آن نجاتش می‌دهم؛ هنگامی که نامه‌ی اعمال را به دست راست و چپ می‌دهند؛ هنگام عبور از پل صراط و در هنگام میزان. [۱۴۳].

روز جمعه قبل از نماز مسافرت مکن

دعای بیرون رفتن از منزل از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر وقت پدرم از خانه بیرون می‌آمد، می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لَا بِحَوْلِ مَنِي وَلَا بِقُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مَتَعِرْضًا لِرِزْقِكَ فَأَتْنِي بِهِ فِي

عافیة». [۱۴۴]. [صفحه ۱۱۶]

دعا جهت سل

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: این تعویذی است برای شیعیان ما از سل است: «يا اللَّهُ يا رَبَّ الْأَرْبابِ وَ يا سَيِّدَ السَّادَاتِ وَ يا إِلَهَ الْأَلِهَةِ وَ يا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَ يا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اشْفِنِي وَ عافِنِي مِنْ دَائِي هَيْدًا فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ وَ ناصِيتِي بِيَدِكَ» این دعا را سه بار می‌خوانی تا خدای متعال به حول و قوه‌ی خود شفاء دهد. [۱۴۵].

علت مرض سل

سلیمان جعفری روایت شده که گوید: بیمار شدم به حدی که گوشت‌های بدنم همه آب شدند. به خدمت امام رضا علیه السلام رفتم، فرمود: می‌خواهی که گوشت بدنت برگردد. عرض کردم: بلی! امام علیه السلام فرمودند: یک روز در میان به حمام برو تا گوشت بدنت برگردد و از هر روز به حمام رفتن پرهیز که باعث مرض سل می‌شود. [۱۴۶]. [صفحه ۱۱۷]

جهت درد چشم

در حدیث معتبر روایت شده است که امام رضا علیه السلام شخصی را دیدند که چشم درد داشت. حضرت علیه السلام به او فرمودند: می‌خواهی که چیزی به تو بیاموزم که اگر آن را به جای آوردی هرگز چشم درد نبینی؟ گفت: بلی! حضرت فرمودند: در هر پنج شبانه ناخن بگیر که هرگز درد چشم به سراغت نمی‌آید. [۱۴۷].

جهت ابطال سحر

محمد بن عیسی گوید، از امام رضا علیه السلام درباره‌ی سحر سؤال کردم. حضرت علیه السلام فرمودند: سحر حق است و آن به اذن الهی ضرر می‌رساند. پس زمانی که سحر زده شدی دست را تا روبروی صورتت بلند کن و بر آن بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِلَّا ذَهَبَتْ وَ انْقَرَضَتْ». [۱۴۸].

جهت چشم زخم

محمد بن عیسی گوید مردی از امام رضا علیه السلام درباره‌ی چشم زخم [صفحه ۱۱۸] سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمودند: چشم زخم حق است؛ زمانی که به چشم زخم مبتلا شدی کف دستهایت را مقابل صورتت بگیر و سوره‌ی «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «معوذتین» را بخوان و بر صورتت بکش که به اذن الهی نافع است. [۱۴۹].

جهت تمامی دردها و علتها

زکریا بن آدم گوید که خادم امام رضا علیه السلام در خراسان بود، گوید: روزی امام رضا علیه السلام به من فرمودند: ای زکریا! عرض کردم: لیبک ای فرزند رسول خدا. فرمودند: برای تمامی دردها و علتها بگو: «يا مُنْزِلَ الشُّفَاءِ وَ مُدْهِبَ الدَّاءِ أَنْزِلْ عَلَيَّ وَ جَعِي الشُّفَاءَ» که باذن الله عزوجل عافیت می‌یابی. [۱۵۰].

خواص انگشتر عقیق

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَقِيقُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ لُبْسُ الْعَقِيقِ يَنْفِي النَّفَاقَ از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: عقیق فقر را از بین می‌برد و انگشتر عقیق بر دست کردن نفاق و دورویی را برطرف می‌کند. [۱۵۱]. [صفحه ۱۱۹]

در سختی‌ها از اهل بیت یاری بجوید

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: زمانی که به شما شدت و سختی وارد شد، از خداوند به وسیله‌ی ما یاری بجوید که آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) [۱۵۲]. بعد امام رضا علیه السلام فرمود که امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند ما هستیم آن اسماء الحسنی آن چنانی که از کسی چیزی قبول نمی‌شود مگر به شناخت و معرفت ما. امام رضا علیه السلام فرمودند: پس خداوند را به اسماء حسنی ما بخوانید. [۱۵۳].

دعا برای همه‌ی حوائج دنیا و آخرت

در روایت است که امام رضا علیه السلام این دعا را می‌خواندند: «يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَىٰ نَفْسِيهِ وَ دَلَّلَ قَلْبِي بِتَضَدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» [۱۵۴].

روشن کردن چراغ فقر را از بین می‌برد

عن الرضا عليه السلام قال: «إِسْرَاحُ السَّرَاحِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ يَنْفِي الْفَقْرَ» [۱۵۵]. [صفحه ۱۲۰] امام رضا علیه السلام می‌فرماید: قبل از غروب خورشید روشن کردن چراغ در خانه، فقر را از بین می‌برد.

دعای مظلوم بر علیه ظالم

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمده و شکایت کرد که مردی به او ظلم و ستم می‌کند. امام علیه السلام به او فرمودند: چرا از دعای مظلوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام تعلیم دادند غافل هستی؟ هیچ مظلومی آن را بر علیه ظالم نمی‌خواند مگر اینکه خداوند او را یاری می‌کند و شر ظالم را از او برطرف می‌گرداند و آن این دعاست: «اللَّهُمَّ طُمَّهُ بِالْبَلَاءِ طَمًّا وَ غَمَّهُ بِالْبَلَاءِ غَمًّا وَ قُمَّهُ بِالْأَذَى قَمًّا وَ أَرَمَهُ بِبِئُومٍ لَّا مَعَادَ لَهُ وَ سَاعِيَهُ لَّا مَرَدَّ لَهَا وَ أَبْسَحْ حَرِيمَهُ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قِنِي شَرَّهُ وَ اكْفِنِي أَمْرَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ أَخْرِجْ قَلْبَهُ وَ سُدِّ فَاةَ عَنِّي - وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَى الْقِيَوْمِ وَ قَدْ [خَابَ مَنْ] حَمَلَ ظُلْمًا - اِحْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ صَهْ صَهْ صَهْ صَهْ صَهْ» [۱۵۶]. [صفحه ۱۲۱]

تعویذی از حضرت علی

هنگامی که حضرت امام رضا علیه السلام شهید شدند تعویذی دیدند که بر آن حضرت آویزان بود و در آخر آن از پدران گرامی‌اش آمده بود که فرموده بودند: جدشان علی علیه السلام با آن خودشان را در مقابل دشمنان تعویذ می‌کردند و آن را بر شمشیرشان می‌بستند و در آخرش اسماء خداوند عزوجل را می‌آوردند و با فرزندان و خانواده‌شان شرط کرده بودند که کسی خدا را با آن نخواند زیرا که هر کس این کار را بکند دعایش پشت پرده نمی‌ماند و دعا این است: «اللَّهُمَّ بِكَ أَسْتَفْتِحُ وَ بِكَ أَسْتَنْجِحُ وَ بِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ سَهْلًا لِي حُزُونَتُهُ وَ كُلَّ حُزُونَةٍ وَ دَلَّلَ لِي صُعُوبَتَهُ وَ كُلَّ صُعُوبَةٍ وَ اكْفِنِي مَثُونَتَهُ وَ كُلَّ

مُؤْنِهِ وَ ارْزُقْنِي مَعْرُوفَهُ وَ وُدَّهُ وَ اضْرِبْ عَنِّي ضَرْهَهُ وَ مَعْرَتَهُ إِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْتَلُوا إِلَيْكَ طَه حَم لَا يَبْصُرُونَ وَ جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمٌ لَا يَبْصُرُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا- جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ تَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يَبْصُرُونَ صُمْ بُكُمْ عُمَى فَهْمٌ لَا- يَرْجِعُونَ طَسَم تَلَمَّكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. إِن نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ [صفحه ۱۲۲] الْأَسْمَاءُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ بِالْعِزِّ الَّتِي لَا يَرَامُ وَ بِالْمُلْكِ الَّتِي لَا يَصَامُ وَ بِالنُّورِ الَّتِي لَا يَطْفَأُ وَ بِالْوَجْهِ الَّتِي لَا يَبْلَى وَ بِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ وَ بِالصِّمْدِيَةِ الَّتِي لَا تَقْهَرُ وَ بِالذِّمْمِيَةِ الَّتِي لَا تَفْنَى وَ بِالْإِسْمِ الَّتِي لَا يَرُدُّ وَ بِالرُّبُوبِيَةِ الَّتِي لَا تُشْتَدُّ أَنْ تُصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» وَ حَاجَتِ رَا ذَكَرَ كُنْ كَهَ ان شاء الله تعالى بر آورده می شود. [۱۵۷].

جهت زگیل

امام رضا علیه السلام می فرماید: اولین ستاره‌ای که در شب طلوع می کند بر آن نگاه کن و نظرت را از آن بر نندار و مقدار خاک بردار و بر زگیل بمال و در آن حال بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ رَأَيْتَنِي وَ لَمْ أَرَكَ سُوءَ عُودٍ نَصِيرَكَ اللَّهُ يَخْفَى أَنْ تَرَكَ اِرْفَعُ تَأْلِيلِي مَعَكَ». [۱۵۸].

جهت تب

امام رضا علیه السلام می فرماید: دعای ذیل را بر پوست نوشته و بر شخص تب زده ببندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَحَاطَ بِهِ [صفحه ۱۲۳] عِلْمُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ لَا تُسَلِّطَ عَلَيَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ شَيْئًا مِمَّا خَلَقْتَ بِسُوءٍ وَ ارْحَمْ جِلْمَهُ الرَّقِيقِ وَ عَظْمَهُ الدَّقِيقِ مِنْ فُورَةِ الْحَرِيقِ اِخْرُجِي يَا أُمَّ مَلْدَمِ يَا آكِلَةَ اللَّحْمِ وَ شَارِبَةَ الدَّمِ حَرِّهَا وَ بَرْدَهَا مِنْ جَهَنَّمَ إِنْ كُنْتَ آمَنْتِ بِاللَّهِ الْأَعْظَمِ لَا تَأْكُلِي لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ [۱۵۹] لَحْمًا وَ لَمَّا تَمَضَى لَهُ دَمًا وَ لَمَّا تَنْهَكَ لَهُ عَظْمًا وَ لَا تُثَوِّرِي عَلَيْهِ غَمًّا وَ لَا تُهَيِّجِي عَلَيْهِ صُدَاعًا وَ انْتَقِلِي عَنْ شَعْرِهِ وَ بَشَرِهِ وَ لَحْمِهِ وَ دَمِهِ إِلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ يَكْتُبُ اسْمَ دِمِّي أَوْ عَدُوِّ اللَّهِ». [۱۶۰].

جهت سردرد

امام رضا علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زمانی که یکی از شماها به سردرد و یا غیر آن مبتلا شد، دست هایش را باز کرده سوره‌ی «حمد»، «قل هو الله احد» و «معوذتین» را بخواند و دستها را به صورتش بکشد که آن درد را از بین می برد. [۱۶۱].

جهت استقامت بدن

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّروا فِي الطَّعَامِ لَأَسِيَتْ قَامَتُ [صفحه ۱۲۴] أَبْدَانُهُمْ». [۱۶۲]. امام رضا علیه السلام می فرماید: اگر مردم غذایشان را کم کنند، بدنشان (مقابل امراض) با استقامت تر می شود.

حاجتتان را در روز پنج شنبه درخواست کنید

امام رضا علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: زمانی که یکی از شما حاجتی داشتید پس آن را در روز پنجشنبه شروع کند و هنگامی که خواست از منزل بیرون برود آخر سوره «آل عمران»، «آیه الکرسی»، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و «أم الكتاب» را بخواند زیرا که در آن برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت است. [۱۶۳].

نماز جهت برطرف کردن غم و اندوه

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هر کس دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره «حمد» یک بار و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را سیزده بار بخواند و هنگامی که از نماز فارغ شد به سجده رفته و بگوید: «اللَّهُمَّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَمُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَرَحِمَانَ الدُّنْيَا وَرَحِيمَ الْآخِرَةِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْنِي رَحْمَةً تُطْفِئُ بِهَا عَنِّي غَضَبَكَ وَ [صفحه ۱۲۵] سَخَطَكَ وَتُغْنِيَنِي بِهَا عَمَّنْ سِوَاكَ». سپس گونه‌ی راست را بر زمین بگذارد و بگوید: «يَا مُبْدِلَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيَا مُعَزِّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَحَقِّكَ قَدْ بَلَغَ الْمَجْهُودُ مِنِّي فِي أَمْرٍ كَذَا فَفَرِّجْ عَنِّي» و سپس گونه‌ی چپ را بر زمین گذاشته و مانند آن را بگوید و دوباره به سجده رفته و مانند دعای سجده را بگوید که خداوند متعال غم و اندوهش را برطرف کرده و حاجتش را برآورده می‌کند. [۱۶۴].

جهت برطرف نمودن انواع بلاها

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَيَّرَ اللَّهُ عَنْهُ تَشِيْعَةً وَتَشِيْعِينَ نَوْعًا مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا أَيْسَرُهَا الْخُتْقُ». [۱۶۵]. امام رضا علیه السلام می‌فرماید، پدرم فرمود: هر کس «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را بگوید خداوند ۹۹ بلا دنیایی را از او برطرف می‌گرداند که آسان‌ترین آنها دیفتری است.

روزی مابین طلوعین تقسیم می‌شود

امام رضا علیه السلام درباره‌ی قول خداوند «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» می‌فرماید: ملائکه روزی بنی آدم را ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند پس هر کس در این وقت بخوابد از روزیش خوابیده است. [۱۶۶]. [صفحه ۱۲۶]

خواص روزها

امام رضا علیه السلام می‌فرماید که حضرت علی علیه السلام فرمودند: روز شنبه، روز مکر و حيله است. روز یکشنبه، روز ساختن و کاشتن است. روز دوشنبه، روز مسافرت کردن و طلب است. روز سه شنبه، روز جنگ و خونریزی است. روز چهارشنبه، روز شومی است که مردم در آن روز حیران و سرگردان می‌مانند. روز پنجشنبه، روز وارد شدن بر حاکمان و سلاطین و برآورده شدن حاجات است. روز جمعه، روز خواندن عقد و خطبه و نکاح است. [۱۶۷]. - پله ۲

نماز حاجت در روز جمعه

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس حاجتی داشته و دلش از آن به تنگ آمده باشد پس آن را بر خداوند عزوجل عرضه نماید. راوی گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه گرفته و سپس سر را در روز جمعه با ختمی بشوید و پاکیزه‌ترین لباسهایش را بپوشد و خوشبوترین عطرها را بزند و تا می‌تواند از مالش بر مسلمانی صدقه بدهد و بعد به زیر آسمان برود و رو به قبله بایستد و دو رکعت نماز بخواند که در رکعت اول سوره‌ی حمد و پانزده بار سوره‌ی توحید را [صفحه ۱۲۷] بخواند و سپس به رکوع رفته و باز پانزده بار آن را بخواند، سر را از رکوع برداشته پانزده بار به سجده رفته

پانزده بار، سر را از سجده برداشته و پانزده بار، سپس برای بار دوم به سجده رفته و پانزده بار، سر را از سجده برداشته و پانزده بار و برای رکعت دوم برخوایسته و پانزده بار سوره‌ی توحید را بخواند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا بیاورد و چون برای تشهد خواند نشست پانزده بار و بعد از تشهد و سلام نیز پانزده بار آن را بخواند و بعد به سجده رفته پانزده بار و بعد از آن گونه‌ی راست را بر زمین بگذارد و پانزده بار و بعد گونه‌ی چپ را بر زمین گذاشته و پانزده بار و سپس به سجده رفته و در حال گریان بگوید: «یا جَوَادُ یا مَاجِدُ یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صِیْمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ و لَمْ یَكُنْ لَهُ کُفْوًا أَحَدٌ یا مَنْ هُوَ هَكَذَا و لَا هَكَذَا غَیْرُهُ أَشْهَدُ أَنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَرْشِکَ إِلی قَرَارِ أَرْضِکَ باطلٌ إِلَّا وَجْهَکَ جَلَّ جَلالُکَ یا مُعَزُّ کُلِّ ذَلِیلٍ و یا مُیَدَّلُ کُلِّ عَزِیزٍ تَعَلَّمَ کُرْبَتِی فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و قَرِّجْ عَنِّی» و سپس گونه‌ی راست و چپ را به ترتیب بر زمین گذاشته و همین دعا را در هر کدام سه بار بخواند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: زمانی که بنده این عمل را به جا آورد [صفحه ۱۲۸] خداوند حاجتش را برآورده می‌کند. [۱۶۸].

دعای استخاره و طلب خیر نمودن

از امام رضا علیه السلام روایت شده که از پدران بزرگوارش نقل می‌کند: هر کس خداوند را بخواند و دوست دارد که عاقبت امرش را آنچه که دوست دارد ببیند پس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ خَیْرَ تَعَمُّرِکَ تَبِیْلِ الرِّعَائِبِ و تَجْزِیلِ المَوَاهِبِ و تَطِیْبِ المَکَاسِبِ و تَعْنِیمِ المَطالِبِ و تَهْدِیِّی إِلی أَحْمَدِ العَواقِبِ و تَقْیِّی مِنْ مَحْذُورِ النِّوَابِیِّ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ فِیما عَقَدَ عَلَیهِ رَأْیِی و قَادَیْنِی إِلیهِ هَوَای فَاسْأَلُکَ یا رَبِّ أَنْ تُسَهِّلَ لِی مِنْ ذَلِکَ مِا تَعَسَّرَ و أَنْ تُعَجِّلَ مِنْ ذَلِکَ مِا تَبَسَّرَ و أَنْ تُعْطِیْنِی یا رَبِّ الظَّفَرَ فِیما اسْتَخَوْتُکَ فِیه و عَوْناً فِی الأَنْعِامِ فِیما دَعَوْتُکَ و أَنْ تَجْعَلَ یا رَبِّ بَعْدَهُ قُرْباً و خَوْفَهُ أَمْناً و مَحْذُورَهُ سَلماً فَإِنَّکَ تَعَلَّمَ و لَا أَعْلَمُ و تَقْدِرُ و لَا أَقْدِرُ و أَنْتَ عَلَّامُ الغُیُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ [کَانَ] یُکُنْ هَذَا الأَمْرُ خَیْراً لِی فِی عَاجِلِ الدُّنْیا و الآخِرَةِ فَسَهِّلْهُ لِی و یَسِّرْهُ عَلَی و إِنْ لَمْ یُکُنْ فَاصْرِفْهُ عَنِّی و اقْدِرْ لِی فِیه الخَیْرَ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.». [۱۶۹].

دعای طلب رزق و روزی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: برای طلب رزق و روزی در تعقیب هر [صفحه ۱۲۹] نماز واجبی بگو: «یا مَنْ یَمْلِکُ حَوَائِجَ السَّائِلِینَ و یَعْلَمُ صَمِیرَ الصَّامِتِینَ لِکُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْکَ سَمْعٌ حَاضِرٌ و جَوَابٌ عَتِیدٌ و لَکُلِّ صَامِتٍ مِنْکَ عِلْمٌ باطِنٌ مُحِیطٌ أَسْأَلُکَ بِمَواعِدِکَ الصَّادِقَةِ و آیادِیکَ الفَاضِلَةِ و رَحْمَتِکَ الواسِعَةِ و سُلْطانِکَ القاهِرِ و مَلِکِکَ الدَّائِمِ و کَلِماتِکَ التَّامَّاتِ یا مَنْ لا تَنْفَعُهُ طاعَةُ المُطِیعِینَ و لا یضُرُّهُ مَعْصِیَةُ العاصِیَینَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ و اَرْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ و اَعْطِنِی فِیما تَرْزُقْنِی [رَزَقْتِی] العافیةَ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.». [۱۷۰].

دنبال حاجت رفتن

امام رضا علیه السلام هر کس برای حاجتش بیرون برود و صورتش را با گلاب بشوید، رویش با فقر و نداری، خوار و ذلیل نمی‌شود و هر کس از روی تواضع از نیم خورده‌ی برادر مؤمنش را بخورد، خداوند او را داخل بهشت می‌کند و هر کس بر روی برادر مؤمنش بخندد خداوند برای او حسنه می‌نویسد و آن کسی که خداوند برایش حسنه بنویسد او را عذاب نمی‌کند. [۱۷۱]. [صفحه ۱۳۰]

جلوی خانه را جارو کردن رزق می‌آورد

عن الحسين بن عثمان قال رأيت أبا الحسن الرضا عليه السلام قال: «كُنْسُ الْفِنَاءِ يَجْلِبُ الرَّزْقَ». [۱۷۲]. امام رضا عليه السلام می‌فرمایند: جارو کردن جلوی خانه باعث جلب رزق و روزی می‌شود.

ثواب زیارت قبر امام حسین

عن محمد بن سنان قال سمعت الرضا عليه السلام يقول: «زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْدِلُ عَمْرَةَ مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً». [۱۷۳]. امام رضا عليه السلام می‌فرمایند: زیارت قبر امام حسین عليه السلام ثواب حج عمره‌ی قبول شده را دارد.

جهت دفع هفتاد نوع بلا

امام رضا عليه السلام می‌فرمایند: حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: هر کس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را هفت بار بعد از مغرب و هفت بار صبح، قبل از اینکه با کسی حرفی بزند بگوید، خداوند هفتاد نوع از انواع بلاها را از او برطرف می‌کند که کمترین آن بلاها جذام، پیسی، ظلم سلطان و مکر و حيله [صفحه ۱۳۱] شیطان باشد. [۱۷۴].

زمان نظافت

از امام رضا عليه السلام روایت شده که فرمودند: ناخنپایان را در روز سه شنبه کوتاه کنید، روز چهارشنبه حمام نمائید، روز پنجشنبه حجامت کنید و در روز جمعه به نظافت ظاهری خودتان پردازید. [۱۷۵].

دعا در هنگام وارد شدن بر حاکم و سلطان

امام رضا عليه السلام از پدرش امام موسی بن جعفر عليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: زمانی ابو داوود صادق عليه السلام را فرا خواند تا آن حضرت را به شهادت برساند. فرماندار مدینه امام را به سوی او فرستاد، ابو داوود برای کشتن امام عليه السلام عجله داشت اما وقتی که آن حضرت در مقابل او ایستاد، خندید و او را در کنار دست خود نشانید و گفت: ای فرزند رسول خدا عليه السلام به خدا سوگند تو را خواستم تا اینکه بکشم و تصمیم قاطع هم داشتم. اما زمانی که شما را دیدم محبت در دلم افتاد، به خدا سوگند کسی از اهل بیتم را عزیزتر از شما نمی‌بینم که مورد احترام من باشد؛ و لکن ای اباعبدالله! از شما در نزد بدگویی کرده‌اند. [صفحه ۱۳۲] امام عليه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین! هیچ سخن بدی درباره‌ی شما نگفته‌ام؛ و تبسمی کردند. گفت: به خدا سوگند! تو در نزد من از همه‌ی کسانی که در این مجلس جمع شده و از شما بدگویی می‌کنند راستگوتر هستید، به امور زندگی‌ات پرداز که هیچ قصد بدی در حقت نمی‌کنم. سپس دستور داد که آن حضرت برود؛ و هدایایی نیز به امام عليه السلام تقدیم کرد که حضرت از پذیرفتن آن خودداری کردند و فرمودند: ای امیرالمؤمنین! در بی‌نیازی و خیر زیادی هستم، هر وقت خواستی که به من نیکی کنی، مخالفین از اهل بیتم را ببخشی و از کشتن آنها در گذری. گفت: ای اباعبدالله! قبول کردم. دستور می‌دهم که صد هزار درهم در میان آنها تقسیم کنند. فرمود: ای امیرالمؤمنین! حق خویشاوندی را اداء کردی. هنگامی که از پیش ابو داوود بیرون آمد، مشایخ قریش و جوانان آنها از هر قبیله‌ای که بودند در بینشان جاسوسان نیز قرار داشتند در مقابل حضرت راه می‌رفتند. جاسوی ابو داوود گفت: ای فرزند رسول الله عليه السلام هنگامی که بر امیرالمؤمنین وارد شدی به شما نگاه می‌کردم، دیدم که لبانت حرکت می‌کنند، چه می‌فرمودید؟ امام عليه السلام فرمود: جن او را دیدم، گفتم: «يَا مَنْ لَا يَضَامُ وَلَا يَرَامُ - وَ بِهِ تُوَاصَلُ الْأَرْحَامُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - وَ أَكْفِنِي شَرَّهُ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ». [صفحه ۱۳۳] به خدا سوگند آنچه را که شنیدی چیزی بر آن اضافه نکردم. امام عليه السلام فرمود: آن جاسوس بعد از شنیدن دعای امام عليه السلام به سوی ابو داوود برگشت و به او خبر

داد. او به جاسوس گفت: به خدا سوگند! آنچه را که گفت تمام شریایی که در سینه داشتم را برطرف نمود. [۱۷۶].

دعا برای فرج و گشایش

امام رضا علیه السلام می فرماید: در تعقیب نماز حاجت روز جمعه هنگامی که سلام آن را دادی در حالی که ایستاده هستی این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ خَالِقِ الْخَلْقِ وَقَاسِمِ الرِّزْقِ وَفَالِقِ الْأُصْبَاحِ وَجَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَفْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَوَلِيَّهُ وَنَبِيَّهُ وَخَلِيلُهُ وَصَيفِيهِ وَحَبِيبُهُ وَخَالِصَتُهُ وَخَاصَّتُهُ [مِنْ خَلْقِهِ] وَآمِنْتُهُ عَلَيَّ وَحِيهِ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرًّا مُبِيرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآهِلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا يَا مُقْوَى كُلِّ ذَلِيلٍ وَمَعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ وَمَذَلَّ [صفحه ۱۳۴] الْجَبَّارِينَ قَدْ وَحَقَّكَ بَلَّغَ مِنِّي الْمَجْهُودُ فَفَرِّجْ عَنِّي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا مُفْرِجَ الْفَرْجِ يَا كَرِيمَ الْفَرْجِ يَا عَزِيزَ الْفَرْجِ يَا جَبَّارَ الْفَرْجِ يَا رَحْمَانَ الْفَرْجِ يَا رَحِيمَ الْفَرْجِ يَا جَلِيلَ الْفَرْجِ يَا جَمِيلَ الْفَرْجِ يَا كَفِيلَ الْفَرْجِ يَا مُبِيلَ الْفَرْجِ يَا مُقِيلَ الْفَرْجِ يَا مُجِيرَ الْفَرْجِ يَا حَبِيزَ الْفَرْجِ يَا مُبِلِّغَ الْفَرْجِ يَا مُدِيلَ الْفَرْجِ يَا مُجِيلَ الْفَرْجِ يَا كَبِيرَ الْفَرْجِ يَا قَدِيرَ الْفَرْجِ يَا بَصِيرَ الْفَرْجِ يَا بُرَّ الْفَرْجِ يَا طَهْرَ الْفَرْجِ يَا طَاهِرَ الْفَرْجِ يَا قَاهِرَ الْفَرْجِ يَا ظَاهِرَ الْفَرْجِ يَا بَاطِنَ الْفَرْجِ يَا سَائِرَ الْفَرْجِ يَا مُحِيطَ الْفَرْجِ يَا مُقْتَدِرَ الْفَرْجِ يَا حَفِيطَ الْفَرْجِ يَا مُتَجَبِّرَ الْفَرْجِ يَا قَرِيبَ الْفَرْجِ يَا وَدُودَ الْفَرْجِ يَا حَمِيدَ الْفَرْجِ يَا مَجِيدَ الْفَرْجِ يَا مُبْدِيَ الْفَرْجِ يَا مُعِيدَ الْفَرْجِ يَا شَهِيدَ الْفَرْجِ يَا مُحْسِنَ الْفَرْجِ يَا مُجْمِلَ الْفَرْجِ يَا مُنْعِمَ الْفَرْجِ يَا مُفْضِلَ الْفَرْجِ يَا قَابِضَ الْفَرْجِ يَا بَاسِطَ الْفَرْجِ يَا هَادِيَ الْفَرْجِ يَا مُرْسِلَ الْفَرْجِ يَا دَافِعَ الْفَرْجِ يَا رَافِعَ الْفَرْجِ يَا يَاقِي الْفَرْجِ يَا وَاقِي الْفَرْجِ يَا خَالِقَ الْفَرْجِ يَا وَهَّابَ الْفَرْجِ يَا تَوَّابَ الْفَرْجِ يَا فَتَّاحَ الْفَرْجِ يَا نَفَّاحَ الْفَرْجِ يَا مُرْتَاحَ الْفَرْجِ يَا نَفَّاعَ الْفَرْجِ يَا رَءُوفَ الْفَرْجِ يَا عَطُوفَ الْفَرْجِ يَا كَافِيَ الْفَرْجِ يَا شَافِيَ الْفَرْجِ يَا مُعَافِيَ الْفَرْجِ يَا مُكَافِيَ الْفَرْجِ يَا وَفِي الْفَرْجِ يَا مُهَيِّمَ الْفَرْجِ يَا سَلَامَ الْفَرْجِ يَا مُتَكَبِّرَ الْفَرْجِ يَا مُؤْمِنَ الْفَرْجِ يَا أَحَدَ الْفَرْجِ يَا صَمَدَ الْفَرْجِ يَا نُورَ الْفَرْجِ يَا مُدَبِّرَ الْفَرْجِ يَا فَرْدَ الْفَرْجِ يَا وَثَرَ الْفَرْجِ يَا نَاصِرَ الْفَرْجِ يَا مُونِسَ الْفَرْجِ يَا بَاعِثَ الْفَرْجِ يَا وَارِثَ الْفَرْجِ يَا عَالِمَ الْفَرْجِ يَا حَاكِمَ الْفَرْجِ يَا بَارِيَ الْفَرْجِ يَا مُتَعَالَى الْفَرْجِ يَا مُصَوِّرَ الْفَرْجِ يَا مُجِيبَ الْفَرْجِ يَا قَائِمَ الْفَرْجِ يَا دَائِمَ الْفَرْجِ يَا عَلِيمَ الْفَرْجِ يَا حَكِيمَ الْفَرْجِ يَا جَوَادَ الْفَرْجِ يَا بَارَ الْفَرْجِ يَا سَارَ الْفَرْجِ يَا عَيْدَلُ الْفَرْجِ يَا فَاصِلَ الْفَرْجِ يَا دِيَانُ الْفَرْجِ يَا حَنَّانُ الْفَرْجِ يَا مَنَّانُ [صفحه ۱۳۵] الْفَرْجِ يَا سَمِيعَ الْفَرْجِ يَا خَفِيَّ الْفَرْجِ يَا مُعِينُ الْفَرْجِ يَا نَاشِرَ الْفَرْجِ يَا غَافِرَ الْفَرْجِ يَا قَدِيمَ الْفَرْجِ يَا مُسَيِّئَ الْفَرْجِ يَا مُسَيِّرَ الْفَرْجِ يَا مُمِيتَ الْفَرْجِ يَا مُحْيِيَ الْفَرْجِ يَا نَافِعَ الْفَرْجِ يَا رَازِقَ الْفَرْجِ يَا مُسَبِّبَ الْفَرْجِ يَا مُغِيثَ الْفَرْجِ يَا مُغْنِيَّ الْفَرْجِ يَا مُقْنِيَّ الْفَرْجِ يَا خَالِقَ الْفَرْجِ يَا رَاصِدَ الْفَرْجِ يَا حَاضِرَ الْفَرْجِ يَا جَابِرَ الْفَرْجِ يَا حَافِظَ الْفَرْجِ يَا شَدِيدَ الْفَرْجِ يَا غِيَاثَ الْفَرْجِ يَا عَائِدَ الْفَرْجِ يَا اللَّهُ الْفَرْجِ يَا عَظِيمَ الْفَرْجِ يَا حَيَّ الْفَرْجِ يَا قَيُومَ الْفَرْجِ يَا عَلِيَّ الْفَرْجِ يَا رَبَّ الْفَرْجِ يَا أَعْظَمَ الْفَرْجِ يَا أَعَزَّ الْفَرْجِ يَا أَجَلَ الْفَرْجِ يَا غَنِيَّ الْفَرْجِ يَا أَكْبَرَ الْفَرْجِ يَا أَرْزَلِيَّ الْفَرْجِ يَا أَوَّلَ الْفَرْجِ يَا آخِرَ الْفَرْجِ يَا حَقَّ الْفَرْجِ يَا مُبِينَ الْفَرْجِ يَا يَقِينَ الْفَرْجِ يَا مَالِكَ الْفَرْجِ يَا قُدُّوسَ الْفَرْجِ يَا مُتَقَدِّسَ الْفَرْجِ يَا وَاحِدَ الْفَرْجِ يَا أَحَدَ الْفَرْجِ يَا مُتَوَحِّدَ الْفَرْجِ يَا مُمِدَّ الْفَرْجِ يَا قَهَّارَ الْفَرْجِ يَا رَاحِمَ الْفَرْجِ يَا مُفْضِلَ الْفَرْجِ يَا مُتَرَحِّمَ الْفَرْجِ يَا قَاصِمَ الْفَرْجِ يَا مُكْرِمَ الْفَرْجِ يَا مُعَلِّمَ الْفَرْجِ يَا مُضِيظِيَّ الْفَرْجِ يَا مُزَكِّيَّ الْفَرْجِ يَا وَاقِيَّ الْفَرْجِ يَا كَاشِفَ الْفَرْجِ يَا مُصَيِّرَ الْفَرْجِ يَا دَاعِيَ الْفَرْجِ يَا مَرْجُوَّ الْفَرْجِ يَا مُتَجَاوِزَ الْفَرْجِ يَا فَاتِحَ الْفَرْجِ يَا مَلِيكَ الْفَرْجِ يَا مُقَدِّرَ الْفَرْجِ يَا مُؤَلِّفَ الْفَرْجِ يَا مُمَهِّدَ الْفَرْجِ يَا مُؤَيِّدَ الْفَرْجِ يَا شَهِيدَ الْفَرْجِ يَا صَادِقَ الْفَرْجِ يَا مُصِدِّقَ الْفَرْجِ يَا مُدْرِكَ الْفَرْجِ يَا سَابِقَ الْفَرْجِ يَا عَوْنُ الْفَرْجِ يَا لَطِيفَ الْفَرْجِ يَا رَقِيبَ الْفَرْجِ يَا فَاطِرَ الْفَرْجِ يَا مُقْنِيَّ الْفَرْجِ يَا مُسَخِّرَ الْفَرْجِ يَا مُمَجِّدَ الْفَرْجِ يَا مُعْبُودَ الْفَرْجِ يَا مَدْعُوَّ الْفَرْجِ يَا مَرْهُوبَ الْفَرْجِ يَا مُسْتَعَانَ الْفَرْجِ يَا مُلْتَجِيَّ الْفَرْجِ يَا كَهْفَ الْفَرْجِ يَا عِدَّةَ الْفَرْجِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَالْكَلِمَاتِ الْعُلْيَا وَبِحَقِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَهْلِكَ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَتْ فُلَانٌ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشِعْبَتِهِ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزَلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَعَذَابًا عَاجِلًا آمِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآمَانَ الْخَائِفِينَ أَذْرِكُنَا فِي

هَذِهِ الْحَاجَةُ وَ أَعْنَتَا يَا إِلَهِي بِحَقِّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُزَسَّلِينَ الْمُطَهَّرِينَ وَ بِشَفَاعَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ
تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى
اللَّهُ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ الرَّهْزَاءِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتِنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا
بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا
مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ
اسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ إِلَى آخِرِهِ كَمَا
تَقَدَّمَ فِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ
بْنَ [صفحه ۱۳۷] مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِلَى آخِرِهِ يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ إِلَى آخِرِهِ يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَ الْخَلْفَ
الصَّالِحَ إِلَى آخِرِهِ كَمَا مَرَّ فِي الْحَسَنِ السَّبِيحِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْشِفْ عَنَّا كُلَّ هَمٍّ وَ فَرِّجْ عَنَّا كُلَّ غَمٍّ وَ أَقْضِ لَنَا
كُلَّ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِزَّنَا مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ أَلْبِسْنَا دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ فَنَّا شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْفَظْ غُرَبَتَنَا وَ اسْتُرْ عَوْرَتَنَا وَ آمِنْ رُوعَتَنَا
وَ أَكْفِنَا مِنْ بَغْيِ عَلَيْنَا وَ انصُرْنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَعِزَّنَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ جُورِ السُّلْطَانِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي
سِرِّكَ وَ فِي حِفْظِكَ وَ فِي كَنْفِكَ وَ فِي حِرْزِكَ وَ فِي عِيَاذِكَ وَ فِي عِزِّكَ وَ فِي مَنَعِكَ عِزَّ جَارِكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ امْتَنِعْ عَائِدُكَ وَ
لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ
الدُّنْيَا وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا وَ لَمَّا حَوْلَ وَ لَمَّا قُوَّةً إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ
كُفِّ عَن عَبْدِكَ الضَّعِيفِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ ذُبْ عَنْهُ كَيْدَهُ وَ مَكْرَهُ وَ غَائِلَتَهُ وَ بَطْشَهُ وَ حِيلَتَهُ وَ عَزْمَهُ وَ طُمَهُ بِالْعَذَابِ طَمًّا
وَ قُمَّهُ بِالْبَلَاءِ قُمَّاً وَ أَبْحِ حَرِيمَهُ وَ أَرِمِهِ بِيَوْمٍ لَا مَعَادَ لَهُ وَ بَسَاعَةِ لَا مَرَدَّ لَهَا إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ الْمُعْصُومِينَ وَ بِحَقِّ
حُرْمَتِهِمْ لَدَيْكَ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ [صفحة ۱۳۸] أَهْلِكَ هَلَاكًا عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ وَ خُذْهُ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اللَّهُمَّ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةِ الْمُعْصُومِينَ وَ بِحَقِّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ
بِحَقِّ مَن نَادَاكَ وَ نَاجَاكَ وَ دَعَاكَ فِي الْبُحْرِ صَيْلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَ تَفَضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَى وَ الْبَرَكَةِ وَ عَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشَّفَاءِ وَ الْعَافِيَةِ وَ عَلَى مَوْتَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ
عَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ وَ عَلَى الْوَالِدِينَ وَ الْأَزْوَاجِ وَ ذُرِّيَاتِنَا وَ أَهْلِ خِرَاتِنَا بِالْعِثْقِ مِنَ النَّارِ وَ
الْفُوزِ بِالْجَنَّةِ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ ارزُقْنَا حَلَالًا طَيِّبًا مِنْ حَيْثُ نَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَسِبُ وَ اخْتِمْ لَنَا بِخَيْرٍ وَ أَصْلِحْ لَنَا
شَأْنَنَا وَ أَعِنَّا لِدِينِنَا وَ دُنْيَانَا وَ أَقْضِ حَوَائِجَنَا كُلَّهَا مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِمَّا لَكَ فِيهِ رِضَى وَ لَنَا فِيهِ صِلَاحٌ وَ أَعْنَتَا وَ أَدْرِكْنَا وَ ارزُقْنَا
حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةَ النَّبِيِّ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اجْعَلْنَا فِي طَاعَتِكَ مُجِدِّينَ وَ فِي خِدْمَتِكَ رَاعِينَ وَ
قِنَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ عَذَابَ الْفَقْرِ وَ الْقَبْرِ وَ النَّارِ وَ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» سپس سجدهی شکر را بجا
آورده و حاجت را بخواه که ان شاء الله تعالی برآورده می گردد. [۱۷۷]. [صفحه ۱۳۹]

صلوات بر علی بن موسی الرضا

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَ رَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ وَ قَائِمًا

بَأْمْرِكَ وَ نَاصِرًا لِدِينِكَ وَ شَاهِدًا عَلَى عِبَادِكَ وَ كَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ دَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.» [۱۷۸].

دل پیچه

محمد بن ابراهیم جعفری گوید: مردی به امام رضا علیه السلام از دل پیچه شکایت کرد که نزدیک است او را بکشد. از آن حضرت خواست برای او دعا کند؛ زیرا داروهای زیادی را به کار برده و نفعی نداشته و بلکه بر درد آن هم افزوده است. محمد گوید: امام علیه السلام تبسمی کرده و فرمودند: وای بر تو! اگر من از خداوند بخواهم که آن برطرف شود همانا از خداوند می‌خواهم به حول و قدرت خود آن را از تو برطرف گرداند. پس زمانی که دل پیچه‌ی تو شدید شد، گردویی را داخل آتش کن تا حرارت به داخل آن برسد و همه‌ی پوستش را تغییر دهد و بعد آن را بخور که در همان ساعت دل پیچه‌ات آرام گیرد. [صفحه ۱۴۰] محمد گوید: به خدا سوگند یک بار آن را انجام دادم دل پیچه از من برطرف شد. باذن الله عزوجل. [۱۷۹].

جهت خون حیض دیدن و ادامه داشتن آن

حسن بن خالد گوید: زنی برای امام رضا علیه السلام نامه نوشت و از ادامه‌ی خون حیض، بر آن حضرت شکایت کرد. حضرت علیه السلام برای او نوشت: به اندازه‌ی یک کف دست گشنیز و سماق را برگیر و شب زیر ستارگان آسمان آن را بخیسان، سپس آن را در ظرف سفالی بجوشان و بعد از آن به اندازه‌ی یک بشقاب از آن بخور که خون تو قطع می‌شود مگر آن خونی که در اوائل حیض است. [۱۸۰].

تعویذی برای زن و حیوان حامله

حمد بن مسلم از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: این تعویذ را بر روی کاغذ یا پوستی از برای زن و یا حیوانات حامله بنویس و آن این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَ لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي [صفحه ۱۴۱] عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِمَّا رَشَدُوا وَ عَلَى اللَّهِ قَضَاءُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ثُمَّ السَّبِيلُ يَسْرُهُ أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ فَانْتَبِهْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزِنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيًّا فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا فَاتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِيلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمٍ أَمُوتُ وَ يَوْمٍ أُبْعَثُ حَيًّا ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ كَذَلِكَ أَيُّهَا الْمَوْلُودُ أَخْرُجْ سَوِيًّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» سپس آن را بر حامله بیند و هنگامی که بچه به دنیا آمد آن را از او جدا کن؛ و در هنگام نوشتن، قسمتی از آیه را نوشته و قسمت دیگرش [صفحه ۱۴۲] را ترک مکن بلکه همه‌ی آیه را که بیان شده بنویس و آن فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ

أَمْهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» که اگر آیه را تا اینجا بنویسی بچه لال به دنیا می آید و اگر «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» را نخوانی بچه سالم به دنیا نمی آید. [۱۸۱].

تعویذ برای هر دردی

خالد عبسی گوید: امام رضا علیه السلام این تعویذ را به من تعلیم داد و فرمود: آن را به برادران مؤمن خود نیز بیاموز و آن تعویذ هر دردی است: «أُعِيدُ نَفْسِي بِرَبِّ الْأَرْضِ وَرَبِّ السَّمَاءِ، أُعِيدُ نَفْسِي بِالَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ، أُعِيدُ نَفْسِي الَّذِي اسْمُهُ بَرَكَهٌ وَشِفَاءٌ.» [۱۸۲].

تعویذ برای هر مرض و ترسی

حسن بن علی بن یقظین گوید: این تعویذ جامع و مانع را از امام رضا گرفتیم؛ آن حرز، امانی از هر مرض و ترسی است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ أَحْسَنُ فِيهَا وَلَا تَكَلَّمُونَ أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًا وَغَيْرَ تَقِيٍّ أَخَذْتُ بِسَمْعِ اللَّهِ وَبَصَرِهِ عَلَيَّ [صفحه ۱۴۳] أَسْمَاعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ وَبِقُوَّةِ اللَّهِ عَلَى قُوَّتِكُمْ لِمَا سُلْطَانَ لَكُمْ عَلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَلَا عَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَلَا عَلَى مَالِهِ وَلَا عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ سَتَرْتُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ بَيْتَ الثُّبُورَةِ الَّتِي اسْتَتَرُوا بِهَا مِنْ سَطَوَاتِ الْفِرَاعِنَةِ جَبْرِيلَ عَنْ أَيْمَانِكُمْ وَمِيكَالَ عَنْ يَسَارِكُمْ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ أَمَامَكُمْ وَاللَّهُ تَعَالَى مُطَّلٌّ عَلَيْكُمْ يَمْنَعُهُ اللَّهُ وَذُرِّيَّتَهُ وَمَالَهُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْكُمْ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يَبْلُغُ حِلْمُهُ أَنْتَاكَ مَا لَا يَبْلُغُهُ مَجْهُودٌ نَفْسِهِ فَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ حَرَسَكَ اللَّهُ وَذُرِّيَّتَكَ يَا فُلَانُ بِمَا حَرَسَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» و آیه الکرسی را تا «هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بنویس و سپس بنویس: «لَمَّا حَوْلَ وَ لَمَّا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ لَمَّا مَلَحَ مِنْ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ دَلَّ سَامَ فِي رَأْسِ السَّهْبَا لَسَلْسِيْلَايَهَا.» [۱۸۳].

جهت سردرد

امام رضا علیه السلام از پدران گرامی اش از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: شیعیان ما درباره ی سردرد «یا طاهی یا ذریا طمنه یا طنات» را بدانند که آنها نامهای بزرگی هستند که در نزد الهی جایگاه بزرگی دارند و خداوند عزوجل به وسیله ی آن سردرد را از آنها [صفحه ۱۴۴] برطرف می کند. [۱۸۴].

مریضها اجازہ ی عیادت بدهند

و شاء گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: هر وقت یکی از شماها مریض شد اذن دهد که مردم به عیادتش بیایند زیرا که کسی نیست مگر اینکه برای او دعای اجابت شده ای است؛ و سپس فرمود: ای و شاء! عرض کردم: لبیک ای سید و مولایم! فرمود: آنجا که به تو گفتم فهمیدی؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا علیه السلام بله! فرمود: منظور از مردم چه کسانی هستند؟ عرض کردم: امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: منظور از مردم همان شیعیان هستند. [۱۸۵].

طریقه ی دعا کردن

امام رضا علیه السلام می فرماید: حضرت سجاد علیه السلام مردی را دیدند که به خانه ی کعبه طواف می کند و می گوید: «اللهم انی أسألك الصبر.» امام علیه السلام بر شانهاش زده و فرمودند: تو از خداوند بلا می خواهی؛ [صفحه ۱۴۵] بلکه بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ» [۱۸۶].

دعاء علی بن موسی الرضا

«يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَ يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ يَا رَبَّ كَهَيْعِصِ وَيَسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَسْأَلُكَ يَا أَحْسَنَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ وَ يَا خَيْرَ مُرْتَجِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» [۱۸۷].

دعای جامع

روایت است که حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مرو بودند و سبید و شصت مرد از شهرهای مختلف در نزد آن حضرت جمع شده بودند، به مأمون خبر دادند که امام رضا علیه السلام قصد خروج دارد و مردم را برای همین کار دعوت کرده است. مأمون دستور داد که اصحاب امام رضا علیه السلام را از در خانه‌ی آن حضرت دور کنند. امام علیه السلام از دیدن این جریان غمگین شدند، غسل کرده و به ابن صلت فرمودند: بالای بام برو و بین مردم کجا هستند تا دو رکعت نماز بخوانم. پس امام علیه السلام دو رکعت نماز خوانده و دستش را برای قنوت بلند کرده و این دعا را خواندند: [صفحه ۱۴۶] اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةَ الْوَاسِعَةَ وَ الْمَنِّ الْمُتَتَابِعَةَ وَ الْأَلَاءِ الْمُتَوَالِيَةَ وَ الْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ وَ الْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةَ يَا مَنْ لَا يوصفُ بِتَمَثِيلٍ وَ لَا يَمَثَلُ بِنَظِيرٍ وَ لَا يَغْلَبُ بِظَهِيرٍ يَا مَنْ خَلَقَ فَرْزَقَ وَ أَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَ ابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَ عَلَّمَ فَأَرْتَفَعَ وَ قَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَ صَوَّرَ فَأَتَقَنَ وَ اخْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَ أَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَ أَعْطَى فَأَجْزَلَ وَ مَنَحَ فَأَفْضَلَ يَا مَنْ سَيَّمَا فِي الْعِزِّ فَفَاقَ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَ دَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَاوزَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا نَدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ وَ تَوَحَّدَ فِي كِبْرِيَاءِهِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبْرُوتِ شَأْنِهِ يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَ انْحَسِرَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ يَا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَالَمِينَ وَ شَاهِدَ لَحَظَاتِ أَبْصَارِ النَّاطِرِينَ يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهَ لِهَيْبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرَّقَابَ لِعَظَمَتِهِ وَ جَلَّالَتِهِ وَ وَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ ارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ مِنْ فَرْقِهِ يَا بَدِيْعُ يَا بَدِيْعُ يَا قَوِي يَا مَنِيعُ يَا عَلِيُّ يَا رَفِيعُ صِلِّ عَلَيَّ مِنْ شُرْفَتِ الصَّلَاةِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ انْتَقِمْ لِي مِمَّنْ ظَلَمَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِي وَ طَرَدَ الشَّيْعَةَ عَنِّي يَا بَابِي وَ أذِقْهُ مَرَارَةَ الذُّلِّ وَ الْهَوَانَ كَمَا أَذَقْنِيهَا وَ اجْعَلْهُ طَرِيدَ الْأَرْجَاسِ وَ شَرِيدَ الْأَنْجَاسِ «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةَ الْوَاسِعَةَ وَ الْمَنِّ الْمُتَتَابِعَةَ وَ الْأَلَاءِ الْمُتَوَالِيَةَ وَ الْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ وَ الْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةَ يَا مَنْ لَمَّا يوصفُ بِتَمَثِيلٍ وَ لَا يَمَثَلُ بِنَظِيرٍ وَ لَا يَغْلَبُ بِظَهِيرٍ يَا مَنْ خَلَقَ فَرْزَقَ وَ أَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَ ابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَ عَلَّمَ فَأَرْتَفَعَ وَ قَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَ صَوَّرَ فَأَتَقَنَ وَ اخْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَ أَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَ أَعْطَى فَأَجْزَلَ وَ مَنَحَ فَأَفْضَلَ يَا مَنْ سَيَّمَا فِي الْعِزِّ فَفَاقَ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَ دَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَاوزَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا نَدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ وَ تَوَحَّدَ فِي كِبْرِيَاءِهِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبْرُوتِ شَأْنِهِ يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَ انْحَسِرَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ يَا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَالَمِينَ وَ شَاهِدَ لَحَظَاتِ أَبْصَارِ النَّاطِرِينَ يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهَ لِهَيْبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرَّقَابَ لِعَظَمَتِهِ وَ جَلَّالَتِهِ وَ وَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ ارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ مِنْ فَرْقِهِ يَا بَدِيْعُ يَا بَدِيْعُ يَا قَوِي يَا مَنِيعُ يَا عَلِيُّ يَا رَفِيعُ صِلِّ عَلَيَّ مِنْ شُرْفَتِ الصَّلَاةِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ انْتَقِمْ لِي مِمَّنْ ظَلَمَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِي وَ طَرَدَ الشَّيْعَةَ عَنِّي يَا بَابِي وَ أذِقْهُ مَرَارَةَ الذُّلِّ وَ الْهَوَانَ كَمَا أَذَقْنِيهَا وَ اجْعَلْهُ طَرِيدَ الْأَرْجَاسِ وَ شَرِيدَ الْأَنْجَاسِ» ابوالصلت گوید: چون امام از دعا فارغ شدند، سر و صدا از در خانه‌ی مأمون بلند شد و او را از شهر بیرون کردند. [۱۸۸]. [صفحه

[۱۴۷]

برای گم شده و فراری

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر چیزی را گم کردی، بگو: (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا

آوری می‌کنم تا در مورد نیاز، از آنها استفاده کنی. مامون بعد از آن جلسه به ناچار به بلخ رفت و برای امام رضا علیه السلام از آنجا نامه‌ای نوشت و از آن حضرت خواست آنچه را که فرموده بود از خوردن، آشامیدن، ادویه جات، فصد کردن، حجامت نمودن، مسواک زدن، حمام کردن، نوره کشیدن و ... را بنویسد و بدان عمل کند. پس امام علیه السلام برای او این نامه را نوشت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نامه‌ی امیرالمومنین به دستم رسید که از من خواسته بود آنچه درباره‌ی اطعمه، اشربه، ادویه، فصد کردن، حجامت نمودن، حمام کردن، نوره کشیدن، قوه‌ی باه و غیر از آن را که بدن به وسیله‌ی آن استقامت پیدا می‌کند را شنیده و تجربه نموده‌ام، برایش بنویسم. آنچه که [صفحه ۱۵۳] امیرالمومنین! بدان نیاز دارد تفسیر کرده و برایش شرح حال می‌نمایم و از خداوند درباره‌ی نوشتن آن توفیق می‌خواهم. بدان ای امیرالمومنین! خداوند عزوجل هیچ بدنی را به مرضی مبتلا نمی‌کند مگر اینکه برای آن دواپی قرار داده که به وسیله‌ی آن درمان می‌شود و برای هر کدام از مرض‌ها دواهای مخصوص آن می‌باشد که با آن معالجه می‌شود. بدن مانند یک کشوری است که قلب پادشاه آن، کارگزارش رگها و پیها و دماغ می‌باشد. خانه‌ی پادشاه در قلب است. زمینش جسد و یاری کنندگانش دستها، پاها، چشم‌ها، لبها، زبان و گوش هاست و خزائن آن پادشاه معده و شکم، سرا پرده‌اش سینه است، دستها یاورانی هستند که اعمالی را به او نزدیک و یا از او دور می‌کند و هر چه پادشاه به او دستور می‌دهد آن کار را انجام می‌دهد. پاها پادشاه را به هر کجا بخواهد می‌برند، چشمها هر چه که از پادشاه غائب شده را به او راهنمایی می‌کنند. چون پادشاه پشت پرده است و چیزی بدون اجازه‌ی گوشها به او نمی‌رسد و در ضمن آنها دو چراغ نیز می‌باشند و حصار جسد هم هستند و گوشها نگهبانانی هستند و آنچه که موافق پادشاه است را اجازه‌ی دخول می‌دهند چرا که قادر نیستند به غیر از آنچه را که پادشاه به آن دستور داده اجازه‌ی دخول دهند و به آنها دستور می‌دهد که صداها را بشنوند و به آنچه که لازم است با زبان از باد قلب و بخار معده و یاری دو لب جواب دهند و [صفحه ۱۵۴] برای دو لب نیرویی نیست مگر آنکه با یاری دندانها بیرون بیاید هیچکدام از آنها از دیگری بی‌نیاز نیستند و سخن نیکو نمی‌شود مگر آنکه از در بینی بگردد زیرا بینی کلام را زینت می‌بخشد همچنان که دمیدن در نی آن را به صدا در می‌آورد و همچنین دو سوراخ بینی بوهای پاکیزه را پادشاه دوست دارد را به او می‌رساند و چون بوی بدی به پادشاه برسد فوراً به دستها دستور می‌دهد که دو سوراخ بینی را بگیرند تا از رسیدن بوهای بد به پادشاه مانع شوند و برای پادشاه ثواب و عذابی است که عذاب آن شدیدتر از عذاب پادشاهان دنیاست و ثوابش نیز از پادشاهان دنیایی بیشتر است؛ که عذاب آن حزن و غم و اندوه است و ثوابش فرح و شادی، که منشا حزن در کبد و منشا ثواب در کلیه‌ها است، در کلیه‌ها دو رگ است که به صورت می‌رسد و از اینجاست که شادی و حزن اثرش در صورت نمایان می‌شود که این رگها همه شان واسطه‌ی میان کارگران و پادشاه هستند؛ و این گفتار آن است که وقتی دواء خورده می‌شود رگها آن را به محل درد می‌رسانند. بدان ای امیرالمومنین! جسد مانند زمینی پاک و بائر است که وقتی آن را آباد کردی و تخمی در آن کاشتی و به آن آب دادی - اما نه زیاد که آن را تباه سازد و نه کم که از بی‌آبی از بین برود - در این صورت آبادیش دوام می‌یابد و محصولاتش زیاد می‌گردد و زراعتش نیکو می‌شود و اگر از آن زمین غافل شدی و به آبادی آن نکوشیدی [صفحه ۱۵۵] علف‌های هرز در آن می‌روید؛ بدن نیز مانند آن زمین است که تدبیر در غذا و آبش آن را اصلاح می‌کند و سالم نگاهش می‌دارد و عافیت را به ارمغان می‌آورد؛ پس امیرالمومنین نگاه کن که چه چیزی به مزاج و معده‌ی او موافق است و بدنش را تقویت می‌کند به خوردن و نوشیدن آن پردازد و غذای خودش قرار بدهد. بدان ای امیرالمومنین! همانا تمام این طبائع نفسانی آنچه را که نیاز دارند آن را دوست می‌دارند پس از آن چیزی استفاده کن که مورد نیاز جسدت است. هر کس غذای زیاد بخورد برای بدنش فائده‌ای نمی‌بخشد و هر کس غذا را به اندازه‌ی نیاز بخورد نه زیاد و نه کم، برای جسدت نفع دارد؛ آب نیز این چنین است که به اندازه باید از آن خورد پس بهترین روش غذا خوردن این است که به اندازه‌ی کفایت روزت، از آن بخوری و قبل از آنکه سیر شوی دست از آن برداری که آن بدنت را صحیح و سالم نگه می‌دارد، عقلت را پاک و تمیز کرده و قوی می‌گرداند و جسمت را نیرومند می‌کند. ای امیرالمومنین! در فصل گرما غذای سرد و در فصل

سرما غذاهای گرم و در فصل بهار و پائیز که معتدل هستند غذاهایی معتدل بخور، که خوردن اینها بنا بر میل و درخواست نفسانی او باشد. در اول هر طعمی غذایی سبک [۱۹۲] میل کن که بدنت از آنها تغذیه می‌کند و [صفحه ۱۵۶] معده‌ات به آن عادت دارد و به حسب نشاط و طاقتت باشد واجب است که هر روز وقتی که هشت ساعت از آن گذشت یک بار غذا بخوری یا سه وعده در دو روز بخوری به این صورت که در اول روز صبحانه بخوری و سپس در شب شام و در روز دوم نیز وقتی که هشت ساعت از روز گذشت یک بار غذا بخور و دیگر احتیاجی به شام نداری (و روزهای دیگر نیز اینچنین ادامه بده). جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: در هر روزی یک وعده غذا بخور و در روز بعد دو وعده، که آن هم کم و زیاد نشود. هنوز که اشتها به غذا داری دست از غذا خوردن بردار؛ باید آن شربتی که می‌نوشی بعد از غذا باشد و آن هم از شرابی مانده که نوشیدنش حلال باشد که بعدا چگونگی آن را برایت توصیف می‌کنم و الآن آنچه که سزاوار است از برای فصل‌ها و ماه‌های سال رومی یادآوری می‌کنم و هر فصلی را جداگانه بیان می‌کنم از آنکه چه چیزی در آن فصل‌ها بخوریم و بیاشامیم و از چه چیزهایی اجتناب کنیم و چگونگی صحت بدن را از گفته‌های گذشتگان بیان می‌کنم؛ و سپس به فرمایشات ائمه علیهم‌السلام درباره‌ی حالات و صفات شرابی که بعد از غذا نوشیده می‌شود بر می‌گردم.

ذکر فصل‌های سال

فصل بهار که آن روح زمان هاست اولین ماه آن، ماه آزار (فروردین) [صفحه ۱۵۷] که سی روز است؛ شب و روز این ماه پاکیزه و معطر است؛ زمین نرم می‌شود؛ بلغم غلبه نمی‌کند. خون به هیجان می‌آید. در این ماه غذاهایی لطیف، گوشت، تخم مرغ نیم برشته شده، شرابی که با آب مخلوط شده و تعدیل میل شود و در این ماه از خوردن پیاز، سیر و ترشی خودداری شود؛ نوشیدن مسهل پسندیده است؛ در این ماه رگ زدن و حجامت مناسب است. ماه نیسان (اردیبهشت) سی روز است که در آن روز طولانی می‌شود و مزاج فصل قوی می‌گردد، خون به حرکت در می‌آید و در این ماه بادهای شرقی می‌وزد. غذاهای سرخ شده و آن چه به وسیله‌ی سرکه درست می‌شود و گوشت شکار مصرف می‌گردد؛ جماع کردن و روغن مالیدن در حمام بر بدن نیکو است. در حال ناشتا آب نوشیده نشود و بوئیدن گل‌ها و عطرها نیز مفید است. ماه ایار (خرداد) سی و یک روز است. در این ماه بادهای صاف می‌وزد. این ماه آخر فصل بهار است. در این ماه از خوردن غذاهای شور و گوشت‌های غلیظ مانند کله پاچه، گوشت گاو و شیر نهی شده است. اول روز به حمام رفتن سودمند است و از ورزش کردن قبل از غذا باید پرهیز کرد. ماه حزیران (تیر) سی روز است. غلبه‌ی بلغم و خون از بین می‌رود و مری صفا می‌رود. در این ماه از کارهای خسته کننده‌ی زیاد و خوردن گوشت زیاد و پری، بوئیدن مشک و عنبر [صفحه ۱۵۸] نهی شده است. خوردن سبزی‌ها سرد مانند کاسنی، خرفه و میوه‌های سبز مانند خیار، خیار چمبر، شیر خشت و میوه‌های آبدار و انواع ترشیجات بسیار مفید است و از گوشت‌ها مصرف گوشت بزغاله، بره و از گوشت پرندگان گوشت مرغ، طیهو، دراج، شیر گوسفندان تازه زائیده و ماهی تازه سودمند است. ماه تموز (مرداد) سی و یک روز است. در این ماه گرما شدت پیدا می‌کند و آب‌ها تبخیر می‌شود. نوشیدن آب خنک در حال ناشتا نیکوست. در این ماه خوردن چیزهای آبدار و خنک و غذاهای نرم و زود هضم که در ماه حزیران گفته شده مفید است. ماه آب (شهریور) سی و یک روز است. در این ماه بادهای مسموم زیاد می‌وزد و شب‌ها زکام زیاد می‌شود. باد شمال می‌وزد و مزاج‌ها با غذاهای سرد اصلاح می‌شود. خوردن شیر جوشیده نافع است. از جماع کردن و خوردن مسهلات در این ماه خودداری شود و ورزش نمودن و کارهای سخت کم شود. گل‌های خوشبو و سرد استنشام گردد. ایلول (مهر) سی روز است. در این ماه هوا پاکیزه می‌شود. مری سوداء غلبه پیدا می‌کند (حرارت بدن زیاد می‌شود) و نوشیدن مسهلات غلبه‌ی سوداء را اصلاح می‌کند. در این ماه خوردن شیرین جات و انواع گوشت‌های معتدل مانند گوشت بزغاله و گوسفند یک ساله نافع است و از زیاده روی در خوردن گوشت گاو و کباب [صفحه ۱۵۹] پرهیز شود. از

حمام کردن زیاد باید اجتناب نمود و در این ماه از عطرها معتدل استفاده شود و از خوردن خریزه و خیار نیز باید پرهیز کرد. ماه تشرین اول (آبان) سی و یک روز است. در این ماه بادهای مختلف می‌وزد. از رگ زدن (خون گرفتن از بدن) و خوردن دواء اجتناب شود. جماع کردن در این ماه نیکوست. خوردن گوشت‌های چاق و چربی دار، انار ترش و میوه بعد از غذا نافع است. خوردن گوشت به تناوب خوب است، خوردن آب کم شود ورزش و کارهای نسبتاً سخت بدنی پسندیده است. ماه تشرین دوم (آذر) سی روز است. بارانهای موسمی در این ماه قطع می‌شود. آب خوردن در شب نهی شده است. حمام رفتن و جماع کردن در این ماه کم شود. هر روز صبح جرعه‌ای از آب گرم نوشیده شود. از خوردن سبزی‌ها مانند کرفس، نعناع و تربیزک اجتناب گردد. ماه کانون اول (دی) سی و یک روز است. در این ماه بادهای شدید می‌وزد. سرما شدت پیدا می‌کند. هر آنچه را که در ماه تشرین دوم گفتیم در این ماه نیز نافع است. در این ماه از خوردن غذاهای سرد پرهیز شود. از خون گرفتن و حجامت نمودن خودداری شود. در این ماه غذاهایی که طبیعت و فعلش گرم است، مصرف گردد. ماه کانون آخر (بهمن) سی و یک روز است. در این ماه غلبه‌ی بلغم [صفحه ۱۶۰] قوت می‌گیرد. سزاوار است که آب گرم در حال ناشتا نوشیده شود. جماع کردن در این ماه پسندیده است. سبزی‌های گرمی مانند کرفس، تربیزک، سیر و پیاز کوهی برای روده‌ها نافع است. حمام کردن در صبح و بدن را با روغن‌های خوشبو و مانند آن روغن مالی کردن خوب است. در این ماه از خوردن شیرینجات، ماهی تازه و شیر پرهیز شود. ماه شباط (اسفند) که آخرین ماه سال رومی است بیست و هشت روز می‌باشد. در این ماه بادهای مختلفی می‌وزد و باران زیاد می‌بارد. علفها سر از خاک بر می‌دارند. آب‌ها بر درختان عود جاری می‌شود. در این ماه خوردن سیر، گوشت پرندگان و شکار و میوه‌های خشک نافع است. خوردن شیرینی جات کم شود. در این ماه زیادی جماع کردن، حرکت نمودن و به کارهای سخت و ورزش کردن نیکو است. اما چگونگی شرابی که از نظر اسلام حلال است و بعد از غذا نوشیده می‌شود و منفعت آن در ابتداء ماه‌های سال گفته شد که سلامتی بدن در گرو آن است. این شراب از مویز پاک شده گرفته می‌شود بدین نحو که در ده رطل (نزدیک به یک کیلو) آن را شسته و در داخل آب صاف می‌ریزند که آب چهار انگشت بالاتر از دانه‌های مویز قرار می‌گیرد، در زمستان به مدت سه روز و در تابستان به مدت یک شبانه روز می‌گذارند که در آن حالت باقی بماند و سپس آن را در دیگ تمیزی می‌ریزند و اگر آب آن را از آب باران قرار داده شود بهتر است و [صفحه ۱۶۱] اگر آب باران نبود مقداری از آب چشمه‌ای که از ناحیه‌ی مشرق جاری می‌شود بر داخل آن می‌ریزند که باید آب آن چشمه زلال و سفید و سبک باشد، این آب به سرعت سردی و گرمی را قبول می‌کند این حالات دلالت بر صفت آن آب می‌کند و این مویز در داخل آن آب می‌پزند تا باد کند سپس آن را فشرده و آبش را صاف می‌کنند و می‌ماند تا سرد شود و سپس آن را در یک دیگ ریخته و اندازه‌اش را با چوبی مشخص می‌کنند و بر روی آتشی ملایم آن را می‌جوشانند تا (دو سوم) آن جوشیده و بخار شود و (یک سوم) آن باقی بماند؛ و سپس به مقدار یک رطل عسل صاف که به اندازه‌ی همان آب باران و یا آب چشمه است بر داخل آن ریخته و می‌گذارند تا دوباره جوش بیاید و به اندازه‌ی عسل از آب آن بخار شود و به اندازه‌ی اولش گردد و بعد به وزن یک درهم زنجبیل و به وزن نیم درهم قرنفل و نصف درهم دارچین، یک درهم زعفران و از سنبل طیب و هندباء و مصطکی از هر کدام نصف درهم را جداگانه کوبیده و در داخل پارچه‌ای تمیز بریزید و محکم ببندید و در داخل دیگ بگذارند تا عصاره‌ی آنها داخل دیگ بریزد و در این مدت آن دیگ بر روی آتشی ملایم قرار گیرد و بعد آن را سرد کرده و به مدت سه ماه در جایی گذاشته و به آن دست نمی‌زنند تا مواد داخل آن به هم آمیخته گردد و بعد از آن مصرف شود و مقدار مصرف آن یک یا دو لیوان آبخوری است. ای امیرالمومنین! وقتی که غذا را آن چنان که برایت بیان کردم [صفحه ۱۶۲] خوردی از این شراب بعد از غذا به اندازه‌ی سه قدح بنوش؛ که هر وقت این عمل را انجام بدهی شب و روزت از دردهای رطوبتی مزمن مانند نقرس، انواع باده‌ها و غیر آن از دردهای عصبی، دماغ، معده و بعضی از دردهای کبدی، طحال، سپرز و روده‌ای، خود را در امان ساخته‌ای و اگر بعد از آن تشنه شدی نصف مقدار گفته شده از آن را بخور، چرا که آن از

برای بدن امیرالمومنین و زیاده‌تری جماعش و محافظت از بدنش مفید است؛ زیرا که اصلاح و پایداری بدن و نیز فساد و از بین رفتن آن بستگی به آب و غذا دارد و اگر آب و غذا اصلاح شود همانا بدن اصلاح شده است و اگر آن دو فاسد شوند بدن نیز فاسد می‌شود. بدان ای امیرالمومنین! که نیروی بدنی انسانها بستگی به مزاج آنها دارد و مزاج‌ها نیز بستگی به هوا دارد که در جاهای مختلف و به حسب تغییرات آب و هوایی مزاج نیز تغییر می‌کند؛ که یک مرتبه هوا سرد می‌شود و یک باره گرم می‌گردد، به سبب این تغییرات مزاج بدن نیز تغییر می‌کند که در هنگام سردی هوا مزاج سرد و در هنگام گرمی مزاج گرم می‌شود و اثر این تغییرات در ظاهر بدن آشکار می‌شود؛ پس اگر هوا معتدل باشد مزاج‌ها هم معتدل می‌گردد و مزاج‌ها در حرکات طبیعی بدن مانند هضم غذا، جماع کردن، خواب، حرکت اعضا بدن و سایر کارها آماده می‌شود. زیرا که خداوند متعال بدن‌ها را بر روی چهار طبیعت بیا نهاده است که عبارتند از: صفرا، سودا، خون [صفحه ۱۶۳] و بلغم که دو تای آنها گرم و دو تای دیگرش سرد است که بین دو به دوی آنها اختلاف وجود دارد، که دو تای آنها گرم نرم و خشک هستند و دو تای دیگر آنها سردتر و خشک می‌باشد، سپس خداوند آن چهار طبیعت را بر چهار قسمت بدن که سر، سینه، قسمت‌های میانی بدن و نیز پائین شکم تقسیم نموده است. بدان ای امیرالمومنین! به اینکه سر، گوش‌ها، چشم‌ها، بینی و دهان در منطقه‌ی خون قرار دارند؛ سینه در منطقه‌ی بلغم و بادها؛ و منطقه‌ی میانی بدن از برای صفرا است و قسمت پائین شکم نیز برای سودا می‌باشد. بدان ای امیرالمومنین! خواب سلطان مغز است، قوام و قوت بدن بستگی به خواب دارد پس هنگامی که قصد خواب کردی بر پهلوئی راستت بخواب و بعد از مدتی بر پهلوئی چپ برگرد و وقتی هم که قصد پا شدن از خواب را نمودی از پهلوئی راستت از رختخواب بیدار شو، همچنان که از همان جانب خوابیده بودی. خودت را عادت بده که دو ساعتی از شب بیدار بمانی و به اندازه‌ی قضای حاجت در مستراح بنشین و زیاد نشستن در آنجا را طولانی مکن که آن باعث داءالفیل می‌گردد. بدان ای امیرالمومنین! بهترین چیزی که برای مسواک کردن مناسب است پوست درخت اراک است که آن دندانها را سفید، دهان را خوشبو، لثه‌ها را محکم و خوشرنگ می‌کند. مسواک کردن [صفحه ۱۶۴] زمانی که با اعتدال باشد دندانها را از خراب شدن نگه می‌دارد؛ و زیاد مسواک زدن اگر چه دندانها را براق می‌کند و لکن در عوض ریشه‌های آن را سست می‌گرداند؛ پس هر کس که می‌خواهد دندان‌هایش سالم بماند مقداری از رازیانه‌ی آبی بسوزاند و خاکسترش را جمع کند، میوه‌ی درخت گز، گل سرخ، سنبل طیب که از هر کدام به مقدار مساوی بر دارد و از نمک آندرانی به اندازه‌ی (یک چهارم) همه را نرم بکوبد و با آنها دندانها را بشوید که این عمل دندانها را محکم و ریشه‌ی آن را از خراب شدن نگه می‌دارد. هر کس که می‌خواهد دندان‌هایش سفید باشد پس مقداری از نمک آندرانی با کف روی دریا بخیساند و دندان‌هایش را با آن بشوید. بدان ای امیرالمومنین! حالات انسانی که خداوند آنها را از برای آدمی قرار داده است چهار حالت است: حالت اول: پانزده سالگی که جوانی، زیبایی، با نشاط بودن است؛ در این حالت است که خون در بدن آدمی از قدرت بالایی برخوردار است. حالت دوم: که از پانزده سالگی تا سی و پنج سالگی است که در این سن صفرا بر بدن غلبه پیدا می‌کند که در نهایت قدرت و قوت است و این حالت تا پایان سی و پنج سالگی ادامه دارد. حالت سوم: و سپس در حالت سوم وارد می‌شود تا به شصت سالگی برسد که در این مدت سودا بر بدن غلبه دارد و آن سن [صفحه ۱۶۵] حکمت و موعظه و پند و اندرز، معرفت، عبرت، انتظام بخشیدن به امور زندگی و نگاهی درست به عواقب امور، دور اندیشی و درستی رای و نظر است. حالت چهارم: سپس وارد در مرحله‌ی چهارم می‌شود که در این حالت بلغم بر بدن غلبه دارد و در این حالت جز بر پیری، ناگواری زندگی، سستی، از بین رفتن قوت بدن، فساد و بی‌نظمی، بر چیز دیگری متغیر نمی‌شود؛ در این دوران در جمع و میان دوستان می‌خوابد و چرت می‌زند و وقتی برای خواب به رختخواب می‌رود خوابش نمی‌برد. در این سن انسان خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد ولی مطالب روزانه را فراموش می‌کند. در این سن تن آدمی فرسوده، استخوان‌هایش خشک شده، آب صورت از بین رفته و چهره چروکیده شده، رشد ناخن‌ها و موها کم شده و جسمش در زوال قرار می‌گیرد و دوران پیری همان دوران طفولیت اوست و هر چقدر آدمی زنده

بماند همانا رو به ضعف و سستی می‌رود. چرا که بلغم غلبه پیدا می‌کند و بلغم نیز سرد و خشک است و سردی و خشکی نیز انسان را به فنا و نابودی می‌کشاند و بتحقیق همه‌ی آن چیزی که امیرالمومنین درباره‌ی مزاج، حالات جسم و علاج آن بود را برایش بیان کردم و در حال درباره‌ی برنامه‌های غذایی و دواها و آن چیزی که باید انجام دهد متذکر می‌شوم. [صفحه ۱۶۶]

حجامت

هنگامی که قصد حجامت کردن را داشتی، از دوازدهم تا پانزدهم ماه را از برای این عمل انتخاب نما که این زمان حجامت کردن از برای بدن صلاحیت داشته و خوب است، پس اگر ماه به آخر رسید حجامت مکن مگر اینکه اضطراری پیش آمده و نیاز فوری به حجامت کردن باشد، زیرا که خون در پایان ماه رو به نقصان می‌گذارد و در هنگام کامل شدن ماه آن نیز زیاد شده و به جوش و خروش می‌آید و لکن فاصله‌ی حجامت باید به اندازه‌ی گذشت سن باشد پس جوان بیست ساله باید در هر بیست روز یک بار حجامت کند. شخصی سی ساله در هر سی روز یک بار حجامت کند. چهل ساله‌ها در هر چهل روز یک بار می‌توانند حجامت کنند و همچنین است که هر چه سن بالا- می‌رود مدت حجامت کردن نیز فرق می‌کند. بدان ای امیرالمومنین! که حجامت کردن خون آن رگ‌های مویی کوچکی که در میان گوشت‌ها واقع شده‌اند را بیرون می‌آورد و دلیل آن هم این است که حجامت کردن موجب ضعف و سستی نمی‌شود اما فصد (رگ را زدن) کردن چون خون از رگ بیرون می‌آید موجب ضعف و سستی می‌شود. نقره [۱۹۳] را حجامت کردن از برای سنگینی سر نافع است و [صفحه ۱۶۷] أَخَذَعَيْنِ [۱۹۴] را حجامت کردن از برای سنگینی و ناراحتی‌های سر و صورت و دو چشم مفید بوده و خون را در رگ‌ها به جریان می‌اندازد؛ و نیز از برای درد دندان نافع است و چه بسا فصد کردن عمل همه‌ی آنها را به جا می‌آورد و گاهی نیز زیر چانه را از برای درمان قلاع [۱۹۵] در دهان و از فاسد شدن لثه و غیر آن از دردهای دهان حجامت می‌کنند و همچنین حجامت بین دو کتف انجام می‌شود که از برای خفقان املاء معده و حرارت زیادی بدن مفید است و حجامتی که از ساق‌های پا انجام می‌شود املاء معده را کم می‌کند و برای دردهای مزمن کلیه، مثانه و رحم که پیدا می‌شود، نافع است و خون حیض را روان می‌کند مگر اینکه حجامت کردن بر ساق‌های پا بدن را ضعیف و لاغر می‌کند و گاهی به شخص حالت غشی شدیدی دست می‌دهد اما برای درمان جوشها و دمل‌ها نافع بوده و آنها را برطرف می‌گرداند و برای کم کردن درد حجامت قبل از آن باید به آرامی وسیله‌ی حجامت (شاخ) محل آن مکیده شود و سپس آرام آرام مکیدن شدت می‌گیرد و آنقدر بمکد تا محل حجامت به شدت سرخ شود و دیگر دست از مکیدن بردارد و به نرمی تیغ را بر قسمت سرخ شده بزند و قبلا محل تیغ باید به وسیله‌ی مالش و روغن مالی نرم شده باشد و [صفحه ۱۶۸] محل را روغن مالی کردن و مالش دادن از برای فصد کردن نیز به کار می‌رود تا هنگام حجامت و فصد کردن درد کمتر شود و بعد از آنکه عمل حجامت و فصد کردن تمام شد باز هم عمل روغن و مالش تکرار می‌شود و بعد از فصد کردن باید در محل فصد چند قطره روغن چکانده شود تا قسمت بریدگی رگ نرم گردد و نشتر زنها باید برای فصد کردن قسمت کم گوشت را انتخاب کنند زیرا که در قسمت کم گوشت درد کمتر است. هنگامی که فصد کردن از محل جبل الذراع و [۱۹۶] قیفال [۱۹۷] باشد دردش بیشتر است برای اینکه این دو رگ ارتباط بیشتری با گوشت و عضله و ماهیچه دارد. اما فصد باسلیق [۱۹۸] و اکحل درد کمتری دارد چرا بالای آن رگ‌ها گوشتی نیست. لازم است که موضع فصد را قبل از فصد کردن با آب گرم خوب مالش داده شود تا سرخ شده و خون آن مشخص شود خصوصا در زمستان چرا که آن، پوست را نرم می‌کند و درد را کم می‌گرداند و عمل فصد را آسان می‌کند. لازم است که قبل از فصد و حجامت کردن حداقل دوازده ساعت از نزدیکی با زنان پرهیز شود و در روزی که هوا صاف و روشن است و ابر و باد شدیدی نیست باید حجامت کرد. خون تا زمانی می‌آید که تغییری احساس نشده است و در صورت [صفحه ۱۶۹] تغییر باید جلوی خون ریزی را گرفت. در روز حجامت به حمام مرو چرا که موجب بیماری و درد می‌شود. پس از چند ساعت بعد از حجامت بر سر

و بدنت آب گرم بریز. پرهیز از اینکه بعد از حجامت به حمام بروی زیرا که تب دائمی از آن پدید می‌آید. هنگامی که بعد از حجامت خواستی بدنت را بشویی بعد از شستشوی، پارچه‌ای کرک دار یا دستمالی نرم و یا پارچه‌ای دیگر بر روی محل حجامت بگذار و اگر زمستان بود به اندازه‌ی یک نخود تریاق اکبر [۱۹۹] بخور و اگر تابستان بود سکنجبین عنصلی بخور و آن را با یک نوشیدنی مفرح معتدل مخلوط کن و یا آمیوه بنوش و اگر آنها در دسترس نبود شربت بالنگ بنوش و اگر چیزی پیدا نکردی بالنگ را در زیر دندان له کرده و بر روی آن مقداری آب نیم گرم بنوش و اگر وقت زمستان بود و هوا سرد بعد از حجامت شربت سکنجبین عسل بخور که هر وقت این عمل را انجام دادی به اذن الهی از مرض‌های لقوه، برص، بهق [۲۰۰] و جذام در امان خواهی بود و بعد از حجامت یا فصد انار ملس را به وسیله‌ی مکیدن بخور که آن نفس را تقویت و با نشاط و خون را زنده می‌کند؛ و بعد از آن دو به مدت حداقل سه ساعت از خوردن غذاهای نمک دار پرهیز نما، چرا که خوف آن می‌رود که موجب بیماری جرب شود و اگر حجامت در زمستان باشد از گوشت تیهو [صفحه ۱۷۰] خورده و از شرابی که وصفش را بیان کردم نوشیده شود و محل حجامت با روغن معطر و یا مشک و گلاب چرب شود و مقداری از مشک گلاب بعد از حجامت بر سر ریخته شود و اگر در تابستان باشد بعد از حجامت سبکاج [۲۰۱] و هلام [۲۰۲] و مصوص [۲۰۳] بخوری و بر سرت روغن بنفشه یا گلاب و مقداری از کافور بریز و وصف آن شرابی را که برایت گفتیم از آن هم بخور. پس از حجامت از زیادی جنب و جوش و خشم غضب و نزدیکی با زنان پرهیز نما. ای امیرالمومنین! پرهیز از اینکه تخم مرغ و ماهی را با هم بخوری زیرا وقتی که آن دو در شکم با هم جمع شوند ایجاد نقرس، قولنج، بواسیر و دندان درد می‌کند و نیز از خوردن شیر و نیذی که اهل آن از خوردنش باکی ندارند پرهیز نما چرا که وقتی با هم جمع شود ایجاد نقرس و برص می‌کند؛ و باز منع می‌کنم از اینکه به خوردن تخم مرغ مداومت شود که آن ایجاد مرض کلف [۲۰۴] می‌کند و نیز بعد از حجامت و فصد کردن از خوردن غذاهای شور، گوشت‌های شور، (شور بای) و ماهی شور پرهیز نما که موجب بهق و برص می‌گردد و نیز خوردن کلیه‌ی گوسفند و تو دلی‌های آن موجب تغییر و اختلال و ناراحتی در [صفحه ۱۷۱] مئانه می‌شود. حمام کردن در حال سیری باعث قولنج می‌شود و بعد از خوردن ماهی استحمام کردن خطر فلج شدن می‌رود. خوردن بالنگ (ترنج) در شب در چشم اثر کرده و موجب دوپین شدن شخص می‌گردد. با زن حائض نزدیکی کردن باعث به جذام مبتلا شدن بچه می‌گردد. بعد از نزدیکی کردن با زن اگر ادرار نشود موجب سنگ در مئانه می‌گردد. پشت سر هم نزدیکی کردن با زن بدون غسل کردن بین آن دو باعث دیوانه شدن بچه می‌شود. زیاد خوردن تخم مرغ و مداومت داشتن بر آن باعث از بین رفتن طحال و بادهای در سر و معده می‌شود و شکم را با تخم مرغ پخته شده پر کردن موجب باد شکم و تنگی نفس می‌شود و خوردن گوشتی که خوب نپخته باعث کرم در شکم می‌شود و زیاد خوردن انجیر زیان آور است. خوردن آب سرد بعد از خوردن غذاهای گرم یا شیرین دندانها را فاسد می‌کند. زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی (شکار) و گاو باعث متغیر شدن عقل و متحیر گردیدن درک و فهم، کندی ذهن و مبتلا به مرض فراموشی می‌گردد. هنگامی که خواستی وارد حمام شوی و در سرت هیچ دردی را احساس نکنی که موجب اذیت آزار تو گردد قبل از وارد شدن بر حمام پنج کف آب گرم بر سرت بریز که این عمل با اذن الهی تو را از درد شقیقه و سر مصون می‌دارد؛ و گفته شده که این عمل قبل از داخل شدن به حمام پنج بار تکرار شود. [صفحه ۱۷۲] بدان ای امیرالمومنین! اینکه که حمام مانند مزاج انسان از چهار اتاق تشکیل شده است: اتاق اول سرد و خشک است و اتاق دوم سرد و مرطوب است، اتاق سوم گرم و مرطوب است و اتاق چهارم گرم و خشک. منافع حمام خیلی زیاد است، باعث معتدل شدن مزاج آدمی می‌شود. چرک‌های بدن را از بین می‌برد رگ و پیه‌ها را نرم می‌کند، اعضای بزرگ بدن را تقویت می‌بخشد، فضولات بدن را زائل کرده و عفونت‌های آن را از بین می‌برد. هنگامی که خواستی در بدنت جوش و دیگر چیزها ظاهر نشود وقت وارد شدن بر حمام بدنت را با روغن بنفشه روغن مال کن و زمانی که خواستی نوره بکشی و به زخم و چاک خوردگی و سیاهی ناشی از نوره مبتلا نشوی قبل از نوره کشیدن بدنت را با آب سرد بشوی و هر وقت خواستی که برای نوره کشیدن به حمام

بروی دوازده ساعت - یک روز کامل است - قبل از آن از جماع کردن دوری نما و نوره را با صبر، افاقیا و حضض مخلوط کن و این مخلوط کردن باید بعد از به عمل آوردن نوره باشد؛ بابونه، مرزنگوش و یا گل بنفشه‌ی خشک و یا همه‌ی آنها را با آب گرم مخلوط کرده و سپس نوره را در آن بریز، بحدی که بوی معطر آب از بین نرفته باشد؛ و باید زرنیخ از (یک ششم) نسبت به سایر مواد تجاوز نکند و بعد آن را بر بدن بمال و سپس بشوی و برای از بین بردن بوی نوره برگ شفتالو و ثَجِيرِ الْعَصْفَرِ، حنا، گل و سنبل را به تنهایی و یا با هم بمال. کسی که می‌خواهد از سوزش نوره در امان باشد بعد از کشیدن [صفحه ۱۷۳] نوره تا موقع شستن آن را دست مالی نکند و زودتر آن را بشوید و محل نوره را با روغن گل روغن مالی کند و پناه بر خدا اگر به وسیله‌ی نوره جایی از بدن سوخت عدس پوست کنده را بکوبد و با آب گلاب و سرکه مخلوط نماید و محل سوختگی را با این مخلوط مالش دهد که آن به خواست الهی زخم نوره را التیام می‌بخشد. آن چیزی که از آثار سوختگی نوره جلوگیری می‌کند این است که محل نوره را قبل از آن با سرکه‌ی انگور ثقیفی و روغن گلاب خوب مالش دهد. کسی که می‌خواهد از ناراحتی مثانه شکایت نکند ادرارش را نگه ندارد حتی اگر در پشت اسبی سوار شده باشد، که در این صورت از اسب پیاده شده و ادرار خودش را دفع کند. کسی که می‌خواهد معده‌اش به او آزار نرساند در بین غذا آب نخورد و کسی که این عمل را بکند بدنش مرطوب می‌شود و معده‌اش را ضعیف می‌کند و در این صورت عروق قوت غذا را نمی‌گیرد و جذب نمی‌کند، زیرا هنگامی که آب بر روی غذا خورده شود موجب اختلال در معده می‌شود. کسی که می‌خواهد به سنگ مثانه و حبس البول گرفتار نشود در هنگام انزال شهوت مانع از آمدنش نشود و مدت بازی خودش را با زن بیش از عادت، طولانی نکند. کسی که می‌خواهد از درد اسافل بدن در امان بوده و به درد بواسیر مبتلا نگردد، در هر شب هفت عدد خرما‌ی برنی سرخ شده با روغن گاو بخورد و میان بیضه‌ها را با روغن زنبق خالص بمالد. [صفحه ۱۷۴] کسی که می‌خواهد حافظه‌اش قوی شود هر روز صبح در حال ناشتا هفت مثقال کشمش بخورد و کسی که می‌خواهد فراموشی کم شود و دارای حافظه‌ای قوی گردد، در هر روز سه تکه زنجبیل پرورده شده با عسل و مقداری خردل را با غذایش بخورد و کسی که می‌خواهد عقلش زیاد شود در هر روز سه دانه هلیله با نبات میل نماید. کسی که می‌خواهد ناخنش نشکند و زرد نگردد و اطراف آن فاسد نشود در روز پنجشنبه ناخن بگیرد و کسی که بخواد گوشه‌هایش درد نکند در هنگام خواب در گوشش پنبه بگذارد و کسی که می‌خواهد در زمستان به زکام مبتلا نشود، در هر روز سه لقمه (قاشق) عسل بخورد. بدان ای امیرالمومنین! برای عسل نشانه‌هایی است که منفعت و ضرر آن به وسیله‌ی همان نشانه از هم شناخته شود، که هر وقت بوئیده شود باعث عطسه می‌گردد، نوشیدنش باعث سکر و مستی می‌شود و دیگر عسلی که زبان و گلو را می‌سوزاند؛ این انواع عسلی است که باعث قتل آدمی می‌گردد که برای خوردن مناسب نیست. در زمستان از بوئیدن گل نرگس غافل مباش که آن مانع از مبتلا شدن به زکام می‌شود و همچنین بوئیدن سیاه دانه از زکام جلوگیری می‌کند. کسی که در تابستان از زکام می‌ترسد روزی یک عدد خیار بخورد و از نشستن در مقابل خورشید خودداری نماید. [صفحه ۱۷۵] و کسی که از درد شقیقه و شوصه [۲۰۵] می‌ترسد خوردن ماهی تازه در تابستان و زمستان غافل نباشد و کسی که می‌خواهد بدنی سالم، سبک و کم گوشت داشته باشد، شب‌ها شام کمتر بخورد و کسی که بخواد از درد ناف در امان باشد هر وقت که سرش را روغن مالی می‌کند مقداری روغن نیز به نافش بمالد و کسی که می‌خواهد لبش شکافته نشود و یا جوش در نیاورد با روغن سرش ابروهایش را نیز روغن مالی کند و کسی که می‌خواهد گوش‌هایش لخت نشده و فرو نیفتد و لوزتینش بزرگ نشود بعد از خوردن شیرینی با سرکه غرغره کند و کسی که می‌خواهد به یرقان مبتلا نشود، در تابستان همین که در اتاقی را باز کرد وارد آن نشود مگر اینکه هوایش را تهویه کرده باشد؛ و در زمستان نیز فوراً از اتاق گرم بیرون نرود. کسی که می‌خواهد به باد در بدن مبتلا نشود هفته‌ای یک بار سیر بخورد و کسی که می‌خواهد دندان‌هایش خراب نشود قبل از خوردن شیرینی مقداری نان بخورد و کسی که می‌خواهد غذایش خوب هضم شود، بعد از خوردن غذا بر سمت راست بخوابد و سپس بر سمت چپ برگردد تا خوابش ببرد. کسی که می‌خواهد بلغم از بدنش بیرون برود،

هر روز صبح [صفحه ۱۷۶] مقداری جوارش حریف [۲۰۶] بخورد، زیاد به حمام برود و زیاد با زنان نزدیکی کند، در مقابل خورشید زیاد بنشیند و از هر غذای سرد دوری نماید تا بلغم سوخته و از بین برود و کسی که می‌خواهد حرارت صفرها از بین برود در هر روز مقداری غذای خنک و مرطوب بخورد و به بدنش استراحت بدهد و کمتر تحرک داشته باشد و به آن چیزی که دوستش دارد بیشتر نگاه کند و کسی که می‌خواهد سودا را بسوزاند و آن را از بین ببرد پس بر او باد زیاد قی کردن، فصد رگ‌ها را نمودن و مداومت نوره کشیدن است و کسی که می‌خواهد باد سرد را از خود دور گرداند پس بر او باد حقه کرده، روغن مالی نمودن و نرم کردن بدن به وسیله روغن و با آب گرم خود را ماساژ دادن و در آن نشستن؛ و اینکه از هر چیز سردی دوری گزیند و با هر گرمی ملایم ملازم باشد و کسی که می‌خواهد بلغم از او دور گردد هر روز صبح یک مثقال *إطْرِيفَلْ صَغِير* بخورد. ای امیرالمومنین! بدان برای شخص مسافر در حال مسافرت سزاوار است که اگر هوا زیاد گرم است از پری شکم و یا خالی بودن آن پرهیز نماید؛ و لکن در حال اعتدال باشد؛ و از غذاهای خنک مانند قریص [۲۰۷]، هلام [۲۰۸]، سرکه، روغن، آبخوره و مانند آن از غذاهای سرد و [صفحه ۱۷۷] خنک استفاده کند. بدان ای امیرالمومنین! گردش کردن در گرمای شدید برای بدن‌های لاغر که گرسنه هستند و شکمشان خالی از غذا است ضرر دارد؛ ولی برای بدن‌های چاق نافع است و اما آنچه برای شخص مسافر صلاح است و آزار و اذیت مسافرت را از دور می‌کند این می‌باشد که در هر منزل از آب آنجا میل نکند بلکه در هر منزلی از آب آن منزل به آب قبلی مخلوط کند و سپس از آن میل نماید و یا با یک نوشیدنی مخلوط کند و بعد آن را میل نماید و برای شخص مسافر واجب است که در هنگام مسافرت مقداری از خاک وطن خودش را که در آنجا بزرگ شده است را به همراه داشته باشد و در هر منزلی که وارد می‌شود مقداری از آن را به آبی که می‌خواهد بنوشد مخلوط کند و به هم بزند و بعد کناری بگذارد تا ته نشین شده و خوب صاف گردد و سپس آن آب صاف شده را بنوشد. بهترین آبها از برای نوشیدن خواه برای کسی که در وطن است و یا برای شخص مسافر آن آبی است که از چشمه‌ی سمت مشرق بجوشد و سبک و سفید باشد و بهترین آب برای نوشیدن آن آبی است که از سمت مشرق جوشیده و اولین تابش نور خورشید که قبل از گرم شدن شدید، در تابستان به آن بتابد و سالم‌ترین آنهاست و باز بهترین آن آب‌ها با این توصیفی که گفته شد باز آن است که چشمه‌اش از کوه‌های خاکی بجوشد، زیرا که این نوع آب در فصل زمستان سرد و [صفحه ۱۷۸] در تابستان باعث موجب نرمی شکم می‌شود و این آب برای اشخاصی که دارای مزاج‌های گرم مفید است و اما آب‌های شور و سنگین باعث خشکی شکم می‌گردد و آب‌های برف و یخ برای سلامتی اصلاً خوب نیستند و موجب فساد بدن آدمی می‌شود و اما آب‌های باران سبک، گوارا و برای بدن نافع است تا زمانی که به مدت طولانی در گودال‌ها نمانده باشند و اما آب‌های چاه صاف و گوارا و از برای بدن نافع است در صورتیکه جریان داشته و زیاد در زمین نمانده باشد و اما آب‌های گودال‌ها و مرداب‌ها و دره‌ها به خاطر ماندنشان در روی زمین و زیاد تابیدن خورشید در تابستانها بر آنها گرم و غلیظ هستند که گاهی نوشیدن آنها ایجاد صفرها و بزرگ شدن طحال می‌گردد. بتحقیق آنچه که مورد نیاز بود برای امیرالمومنین نوشتن و حال چگونگی همبستر شدن را بیان می‌کنم؛ در اول شب فصل تابستان و زمستان با زنت همبستر مشو، زیرا که در این وقت شب معده و رگ‌ها پر است و آمیزش ناپسند است، زیرا نزدیکی در این وقت موجب بیماری‌هایی چون قولنج، فلج شدن، لقوه، نفرس، سنگ مئانه، قطره قطره آمدن ادرار، باد فتق و ضعیف شدن چشم می‌گردد؛ پس زمانی که خواستی با زنت همبستر شوی آن را در آخر شب (سحرگاه) بجا بیاور زیرا که آن از برای سالم ماندن بدن خوب است و امید بچه دار شدن در آن وقت زیاد است و اگر قضای الهی بر این باشد که بچه‌ای [صفحه ۱۷۹] از این نزدیکی به هم برسد عقلش زیاد می‌شود. تا با زنت ملاعبه نکرده‌ای با او همبستر مشو، پس زیاد با او ملاعبه کن و پستان هایش را به آرامی فشار بده، زیرا چون تو این عمل را با او انجام دهی شهوتش تحریک می‌شود و آتش جمع می‌گردد، چون آب شهوت زن از پستان هایش بیرون می‌آید و شهوت از صورت و چشم هایش ظاهر می‌گردد و در نتیجه او هم مثل تو علاقه به نزدیکی پیدا می‌کند. در حال پاکی زنان با آنها نزدیکی کن. چون عمل همبستر شدن را بجا آوردی

زود از جایت بر نخیز و در جایت نیز منشین بلکه بر سمت راست دراز بکش و بعد از مدتی برخیز و ادراک کن، چون این عمل را انجام دهی به اذن الهی از سنگ مئانه در امان خواهی بود. سپس غسل کن و مقداری مومیایی با شربت غسل و یا غسل کف گرفته و صاف بنوش زیرا که آن آب از تو رفته شده را جبران می‌کند. بدان ای امیرالمومنین! بهتر است که نزدیکی کردن با زنان در وقتی که ماه در برج حمل و یا در دلو هست، باشد؛ و بهتر از این آن است که ماه در برج ثور باشد زیرا که شرف قمر است. کسانی که به آنچه بیان کردم عمل کنند و تدبیر بدنشان را با آن مطابقت نمایند به اذن خداوند متعال از هر مرضی در امان می‌مانند و جسمشان به حول و قوه‌ی الهی صحیح و سالم می‌ماند. خداوند عزوجل به هر کسی که بخواهد عافیت عنایت می‌کند وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا کتاب: دارالشفاء امام رضا علیه السلام مؤلف: جابر رضوانی [صفحه ۱۸۳]

شفا یافتگان امام رضا علیه السلام

نام فرزندان را عمر بگذار

از احمد بن عمرو روایت شده که گوید: برای دیدار حضرت رضا علیه السلام بیرون رفتم و در حالی که زوجه‌ام آبستن بود، چون خدمت آن حضرت رسیدم عرض کردم: من وقتی که از شهرم بیرون آمدم زخم آبستن بود، دعا کن که حق تعالی بچه‌ی او را پسر قرار دهد. فرمود: او پسر است، پس نام او را عمر بگذار. گفتم من نیت کرده‌ام که او را علی نام بگذارم و اهل بیت خود را امر کرده‌ام که او را علی نام گذارند. فرمود: نام او را عمر بگذار وقتی وارد کوفه شدم، دیدم که برای من پسری متولد شده، او را علی نام گذاشته‌اند، پس من او را عمر نام گذاشتم. همسایگان من که از این مطلب آگاه شدند، گفتند: دیگر ما بعد از این چیزی را که از تو [صفحه ۱۸۴] نقل کنند تصدیق نمی‌کنیم. (یعنی همسایه‌های او که سنی بودند، گفتند: بر ما معلوم شد که تو سنی هستی و نسبت شیعه‌گی که به تو داده‌اند خلاف بوده و ما بعد از این تصدیق نمی‌کنیم چیزی را که از این مقوله به شما نسبت دهند). راوی می‌گوید: آن وقت فهمیدم که حضرت نظرش بر من بیشتر از خودم به نفس خودم بوده است. [۲۰۹].

استغاثه‌ی گنجشک به امام رضا علیه السلام

از سلیمان جعفری روایت شده که گوید: در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در بستانی از آن حضرت بودم، ناگاه گنجشکی مقابل آن حضرت بر زمین آمد و شروع کرد به صیحه زدن و اضطراب کردن، حضرت به من فرمود: ای فلان! می‌دانی که این گنجشک چه می‌گوید؟ گفتم: نه! فرمود: می‌گوید که ماری می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد، پس این عصا را بردار و داخل خانه شو و مار را بکش. سلیمان گوید: بر دست گرفتم، داخل خانه شدم، دیدم ماری در جولان است، پس آنرا کشتم. [۲۱۰]. [صفحه ۱۸۵]

همسر گمشده

محدث نوری در دارالسلام نقل می‌کند که شخص موثقی از اهل گیلان نقل کرد: من به شهرها و کشورها برای تجارت می‌رفتم تا اینکه اتفاقی به سوی هند رفتم. در آنجا به خاطر کاری و پیش آمدی شش ماه در شهر بنگاله ماندم و حجره‌ای در سرای تجارتی آن شهر برای خودم گرفتم و بسر می‌بردم. در آن سرا کنار حجره‌ی من مرد غریبی که دو پیر داشت بود، من همیشه او را ملول و افسرده و غمناک می‌دیدم و جهت حزنش را نمی‌دانستم. گاهی صدای گریه و ناله‌ی او را می‌شنیدم و چون حال گریه‌ی او را خارج از عادت یافتم به فکر افتادم که باید پرسم که سبب حزن او چیست و جهت حزن آن مرد را به دست آوردم وقتی نزد او رفتم

دیدم قوای او از هم کاسته شده و حال ضعف به او روی آورده است، گفتم: آمده‌ام سبب و جهت حزن و گریه و پریشانی شما را سؤال کنم و از تو خواهش می‌کنم که برایم نقل کنی که چرا این قدر ناراحت و محزون هستی. گفت: ناراحتی و محزون بودن من برای پیش آمدی است که برای من روی داده است و آن این است که من دوازده سال قبل مال التجاره‌ای از کالاهای نفیس و گرانبها پس انداز کرده و به خیال تجارت به کشتی برده و خود نیز سوار شدم و مدت بیست روز کشتی [صفحه ۱۸۶] ما در حرکت بود. ناگهان باد تندی وزیدن گرفت و دریا را به تلاطم انداخت تا قضا دام اجل گسترانید و تار و پود کشتی را کرباس وار از هم درید و استخوانهای وجودش را مانند تار عنکبوت از هم گسیخت و همه مردمی که در کشتی بودند با مالهایشان غرق شدند. من نیز در میان آب دریا دل به مرگ نهادم لکن خود را به تخته پاره‌ای بند کردم و باد مرا به طرف راست و چپ می‌برد تا قضای الهی آن اسب چوبی که بر آن سوار بودم مرا از کام نهنگ مرگ رهانید و به جزیره‌ای رسانید و موج دریا مرا به ساحل انداخت. چون چنین پیش آمد و از هلاکت نجات یافتم، خدای را سجده‌ی شکر نمودم و بر خواسته مشغول سیر در جزیره شدم که دیدم جزیره‌ای است بسیار با صفا و سرسبز و در نهایت طراوت و زیبایی ولی از بنی آدم خالی بود و هیچ کس در آن نبود. یکسال در آن جزیره بودم شبها از ترس درندگان روی درخت بسر می‌بردم تا اینکه روزی نزدیک درختی که آب باران زیر آن جمع شده بود نشستم که وضوء بگیرم. ناگهان عکس زنی بسیار خوش صورت میان آب دیدم تعجب کرده سر بلند نمودم، دیدم بلی دختری بسیار زیبا و قشنگ و خوشرو روی درخت است ولی لباسی بر تن نداشت و برهنه بود. دختر تا دید که من به او نظر کردم گفت: ای مرد! از خدا و رسول [صفحه ۱۸۷] شرم نمی‌کنی که به من نگاه می‌کنی. من حیا کرده و خجالت کشیدم، سرم را به زیر انداخته و گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم که به من بگو بدانم تو از سلسله‌ی بشری یا از صنف ملائکه یا از طایفه‌ی جنی؟ گفت: من از بنی آدمم. مرا قصه‌ای است و آن این است که پدر من از اهل ایران است، عازم هند شد و مرا هم با خود آورد، اتفاقاً کشتی ما غرق شد و من در این جزیره افتادم و حال نزدیک سه سال است که در اینجا هستم. من هم داستان آمدنم را گفتم؛ پس از سرگذشت خود به او گفتم: حالا که جز من و تو کسی در این جزیره نیست و قسمت من و تو این بوده، اگر رضایت داشته باشی همسرم شوی و من تو را به عقد خود درآورم. آن زن سکوت کرد و سکوتش موجب رضایت بود پس روی خود را برگردانیدم و او از درخت به زیر آمد و من او را عقد کردم و با یکدیگر با دل خوشی زندگی می‌کردیم تا خداوند متعال بر بی‌کسی و تنهایی ما ترحم فرمود و دو پسر به ما عنایت نمود و اکنون هر دوی آنها حاضر هستند که آنها را می‌بینی... توسط این کانون گرم زندگی خوبی داشتیم تا اینکه یک پسر به سن نه سالگی و دیگری به هشت سالگی رسید و در آنجا چون لباس و پوشاکی نبود، برهنه بسر می‌بردیم و موهای بدن ما دراز شده بود و [صفحه ۱۸۸] بسیار بد منظر بودیم. روزی همسرم به من گفت: ای کاش لباس داشتیم که خود را می‌پوشانیدیم و ستر عورت می‌نمودیم و از این رسوایی خلاص می‌شدیم. پسرها که این سخن را شنیدند گفتند: مگر به غیر از این طوری که ما زندگی می‌کنیم جور دیگری هم می‌شود زندگی کرد. مادر به آنها گفت: بلی خداوند متعال شهرها و جاهای زیادی دارد و جمعیت مردم آن جا زیاد و خوراکیهای لذیذ و شربتهای خوشگوار و لباسهای زیبا و نیکو دارند و ما هم در زمان قبل در آن جا بودیم. لیکن چون مسافرت دریا کردیم، کشتی ما شکست و در دریا افتادیم خدا خواست که به توسط تخته پاره‌ای باین جزیره افتادیم و در اینجا مانده‌ایم. پسرها گفتند: اگر چنین است پس چرا به وطن و جای سابق باز نمی‌گردیم. مادر گفت: چون دریا در پیش است و بی‌کشتی هم ممکن نمی‌شود از دریا عبور کرد و در اینجا هم کشتی نداریم. گفتند: ما خودمان کشتی می‌سازیم و در این امر اصرار کردند. مادر از اصرار این دو پسر اشاره به درخت بسیار بزرگی که در آنجا افتاده بود کرد و گفت: اگر بتوانید وسط این درخت را بتراشید تا خالی شود شاید بشود بخواست خداوند متعال بصورت کشتی شده و طوری شود که بر آن نشسته برویم و به جایی برسیم. [صفحه ۱۸۹] پسرها از شنیدن این سخن خیلی خوشحال شدند و با کمال شوق فوراً بر خواستند و رفتند به جانب کوهی که در آن نزدیکی بود و سنگ‌هایی داشت که سرهای آن تیز بود. مثل تیشه‌ی نجاری. پس از آن سنگها آوردند و کمر

همت بر میان بسته شروع به خالی کردن میان تنه‌ی آن درخت کردند و مدت شش ماه خوردن و آشامیدن را بر خود حرام کرده و مشغول کار بودند تا اینکه وسط درخت خالی و به هیئت کشتی و زورقی شد، به طوری که دوازده نفر در آن جای می‌گرفتند وقتی که کشتی آماده شد؛ خیلی خوشحال شدیم و خداوند را شکر کردیم که همچنین پسران کاری به ما داده است. خلاصه ب فکر جمع کردن آذوقه شدیم و از عنبر اشهب و موم عسل مخصوص که در آن جزیره بود در حدود صد من فراهم کرده و از همان موم در یک جانب کشتی حوضی ساختیم و از همان موم نیز ظرفهایی ساختیم که توسط آن آب شیرین در آن ذخیره نماییم که هر گاه تشنه شدیم از آن بیاشامیم. بعد برای خوراک خودمان در کشتی چوبی چینی زیادی که از ریشه‌ایست که در آنجا فراوان است همه را در کشتی قرار دادیم، سپس دو ریسمان محکم از ریشه‌ی درخت بافتیم و یک سر کشتی را یک ریسمان بسته و سر دیگرش را به ریسمان دیگر و آن ریسمان را به درخت بزرگی بستیم و چون این کار تمام شد انتظار مد دریا را کشیدیم تا اینکه مد دریا پیدا شد و آب رو به زیادی نمود، به طوری که [صفحه ۱۹۰] کشتی ما روی آب قرار گرفت؛ خوشحال شده و حمد خدای را به جا آوردیم و تمام سوار کشتی شدیم ولی دیدیم کشتی روی آب است لکن حرکت نمی‌کند. آن وقت متوجه حرکت نمودن آن شدیم و آن این ریسمانی بود که به درخت بسته بودیم و می‌بایست پس از سوار شدن آن را باز می‌کردیم. یکی از پسرها خواست پیاده شود که ریسمان را باز کند، مادر پیش دستی کرد و پیاده شد و سر ریسمان را باز کرد، موج دریا یکدفعه ریسمان را از دست او ربود و کشتی به حرکت درآمد و به وسط دریا رسید. آن زن بیچاره در آن جزیره ماند و شروع کرد به فریاد زدن و گریه کردن و به ناله در آمدن و آن طرف و این طرف دویدن هیچ علاجی برای او نبود و ما دور شدیم و دیدیم که آن بیچاره روی درختی رفت و نظر حسرت به ما کرد و اشک می‌ریخت تا وقتی که ما از نظرش غائب شدیم. پسرها که از مادر نا امید شدند و گریه و اضطرابشان زیاد شد و گریه ایشان گویا نمکی بود که بر روی جراحات دلم پاشیده می‌شد لکن چون به وسط دریا رسیدیم، ترس دریا آنها را ساکت کرد و کشتی ما هفت روز در حرکت بود تا وقتی که به کنار دریا رسیده فرود آمدیم و از آن جایی که همه برهنه بودیم روی رفتن به طرفی را نداشتیم. همانجا ماندیم تا اینکه غروب شد و تاریکی شب عالم را فرا [صفحه ۱۹۱] گرفت. آنگاه خودم بر بلندی برآمدم و نظری به روی شهر انداختم و روشنی آتش را از دور دیدم. پسرها را در آن کشتی گذاشتم و خود به سوی آتش براه افتادم تا بدر خانه‌ای که درگاهی عالی داشت رسیدم؛ در را کوبیدم؛ مردی از خانه بیرون آمد. من قدری عنبر اشهب که با خود داشتم به او دادم و چند لباس و فرش گرفتم و فوراً برگشتم و خود را به فرزندان خود رساندم و لباسها را به آنها پوشانیدم و صبح آنها را به شهر آوردم و در این سرا حجره‌ای گرفتم و شبها جوالی برداشته و می‌رفتم عنبرهایی را که در کشتی داشتیم می‌آوریم تا تمامی را آورده و اسباب زندگی را فراهم ساختیم و اکنون یکسال می‌شود که در اینجا با پسرها بسر می‌برم و تجارت می‌کنم، لیکن شب و روز از دوری آن زن مهجوره و بی‌کس و بیچارگی او در ناراحتی و حزن و اندوهم. راوی گوید: از شنیدن این قضیه رقت تمامی به من دست داد به قسمی که به گریه افتادم. سپس گفتم: «لا راد لقضاء الله و تدبیره و لا مغیر لمقادیره و حکمه» گریه تقدیر را به سرانگشت تدبیر نمی‌توان باز کرد و حکم الهی را به چاره گری نمی‌شود تغییر داد. آن گاه گفتم: اگر تو خود را به آستان قدس امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام برسانی و درد دل خود را به آن بزرگوار عرضه بداری امید است که درد تو علاج کند و این غم و اندوه تو برطرف شود [صفحه ۱۹۲] و تو به مقصود خود برسی و زیرا او پناه بی‌کسان است و به تو یاری و کمک می‌کند. این سخن من در او اثر گذاشت و با خدا عهد کرد که از روی اخلاص یک چراغ قندیلی از طلای خالص بسازد و پیاده به آستان آن حضرت مشرف شود و زوجه‌ی خود را از امام رضا علیه‌السلام طلب کند. پس فوراً برخواست و همان روز طلای خوبی تحصیل کرد و بعد از آن قندیلی از طلا ساخت و با دو پسرش به کشتی نشست و روبراه نهاد و بعد از پیاده شدن از کشتی راه بیابان را پیمود تا به مشهد مقدس رسید. شب آن روزی که وارد می‌شد متولی آستان قدس، حضرت رضا علیه‌السلام را در خواب دید که به او فرمود: فردا یک شخصی به زیارت ما می‌آید تو بایستی از او استقبال کنی. لذا صبح که شد متولی با جمعی از صاحب منصبان به

استقبال او از شهر بیرون آمدند و آن مرد را با پسرها به احترام تمام وارد کردند و منزلی برای او معین نمودند و قندیلی که آورده بود در محل خود نصب نمودند. آن مرد غسل کرد و به حرم مطهر مشرف و مشغول زیارت و دعا شد تا پاره‌ای از شب گذشت و خدام حرم مردم را برای بستن در بیرون کردند به غیر آن مرد که در آنجا ماند و در را به رویش بستند و رفتند. چون حرم را خلوت دید شروع کرد حضور قبر مطهر به تضرع و زاری و گریه و [صفحه ۱۹۳] اظهار درد دل نمودن که من آمده‌ام زوجهام را می‌خواهم و به آن حال تضرع کرد تا دو ثلث از شب گذشت. حال خستگی به وی دست داد و سر به سجده گذاشت و چشمش به خواب رفت، ناگاه شنید کسی می‌گوید: برخیز! سر برداشت، نگاه کرد، دید وجود مقدس حضرت رضا علیه‌السلام است که می‌فرماید: من همسرت را آورده‌ام و اکنون بیرون حرم است برخیز و او را ملاقات کن. می‌گویند، عرض کردم: فدایت شوم! درها بسته است، چگونه بروم؟ فرمود: کسی که همسرت را از راه دور آورده است، می‌تواند درهای بسته را بگشاید. پس برخواسته روانه شدم به هر دری که رسیدم باز شد تا از رواق بیرون رفتم، ناگهان چشمم به همسرم افتاد، او را وحشتناک و به همان هیئتی دیدم که در جزیره بود، او نیز مرا دید، پس یکدیگر را در آغوش گرفتیم. پرسیدم: چگونه اینجا آمدی؟ گفت: من از درد فراق و زیادی گریه مدتی به درد چشم مبتلا شده بودم و امشب در آنجا نشسته و از شدت درد چشم ناله می‌کردم. ناگهان جوانی نورانی پیدا شد که از نور رویش تمامی جاها روشن شد پس دست مرا گرفت و فرمود: چشم بر روی هم بگذار. من چنان کردم. مدت زمانی نگذشت چشم گشودم خود را در اینجا دیدم. [صفحه ۱۹۴] پس آن مرد همسر خود را نزد پسرها برد و به اعجاز امام رضا علیه‌السلام به وصال یکدیگر رسیدند و مجاورت آن حضرت را اختیار کرده تا وفات نمودند [۲۱۱].

طلبه‌ی بحرینی

سید جلیل سید موسوی خادم روضه‌ی منور رضویه که بیشتر اوقات به زیارت عتبات ائمه در عراق مشرف می‌شد فرمود: سیدی صالحی در کاظمین به من فرمود خوشا بحال تو که از خدمتگذاران و خدام عتبه‌ی مقدسه‌ی سلطان خراسان هستی، زیرا که کار دنیا و آخرت من به برکت وجود مبارک آن حضرت اصلاح گردید و من از آن بزرگوار حکایتی دارم و آن این است: من در بحرین در مدرسه مشغول تحصیل علم بودم و در نهایت فقر و سختی می‌گذرانیدم تا اینکه روزی به جهت شغلی از مدرسه بیرون آمدم، ناگهان چشمم به دختری آفتاب طلعت افتاد و او تازه از حمامی که برابر مدرسه بود بیرون آمد. من تا او را دیدم عشق او در دل من جای گرفت و محو جمال او شدم. غافل از اینکه او دختر شیخ ناصر لؤلؤی است که متمول‌تر از او در بحرین نیست. بالجمله صورت آن پری رخسار از نظرم بیرون نمی‌رفت و از مطالعه و مباحثه و عبادت [صفحه ۱۹۵] باز ماندم. تا اینکه خبر دار شدم که جماعتی عزم زیارت امام غریبان و ضامن بی‌کسان حضرت رضا علیه‌السلام را دارند. من با خود گفتم که دواى این درد جانکاه تو از دربار آن حضرت به درمان می‌رسد و تو باید شربت این مرض سخت خود را از شربت خانه‌ی آن سرور بدست آوری. لذا من هم با آن جماعت حرکت کرده و رو به راه نهادم تا اینکه در اول هر ماه مبارک رمضان به آستان قدس آن بزرگوار مشرف شدم. شب شد، در عالم خواب خدمت آن حجت حق، حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام رسیدم. آن حضرت به من فرمود: تو در این ماه مهمان مایی و بعد از آن تو را روانه‌ی بحرین می‌نمایم و حاجت تو را بر می‌آوریم. چون بیدار شدم یک نفر بمن سه تومان به عنوان هدیه داد و من تمام ماه مبارک رمضان را به وظائف طاعات و عبادات قیام می‌نمودم تا اینکه ماه مبارک رمضان به آخر رسید آنگاه خدمت آن حضرت مشرف شدم و آن سرور را وداع نمودم و از روضه‌ی مطهره بیرون آمدم تا اینکه به پائین خیابان رسیدم ناگهان از طرف راست خود کسی مرا با اسم صدا زد و به من گفت الآن خواب بودم و در عالم خواب خدمت حضرت رضا علیه‌السلام مشرف گردیدم. آن حضرت به من فرمود: طلبی که از فلان شخص داری و از وصول آن مأیوس شده‌ای من آن را وجه را به تو می‌رسانم به شرط آنکه یک اسب و ده تومان بدهی به آن [صفحه ۱۹۶] کسی که الان بیدار می‌شوی و از خانه بیرون می‌روی بدر خانه با تو

مصادف خواهد شد. پس آن مرد به فرموده‌ی امام علیه‌السلام عمل کرد یک اسب و ده تومان به من داد. سوار شده و از شهر بیرون آمدم. چون به منزل اول که آنجا را طرق می‌گویند رسیدم تاجری به من رسید که به واسطه‌ی سد راه در آنجا متحیر بود و امام هشتم علیه‌السلام را در خواب دیده بود که آن حضرت به او فرموده بود که اگر منافع فلان پانصد تومان خودت را به فلان سید بحرینی که فردا به فلان هیئت و لباس می‌آید بدهی من تو را به صحت به مقصدت می‌رسانم و درباره‌ی تو نیز شفاعت خواهم کرد. آن تاجر تا مرا ملاقات کرد با من مصاحبت نمود و با هم حرکت کردیم تا رفتیم به اصفهان سپس آن تاجر صد تومان بمن داد و من از آن وجه اسباب دامادی خود را فراهم کردم و روبراه نهاده و به سلامتی وارد بحرین شدم و رفتم در مدرسه‌ای که قبلاً بودم، ساکن شدم. چند روز گذشت ناگهان دیدم شیخ ناصری لؤلؤیی که پدر همان دختر است با حشم و خدم خود وارد مدرسه شد و یکسره نزد من آمد و خودش را روی دست و پای من انداخت که ببوسد، من در مقام امتناع برآمدم. گفت: چگونه دست و پای تو را نبوسم حال آنکه من به برکت تو داخل در شفاعت حضرت رضا علیه‌السلام شده‌ام. زیرا من شب گذشته در خواب خدمت آن بزرگوار مشرف شدم آن حضرت بمن فرمود که اگر [صفحه ۱۹۷] شفاعت مرا می‌خواهی باید فردا بروی فلان مدرسه و فلان حجره که سیدی از اهل این شهر به زیارت من آمده بود و حال برگشته و دختر تو را خواهان است. اگر دختری را به او بدهی من شفیع تو می‌شوم در روزی که «لا ینفع مالٌ ولا بنون» این بود که شیخ ناصر آن دختر را بمن تزویج کرد. بعد از آن باز امام هشتم علیه‌السلام را در خواب دیدم، فرمود: برو به سوی نجف. پس من به نجف رفتم و یکسال در آنجا توقف نمودم. باز آن بزرگوار را در عالم رؤیا زیارت کردم که فرمود: یکسال در کربلا باش و یک سال در کاظمین تا باز امر من به تو برسد و اینک من در کاظمین هستم تا اینکه یکسال تمام شود و بعد چه امر فرماید. [۲۱۲].

او را بمن بخشید

صاحب منتخب التواریخ در باب دهم از والد خود محمد علی خراسانی مشهدی که قریب هفتاد سال به خدمت فراش در آستان قدس رضوی مفتخر بوده نقل می‌کند: در اوائل که من به خدمت فراشی آستان رضوی مشرف شده بودم یکی از خدام‌های هم کشیکم که مردی زاهد و عابد بود و چون شبهای خدمتش در آستان قدس درب حرم مطهر را می‌بستند آن مرد [صفحه ۱۹۸] صالح مانند سایر خدام به آسایشگاه نمی‌رفت بخوابد بلکه در همان رواقی که در بسته می‌شد و آنجا را دار الحفاظ می‌گویند مشغول تَجَهُّد و عبادت می‌شد و هر گاه خسته می‌شد و کسالت پیدا می‌کرد سر خود را به عتبه‌ی در می‌گذاشت تا فی الجمله کسالتش برطرف شود. شبی سرش را بر عتبه‌ی مقدسه گذاشته بود ناگاه صدای باز شدن در ضریح مطهر به گوشش می‌رسد (پدرم برایم نقل کرد ولی در خاطر من نیست که در خواب یا بیداری بوده) تا صدای باز شدن در ضریح را می‌شنود بخیال اینکه شاید وقت در بستن حرم کسی در حرم مانده بود و در را بسته‌اند. فوراً بر می‌خیزد برود سر کشیک یعنی بزرگ خدام را خبر کند ناگهان می‌بیند درب حرم مطهر باز شد و یک بزرگوار از حرم بیرون آمد و دری که از دار الحفاظ بدار السیاده است باز شد و آن جناب بدار السیاده رفت. می‌گوید: من هم پشت سرش رفتم تا از دار السیاده بیرون شد تا رسید به ایوان طلا و لب ایوان ایستاد. من هم با کمال ادب نزدیک محراب ایستادم، سپس دیدم دو نفر با کمال ادب آمدند و با حال خضوع در برابر آن حضرت ایستادند. آن حضرت به آن دو نفر فرمود بشکافید این قبر را و این خبیث را از جوار من بیرون ببرید و اشاره به قبری که در صحن مقدس پشت پنجره بود کرد و من مشاهده می‌کردم. دیدم آن دو نفر با کلنگها قبر را شکافتند و شخصی را در حالیکه [صفحه ۱۹۹] زنجیر آتشین به گردنش بود بیرون آوردند و کشان کشان از صحن مقدس بطرف بالا خیابان می‌بردند. ناگاه آن شخص روی خود را بجانب آن بزرگوار کرد و عرض کرد: یابن رسول الله من خود را مقصر و گناهکار می‌دانستم و به خاطر همین هم وصیت کردم مرا از راه دور بیاورند و در جوار شما دفن کنند. زیرا در جوار شما بزرگوار امنیت و آرامش است و بشما پناهنده شدم. تا این سخن را گفت، آن

حضرت به آن دو نفر فرمود: برگردانید او را. ناقل حکایت بیهوش می‌شود. سحر چون سر کشیک و خدام برای باز کردن در می‌آیند، می‌بینند آن مرد کشیکچی بیهوش بر روی زمین افتاده است، پس او را بیهوش می‌آوردند و او قضیه را نقل می‌کند. مرحوم پدرم گفت: من با او و جمعی خدام به آن محلی که دیده بود به ما نشان داد و ما آثار نبش قبر را به چشم خود دیدیم. [۲۱۳].

مرحمت حضرت

مرحوم سید نعمه الله جزائری قدس سره صاحب کتاب انوار نعمانیه و مقامات النجاة و غیرهما در کتاب زهر الربیع خود فرموده است: زمانی که من مشرف به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شدم هنگام مراجعت در سال هزار و یکصد و هفت، از راه استر آباد [صفحه ۲۰۰] عبور کردم. در استر آباد یکی از افاضل سادات و صلحاء برای من نقل کرد که چند سال قبل در حدود سال هزار و هشتاد، طائفه‌ی ترکمن به استرآباد هجوم آوردند، اموال مردم را برده و زنها را اسیر کردند. از جمله دختری را بردند، که مادر بیچاره‌اش بغیر از او فرزندی نداشت و چون آن پیرزن به چنین بلیه‌ای گرفتار شد روز و شب در فراق دختر گریه می‌کرد و آرام و قرار نداشت. تا اینکه با خود گفت حضرت رضا صلوات الله علیه ضامن بهشت شده است برای کسی که او را زیارت کند، پس چگونه می‌شود که ضامن برگشتن دختر من به من نشود. پس خوب است که من به زیارت آن بزرگوار بروم و دختر خود را از آن حضرت بخواهم؛ این بود که حرکت کرد و به زیارت آن حضرت رسید و دعا می‌کرد و دختر خود را طلب می‌نمود. اما از آن طرف دختر را اسیر کرده بودند بعنوان کنیزی به تاجر بخارایی فروختند و آن تاجر دختر را به شهر بخارا برد تا بفروشد و در بخارا شخص مؤمن و صالحی از تاجر در عالم خواب دید که در دریای عظیمی دارد غرق می‌شود و دست و پا می‌زند تا اینکه خسته شد و نزدیک بود هلاک شود ناگاه دید دختری پیدا شد و دست دراز کرد و او را از بیرون آب بیرون کشید و از دریا نجات یافت. تاجر از آن دختر اظهار تشکر کرد و از خواب بیدار شد و لکن آن روز از آن خواب متفکر و حیران بود تا اینکه جلوی حجره‌ی تجارتی [صفحه ۲۰۱] خود بود که ناگاه شخصی نزد وی آمد و گفت: من کنیزی دارم و می‌خواهم او را بفروشم و اگر تو بخواهی او را خریداری کن و سپس دختر را بر او عرضه داشت تا چشم آن مؤمن به دختر افتاد دید همان دختری است که دیشب در خواب دیده بود با خوشحالی و تعجب تمام او را خرید و به خانه آورد و از حال او و حسب و نسب او پرسید. دختر شرح حال خود را مفصلاً بیان کرد. مرد مؤمن و تاجر از شنیدن قصه‌ی دختر غمگین شده و فهمید که دختر مؤمنه و شیعه است پس به آن دختر گفت: باکی بر تو نیست و ناراحت و غمگین مباش زیرا من چهار پسر دارم و تو هر کدام از آنها را بخواهی برای خود بعنوان شوهر اختیار کن. دختر گفت: به یک شرط و آن اینکه مرا با خود به مشهد مقدس و زیارت حضرت رضا علیه السلام ببرد. پس یکی از آن چهار پسر این شرط را قبول کرد و دختر بجهاله‌ی نکاح خود درآورد آنگاه زوجه‌ی خود را برداشت و به عزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه علیه السلام حرکت نمود. لکن دختر در بین راه بیمار شد و شوهر به هر قسمی بود او را بحال مرض به مشهد مقدس رسانید و جایی برای سکونت اختیار و اجاره نمود و خود مشغول پرستاری گردید و لکن از عهده‌ی پرستاری او بر نمی‌آمد. در حرم حضرت رضا علیه السلام از خدای تعالی درخواست کرد که زنی پیدا شود تا توجه و پرستاری زوجه‌ی بیمارش نماید. [صفحه ۲۰۲] چون این حاجت را از درگاه خدا طلبید و از حرم شریف بیرون آمد در دار السیاده که یکی از رواقهای حرم شریف رضوی است پیرزنی را دید که رو به جانب مسجد می‌رود. به آن پیرزن گفت: ای مادر! من شخصی غریب و زنی دارم بیمار شده، من خود از پرستاری او عاجز خواهم دارم اگر بتوانی چند روزی نزد من بیایی و برای خدا پرستاری از مریضه‌ی من بنمائی. آن زن هم در جواب گفت: من هم اهل این شهر نیستم و به زیارت آمده‌ام و کسی را هم ندارم و حال محض خشنودی این امام مفترض الطاعه می‌آیم. سپس با هم به منزل رفتند در حالی که مریضه در بستر افتاده بود و ناله می‌کرد و روی خود را پوشیده بود. پیرزن نزدیک بستر رفت و روی او را باز کرد دید آن مریضه دختر خود اوست که از فراقش می‌سوخت. پیرزن تا دختر را دید از شوق فریاد زد که به خدا قسم این

دختر من است. دختر تا چشم باز کرد مادر خود را در بالین خود دید به گریه درآمد که این مادر من است آنگاه مادر و دختر یکدیگر را در آغوش گرفتند و از مرحمت‌های امام هشتم صلوات الله علیه اظهار مسرت و خوشحالی نمودند. [۲۱۴]. [صفحه ۲۰۳]

پناه بی‌پناهان

ابو منصور بن عبد الرزاق گفت: من در زمان اوان جوانی خیلی تعصب و دشمنی داشتم به کسانی که به زیارت قبر حضرت رضا علیه السلام می‌رفتند و به همین خاطر با خودم عهد بستم که زوار حضرت رضا علیه السلام را اذیت کنم و بر همین اساس سر راه زوار می‌رفتم و معترض آنها می‌شدم و پول و اسباب آنها را می‌گرفتم و آنها را برهنه می‌کردم. روزی بعنوان شکار بیرون آمده بودم ناگاه آهویی از دور به نظرم آمد تازی خود را برای صید آهو فرستادم تازی آن آهو را تعقیب کرد. آهو متوجه تازی و من گردید و پناهنده شد به دیواری که دور قبر حضرت رضا علیه السلام بود «فَوَقَفَ الْغَزَالُ وَ وَقَفَ الْفَهْدُ» دیدم آهو کنار دیوار ایستاده و تازی نیز در برابر او ایستاده است و ابدا برای صید آهو پیش نمی‌رود. من هر کوششی کردم که تازی جهت صید نزدیک آهو شود و خود را به او برساند نشد و قدم از قدم بر نمی‌داشت، لکن آهو هر وقت از جای خود که کنار دیوار بود دور می‌شد، تازی به سوی او می‌رفت. آهو تا متوجه تازی می‌شد که دنبال اوست باز خود را به دیوار می‌رساند و تازی بر می‌گشت، بالاخره آهو از سوراخی که به حیاط و دیوار مشهد شریف بود، داخل شد. من هم به حیاط مشهد یعنی چهار دیوار دور قبر مطهر است داخل شدم و آنجا ابونصر مُقَرَّری را ملاقات کردم از او سراغ آهو را گرفتم. گفتم: آهویی را که الآن به اینجا آمد چه شد؟ [صفحه ۲۰۴] گفت: من آهویی ندیدم. دنبال آهو رفتم و به سوراخی که آهو از آن داخل شده بود رفتم اثر جای پای آهو و فضولات او را دیدم ولی آهو را ندیدم. فهمیدم که آهو در اینجا هست ولی از نظر من غائب می‌شود زیرا آن دیوار سوراخی جز آنکه من وارد شدم نداشت، این حتما سری دارد و این امام بر حق است پس برگشتم. بعد از این قضیه با خدای خود عهد و نذر بستم از این تاریخ به بعد معترض زوار قبر شریف نشوم بلکه به آنها خوبی و احسان کنم و بعد از این قصه، هر وقت امر مهمی برای من پیش می‌آمد به صاحب این مشهد شریف پناه می‌بردم و به زیارت آن بزرگوار می‌رفتم و حاجت خود را درخواست می‌کردم، خدای متعال به خاطر آقا امام رضا علیه السلام حاجت مرا برآورده می‌نمود. از خدای متعال پسری خواستم و حق تعالی مرا روزی داد لکن چون بحد بلوغ رسید کشته شد. باز رفتم نزد قبر مطهر و از پروردگار یک پسر دیگر طلبیدم. دوباره پسری بمن روزی فرمود. «لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ هُنَاكَ حَاجَةً إِلَّا قَضَاهَا لِي فَهَذَا مَا ظَهَرَ لِي مِنْ بَرَكَتِهِ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَى سَائِكِنِهَا السَّلَام.» تاکنون نشده بود که من حاجتی از پروردگار عزت درخواست کرده باشم مگر اینکه هدای تعالی ببرکت صاحب مشهد شریف و قبر [صفحه ۲۰۵] مطهر به من مرحمت فرموده است. [۲۱۵].

دختر درمانده

شهید هاشمی نژاد قدس سره در کتاب پر بهای خود مناظره‌ی دکتر و پیر قضیه‌ای نقل فرموده که این است: در یکی از روستاهای مازندران در خانواده‌ی ثروتمند و محترم آنجا دختری تقریباً در سن هشت سالگی دچار مرض سختی می‌گردد که اثر محسوس آن عارضه و تب و ضعف مفرط و فوق العاده و زردی صورت بود. خانواده‌ی مریض او را در شهر نزد دکترهای معروف می‌بردند و معالجات زیادی هم انجام می‌دهند ولی کمترین نتیجه‌ای از آن همه معالجات گرفته نمی‌شود، لذا از آنجا مریض را به ساری و بابل که دو شهر از شهرستانهای مرکزی شمال است برده و به اطبای مشهور آنجا مراجعه می‌کنند ولی باز فائده و اثری نمی‌بیند. بدین جهت مریض مزبور را از آنجا به تهران می‌برند و برای اولین بار در تهران شورای پزشکی برای تشخیص مرض تشکیل می‌شود و پس از معاینات دقیق دستورات لازمه را به خانواده مریض داده و آنها با گرفتن دستور بده خود بر می‌گردند. [صفحه ۲۰۶] ولی

متأسفانه تفاوت محسوسی در حال مریض مشاهده نمی‌کنند. بدین لحاظ بار دیگر او را به تهران برده پس از عکس برداری او را در بیمارستان نجمیه که از بیمارستانهای مشهور تهران است بستری کرده و بنا به دستور دومین کمیسیون پزشکی مریض مزبور را تحت عمل جراحی قرار می‌دهند. اما در این بار پس از عمل و مراجعت به مسکن خود، حال مریض خود را مانند گذشته می‌بینند ناچار برای بار سوم مریض را به تهران برده دوباره عکسبرداری می‌شود و برای بار دوم عمل جراحی انجام می‌گردد اما با کمال تعجب باز پس از مراجعت به محل خود تفاوتی در حال مریض محسوس نمی‌شود!! خلاصه برای چهارمین بار که خانواده‌ی مریض به تهران مراجعت می‌کنند پس از دو مرتبه عمل کردن و به بیشتر اطباء معروف تهران مراجعه نمودن و آن همه شورای طبی و کمیسیون پزشکی تشکیل شدن و نزدیک به پانزده هزار تومان خرج کردن جواب یأس شنیده و تنها نتیجه‌ی قطعی که خانواده‌ی مریض پس از این همه زحمات و خسارتها بدست می‌آوردند. اینکه باید به انتظار مرگ دختر خود باشند و از معالجه‌اش قطع امید بنمایند!! البته پیداست که یک خانواده‌ی محترم پس از آن همه رنج و مشقت و صرف آن مبالغ گزاف با شنیدن این جواب تا چه درجه ناراحت [صفحه ۲۰۷] شده و با یک دنیا تأثر مریض را به مسکن همیشگی خود بر می‌گردانند و هر آن در انتظار مرگ دختر بسر می‌برند. اما از آنجایی که این بشر مغرور از خواب گران بیدار شود از آنجایی که خدای قادر می‌خواهد قدرت خود را به افراد غفلت زده و آنهایی که یکبار آفریدگار توانای خود را فراموش کرده‌اند نشان بدهد. از آنجایی که خداوند متعال برای مغزهای بی‌استعدادی که غوغای گوش خراش دنیای مادیت آنها را از یاد همه چیز حتی خدا برده است اتمام حجت کند همان مریضی که از همه جا دست رد به سینه‌ی او زده شد و الآن به انتظار مرگ خود به سر می‌برد در همان ضعف فوق العاده و عجیب گویا از عالم غیب مدد گرفته و می‌گوید: مرا به مشهد ببرید طبیب حقیقی امام رضا علیه‌السلام است ولی این سخن با کمال بی‌اعتنایی تلقی می‌شود زیرا مریض حداکثر فعالیت طبی برای معالجه‌ی او انجام گردیده و پس از مراجعه به دهها دکتر معروف و جراح و متخصص و تشکیل چند شورای طبی و کمیسیون پزشکی و عمل جراحی آنهم از طریق معنوی و غیر عادی به نظر بیشتر مردم قطعا غیر قابل قبول است لذا این سخن جز از طرف مادر دل سوخته‌اش مورد استقبال واقع نگردید ولی موافقت یک مادر در برابر مخالفت‌های شدید عموم افراد چه اثری خواهد داشت؟! اما خوشبختانه با آنکه تمام کسانی که از حال مریض اطلاعی داشتند بالاتفاق معتقد بودند که مریض را تا به مشهد هم زنده نتوان برد و با [صفحه ۲۰۸] کمال تعجب این نظریه از طرف دکترها و اطباء به مشهد هم مورد تأیید واقع گردیده بود ولی باز پافشاری و اصرار مادرش کار خود را کرده در حالیکه تمام افراد آن خانواده دست از مریض شسته بودند و دیدار او را آخرین بار ملاقات می‌پنداشتند. مادر دختر مریض خود را به مشهد آورده و بلیط قطار خریده بقصد مشهد مقدس بهشهر را ترک گفت. اما فراموش نشود که در بهشهر کارمندان ایستگاه به علت آن که مرگ مریض را حداکثر برای چند ساعت بعد قطعی می‌دانستند ابتدا از دادن بلیط خودداری نمودند ولی به لحاظ شخصیت و احترام آن خانواده بالاخره بلیط داده شد و در یک کویچه‌ی دربست دختر مریض را در حالتی که مادرش و سه زن دیگر برای پرستاری او به همراه بودند قرار دادند. در بین راه رئیس قطار هنگام کنترل بلیط با دیدن حال مریض به مادرش پرخاش کرده و اعتراض می‌نماید و می‌خواست آنها را در یکی از ایستگاههای بین راه پیاده نماید زیرا می‌گفت این مریض قبل از رسیدن بمقصد در بین راه قطعا خواهد مرد. اما با دیدن گریه‌ی مادر و ناله‌ی او از پیاده کردن آنها صرف نظر نموده تا اینکه قطار به ایستگاه گرمسار رسید. در آنجا مریض را با مادرش به کمک سه زن دیگر پیاده کرده و خود را برای تهیه‌ی بلیط مشهد به گیشه‌ی بلیط فروشی مراجعه نمود ولی متصدی فروش از دادن بلیط امتناع ورزیده و گفت این مریض در بین [صفحه ۲۰۹] راه میان قطار خواهد مرد. اما بالاخره اشک‌های ریزان مادر جگر سوخته‌اش اثر خود را بخشیده بلیط را خریداری نمودند تا خلاصه دختر را زنده به مشهد مقدس رسانند و به مجرد پیاده شدن از قطار دختر را به صحن بزرگ حمل کرده و او را در پشت پنجره‌ی فولادی که پشت سر مطهر امام هشتم علیه‌السلام واقع شده است قرار می‌دهند. در حالتی که مریض به حالت عادی نیست ولی مادرش بنای گریه و ناله را گذارد و با سوز دل و اشک ریزان شفای کامل دختر خود را از

طیب واقعی یعنی پروردگار توانا به وسیله و شفاعت ثامن الائمه خواستار است. شب فرا می‌رسد، مردم برای استراحت از خستگی روزانه به منازل خود می‌روند، درهای حرم و صحن هم بسته می‌شود و پاسبانان و خدمتگذاران آستان قدس رضوی هم آنجا را ترک می‌گویند، تنها عده‌ای از آنان در بین حرم و داخل صحن مشغول نگهبانی بودند و گاهگاهی از حال آن مادر و دختر مریضش که در پشت پنجره‌ی فولادی قرار داشتند جويا می‌شدند. ساعت اواخر شب را نشان می‌داد. مادر رنج دیده آن مریض در اثر رنج سفر و خستگی فوق العاده‌ای که ناشی از گریه‌های شدید او بود به خواب عمیقی فرو رفته بود ولی با کمال تعجب آن مادر در این هنگام دستی را روی شانه‌ی خود حس می‌کند که تکانی به او می‌دهد با صدایی که آمیخته با [صفحه ۲۱۰] یک دنیا عاطفه و محبت است می‌گوید: «مادر! مادر! برخیز من شفا یافته‌ام، حالم خوب شده، امام رضا علیه‌السلام به من شفا عنایت فرموده است!!» مادر رنج دیده‌ی آن مریض با شنیدن این صدا چشم‌های خود را باز کرده و دخترش را سالم و بدون هیچگونه احساس ناراحتی بالای سر خود نشسته دید ولی این منظره برای آن مادر آنقدر غیر منتظره بود که با دیدن آن بلافاصله فریادی زده و غش کرده و روی زمین قرار می‌گیرد!! خدای که در داخل صحن مشغول پاسبانی بودند با شنیدن فریاد آن زن به دورش جمع می‌شوند و پس از گذشتن چند دقیقه و به هوش آمدن آن زن او را به اتفاق دختر شفا یافته‌اش به مسافر خانه‌ای می‌رسانند. مادر آن دختر در اولین فرصت شفا یافتن مریض و حرکت فوری خود را تلگرافی به خانواده‌اش اطلاع می‌دهند ولی این تلگراف بعنوان خبر مرگ تفسیر شده و کنایه از مردن تلقی می‌شود، به دنبال این تفسیر بیجا و خلاف واقع عده‌ای از زنان نزدیک و خویشاوندان آن خانواده در منزلشان جمع آمده و بنای گریه و ناله را به عنوان عزاداری می‌گذارند. از آن طرف دختر شفا یافته به اتفاق مادر و سه زن دیگر از همراهان به تهران حرکت کرده و بار دیگر حرکت خود را از تهران به وسیله‌ی تلگراف اطلاع می‌دهند. اما مرگ آن دختر مریض بقدری برای آنها قطعی و مسلم بود که با [صفحه ۲۱۱] رسیدن تلگراف دوم هم یقین به حیات و زنده بودن دختر پیدا نمی‌کنند، تا بالاخره یک خبر قطعی دائر بر سلامتی دختر و حرکت آنها به آن خانواده می‌رسد. پس از دریافت این خبر قطعی افراد آن خانواده در ایستگاه بهشهر از کاروان کوچک خود که با یک دنیا افتخار و سربلندی از سفر پر میمنت مشهد مراجعت می‌کردند، استقبال می‌نمایند، این خبر عجیب به سرعت در بهشهر منتشر گردید. اطباء معالج آن دختر حاضر شده و از او معاینه‌ی دقیق بعمل آوردند و سپس به اتفاق صحت کامل مزاج وی را تصدیق می‌نمایند و از وقوع این حادثه تا حال چند سال می‌گذرد و آن دختر هنوز در کمال صحت و سلامتی و بدون هیچ گونه عارضه‌ای حتی عوارض کسالت‌های جزئی بسر می‌برد، اطباء معالج آن دختر در بهشهر و ساری و بابل و تهران و جراحانی که دوبار او را تحت معاینه و عمل جراحی قرار داده‌اند هنوز زنده و در حال حیانتند، عکس‌هایی هم که از آن دختر برای تشخیص مرض برداشته شده، موجود است. [۲۱۶].

پسر گمشده

عامر بن عبدالله که از اصحاب حدیث و حاکم مرو بود فرمود: [صفحه ۲۱۲] وقتی که من در مشهد مقدس رضوی در حرم مطهر مشرف بودم شخص ترکی را دیدم که وارد حرم شد و تا نزدیک سر مبارک امام رضا علیه‌السلام آمد، ایستاد و شروع به گریه و تضرع و زاری کرد و با زبان ترکی با خدای خود مناجات می‌نمود و من نزدیک او بودم راز دل او را می‌شنیدم. گفت: ای پروردگار من اگر پسر من زنده است او را بمن برسان و چشم مرا به دیدار او روشن گردان و اگر مرده خبر او را باز بمن برسان و در هر حال مرا بحال او آگاه گردان چرا که بیش از این طاقت انتظار ندارم. من که بزبان ترکی وارد بودم دعای او را می‌شنیدم و فهمیدم که چه درد دل نمود، دلم بحال او سوخت بزبان ترکی به او گفتم: ای مرد تو را چه می‌شود و قضیه چیست؟ گفت: پسری داشتم که مایه‌ی حیات من بود و او در جنگ اسحاق آباد مفقود شده و هیچ خبری از او ندارم و او را مادری است که شب و روز پیوسته در فراقش گریه و بی‌قراری می‌کند و من چون شنیده‌ام که دعای من در این مشهد شریف مستجاب می‌شود، لا جرم خود را

به این عتبه‌ی مقدسه رسانیده‌ام تا اظهار حاجت کنم و به مقصود خود برسم. من چون بر این قضیه مطلع شدم، دلم به حالش سوخت و دستش را گرفته و با یکدیگر از حرم بیرون آمدم و به این خیال بودم که او را به [صفحه ۲۱۳] منزلم برده تا از او پذیرایی و دلجویی کنم تا از مسجد بیرون شدیم ناگهان جوانی بلند قامت و تازه قد کشیده دیدم که جامه‌ی کهنه‌ای در بر داشت تا آن جوان نظرش به آن مرد افتاد دستهای خود را بر گردن او انداخت و هر دو شروع به گریه کردند، معلوم شد که این جوان همان کسی است که مرد ترک خبر او را از خدا به توسط امام رضا علیه السلام می‌طلبید و به این زودی دعای پیرمرد مستجاب شد. از آن جوان پرسیدم: تا حالا کجا بودی و چطور به اینجا آمده‌ای؟ گفت: من پس از جنگ در طبرستان اسیر شدم، در آنجا شخصی از اهل دیلم مرا تربیت کرد تا بزرگ شدم و در جستجوی پدر و مادر خود بودم چون خبری از آنها نداشتم. در این اثناء گروهی را دیدم که رو به مشهد مقدس آورده من هم همراه آنها آمدم تا به این مکان شریف رسیدم. آنگاه آن مرد ترک که پدر آن جوان بود گفت: حال که چنین پیش آمده من دیگر بر خود فرض می‌دانم که تا زنده هستم دست از این مشهد شریف بر ندارم. [۲۱۷].

درخواست شفا

حضرت آیه الله العظمی شهید محراب سید عبدالحسین دستغیب [صفحه ۲۱۴] شیرازی قدس سره از جانب فاضل و محقق آقای حاج میرزا محمود مجتهد شیرازی نزیل سامراء نقل فرمود از جناب شیخ محمد حسین قمشه‌ای که ایشان به قصد تشریف به مشهد حضرت رضا علیه السلام از عراق مسافرت می‌کند و پس از ورود به مشهد مقدس دانه‌ای در انگشت دستش آشکار می‌شود و سخت او را ناراحت می‌کند چند نفر از اهل علم او را به مریض خانه می‌برند؛ جراح نصرانی می‌گوید: باید فوراً انگشتش بریده شود و گرنه به بالا سرایت می‌کند. جناب شیخ قبول نمی‌کند انگشتش را ببرند. طیب می‌گوید: اگر فردا آمدی باید از بند (مچ) دست بریده شود شیخ بر می‌گردد و درد شدت می‌کند، شب تا صبح ناله می‌کند فردای آن روز به بریدن انگشت راضی می‌شود. چون او را به مریض خانه می‌برند جراح دست را می‌بیند می‌گوید باید از بند دست بریده شود، قبول نمی‌کند و می‌گوید من حاضرم فقط انگشتم بریده شود جراح می‌گوید فائده ندارد و اگر الان از بند دست بریده نشود به بالاتر سرایت کرده باید از کتف بریده شود. شیخ بر می‌گردد و درد شدت می‌کند، به طوری که صبح به بریدن دست راضی می‌شود چون او را نزد جراح می‌آورند دستش را می‌بیند و می‌گوید بالا سرایت کرده و باید از کتف بریده شود و از بند دست فائده ندارد و اگر امروز از کتف بریده نشود فردا به سائر اعضاء سرایت [صفحه ۲۱۵] می‌کند و بالاخره به قلب می‌رسد و هلاک می‌شود. شیخ به بریدن دست از کتف راضی نمی‌شود و بر می‌گردد و درد شدیدتر شده تا صبح ناله می‌کند و حاضر می‌شود که از کتف بریده شود و رفقای او را برای مرض خانه حرکت می‌دهند تا دستش را از کتف ببرند در وسط راه شیخ گفت: ای رفقا ممکن است در مریض خانه بمیرم اول مرا به حرم مطهر ببرید. پس ایشان را در گوشه‌ای از حرم جای دادند. شیخ گریه و زاری زیاد کرده و به حضرت شکایت می‌کند. می‌گوید: آیا سزاوار است زائر شما به چنین بلایی مبتلا شود و شما به فریادش نرسید «وَأَنْتَ إِمامُ الرُّؤُوفِ» خصوصا دربارهی زوار، پس حالت غشوه‌ای عارض می‌شود در آنجا حضرت رضا علیه السلام را ملاقات می‌کند. آن حضرت دست مبارک را بر کتف او تا انگشتانش کشیده و می‌فرماید: شما شفا یافتی! شیخ به خود می‌آید، می‌بیند دستش هیچ دردی ندارد رفقا می‌آیند او را به مریض خانه ببرند جریان شفای خود را به دست آن حضرت به آنها نمی‌گوید. چون او را نزد جراح نصرانی می‌برند، جراح دستش را نگاه می‌کند، اثری از دانه نمی‌بیند به احتمال آنکه شاید دست دیگرش باشد آن دست را هم نظر می‌کند می‌بیند سالم است می‌گوید: ای شیخ آیا مسیح علیه السلام را ملاقات کردی؟! [صفحه ۲۱۶] شیخ فرمود: کسی را که از مسیح علیه السلام بالاتر است دیدم و مرا شفا داد پس جریان شفا دادن امام علیه السلام را نقل می‌کند. [۲۱۸].

شفای سید علی اکبر

در روزنامه‌ی خراسان شماره ۳۶۹۲ ذیقعدہ ۱۳۸۱ هجری قمری نوشته شده بود. در مشهد شب گذشته جوان افلیجی در حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام شفا گرفته و کسبه‌ی بازار جشن گرفتند و مغازه‌های خود را با پرچمهای سه رنگ و چراغهای الوان تزئین کردند خبرنگار با این جوان تماس گرفت جریان مشروح را چنین گزارش می‌دهد. این جوان به نام سید علی اکبر گوهری و سنش در حدود بیست و هشت سال اهل تبریز و شغلش قبل از ابتلاء به این مرض عطر فروشی در بازار تبریز بود به خبرنگار ما اظهار داشته که من از کودکی به مرض حمله‌ی قلبی و تشنج اعصاب مبتلا بودم و چون به شدت از این مرض رنج می‌بردم بنا به توصیه‌ی اطباء تبریز برای معالجه به تهران رفتم و در بیمارستان فیروز آبادی بستری گردیدم. روز عمل جراحی دقیق که فرا رسید قرار شد لکه‌ی خونی که روی قلب من است به وسیله‌ی اشعه‌ی برق از بین ببرند و آن را بسوزانند ولی [صفحه ۲۱۷] معلوم نیست روی چه اشتباهی مدت برق بر روی قلب بیشتر شد و بر اثر آن نصف بدنم فلج گردید و چشم چپم نیز از بینایی افتاد. مدت پنج ماه برای معالجه‌ی مرض جدید در بیمارستان رازی بستری بودم پس از معاینات فراوان بدنم تا اندازه‌ای خوب شد و چشمم بینایی خود را باز یافت ولی پای چپم همان طور باقی ماند به طوری که با عصا نمی‌توانستم به خوبی حرکت کنم پس با ناامیدی تمام به تبریز برگشتم و در آنجا هم خیلی خرج معالجه کردم و هر کس هر چه گفت و تجویز کرد اجراء کردم و دکان عطر فروشی و خانه و زندگانیم را به پول تبدیل کرده و صرف و خرج معالجه کردم و دوباره به تهران برگشتم و به بیمارستان شوروی مراجعه نمودم ولی آنجا هم پس از معالجات زیاد گفتند معالجه اثری ندارد و پای تو برای همیشه فلج خواهد بود. به تبریز برگشتم و روز اول عید نوروز به خانه‌ی یکی از اطباء تبریز به نام دکتر منصور اشرفی که با خانواده‌ی ما و همچنین مرض من آشنایی کامل داشت رفتم و با التماس از او خواستم که اگر راهی برای معالجه‌ی پایم باقی است بگوید تا من دیگر به این در و آن در نزنم. آن دکتر پس از معاینه‌ی دقیق سوزنی به پایم فرو کرد و من هیچ احساس دردی نکردم. آنگاه مقداری از خون مرا برای تجزیه گرفت و پس از تجزیه گفت میر علی معالجه‌ی پای تو ثمری ندارد، متأسفانه تو برای همیشه فلج [صفحه ۲۱۸] خواهی بود. من در آن روز بسیار ناراحت شدم با اینکه آن روز، روز عید بود و مردم همه غرق در شادی و سرور بودند، من با دلی شکسته به خانه‌ی یکی از رفقای خود رفتم و سخنان دکتر را برای او گفتم آن دوستم که مردی سالخورده بود مرا دلداری داد و گفت: میر علی تو که جوان با تقوی و متدینی هستی خوب است به طیب واقعی حضرت رضا علیه‌السلام مراجعه کنی و برای پابوسی آن حضرت به مشهد مشرف شوی. به محض اینکه آن دوستم چنین سخن گفت اشکهای من جاری شد و همان لحظه برای تشریف به زیارت تصمیم گرفتم و پس از تهیه‌ی وسائل سفر حرکت کردم و ساعت هفت و نیم روز پنجشنبه وارد شهر مشهد شدم. از آنجایی که خیلی اشتیاق داشتم بدون آنکه منزلی بگیرم و استراحت کنم با هر زحمتی بود خود را به صحن مطهر رساندم و قبل از تشریف به حرم برگشتم و غسل زیارت کردم و تمام افرادی که در حمام بودند باین حال من تأسف می‌خوردند. در هر حال بحرم مشرف شدم و بیرون آمدم و چون خیلی گرسنه بودم به بازار رفتم و قدری خوراک تهیه کردم و خوردم و دوباره بحرم باز گشتم و دیگر خارج نشدم تا شب ساعت یازده در گوشه‌ای نشسته بودم و یکی از پاسداران حرم مواظبت مرا داشت که زیر دست و پای جمعیت انبوه حرم لگدمال نشوم. [صفحه ۲۱۹] در همین مواقع بود که با زحمت زیاد به ضریح مطهر نزدیک شدم و با صدای بلند به ناله و زاری پرداختم و از بس گریه کردم از حال طبیعی خارج شدم و چیزی نفهمیدم و در همان حال اغماء و بیهوشی نوری بنظم رسید که از آن صدایی بلند شد و امر کرد و فرمود سید علی اکبر بلند شو خدایت تو را شفا عنایت نمود. از حال اغماء خارج شدم و ملاحظه کردم پایی را که توانایی نداشتم سنگینی آن را تحمل کنم و انگشت آن را تکان بدهم بحرکت آمده است، پس بدون کمک عصا به کناری رفتم و نماز خواندم و شکر خدا را بجای آوردم و در این وقت یکی از همشهریها را که کاملاً به حال من آگاه بود در حرم مطهر دیدم و او خیلی از حال من تعجب نمود و مرا به اطاق خود در مسافر خانه‌ی میانه برد و امروز عده‌ای از کسبه و کارگران حمام مرا که با این

حال دیدند متعجب شدند و مرا به خدمت آیت الله سبزواری بردند و اشخاصی که مرا دیده بودند شهادت دادند و جریان را طی نامه‌ای به آستان قدس نوشتند و به این مناسبت ساعت ده صبح به جهت اطلاع عموم و خشنودی مسلمین نقاره‌ی شادی زدند؛ پس من بایستی هر چه زودتر به شهر خود بروم و این مژده را به مادر و همسر و دو فرزند و شش برادرم بدهم و البته دوباره در اولین فرصت برای زیارت حضرت رضا علیه السلام باز خواهم گشت. [۲۱۹]. [صفحه ۲۲۰]

شفای چشم سید

حاج شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب فوائد الرضویه ذکر نموده که از سید جلیل و عالم نبیل سید حسین خلف سید محمد رضا نجل سید مهدی بحر العلوم طباطبایی قدس سره فرموده که آن جانب در اواسط عمر به ضعف چشم مبتلا شد و کم کم ضعف چشم شدت گرفت تا از دو چشم نابینا شد. پس از نجف به قصد زیارت و عتبه بوسی حضرت ثامن الحجج علیه السلام حرکت نمود و پس از مشرف و طلب شفا از ساحت قدس حضرت رضا علیه السلام فوراً هر دو چشمش بینا و با دیده‌های روشن از حرم بیرون آمد و تا آخر عمر به سن نود سالگی بود محتاج به عینک نبود و نیز در فوائد الرضویه از شیخ عبدالرحیم بروجردی که از مشاهیر علماء بزرگ مشهد مقدس بشمار می‌آمد نقل کرده است که شیخ فرموده زمانی که سید مذکور به مشهد مشرف گردید، در منزل ما فرود آمد و نزد ما بود و چون وارد شد چشمانش نابینا بود. پس به حرم شریف مشرف گردید و خدمت امام هشتم علیه السلام عرض کرد که من برای شفای دیده‌های خود به جدت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و جد دیگر سید الشهداء علیه السلام و به پدرت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و به پسرت امام جواد علیه السلام و به پسر دیگر حضرت هادی علیه السلام و امام عسگری علیه السلام و حضرت بقیه الله امام عصر روحی و ارواح العالمین له الفداه متوسل شده‌ام و هیچ یک از ایشان مرحمتی نفرموده و چشمان مرا شفا ندادند و اکنون به حضرت پناهنده شده‌ام و شفای خود را می‌خواهم. اگر [صفحه ۲۲۱] شفا ندهی قهر می‌کنم. پس متوسل گردید و خداوند عالمیان به توجه صاحب قبر او را شفا داد و با دیده‌های روشن از حرم بیرون آمد. [۲۲۰].

نامه‌ی حضرت

عالم جلیل شیخ مهدی یزدی واعظ ساکن ارض اقدس رضوی متوفای در مشهد فرمود داماد من ملا عباس برای من نقل فرمود: قریب بیست سی سال قبل هر وقت به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام جهت زیارت می‌رفتم همیشه پیرمردی را مشغول تلاوت قرآن می‌دیدم. ار حال او تعجب کردم که هر وقت صبح و عصر و شب وارد حرم می‌شوم مشغول تلاوت قرآن است مگر این پیرمرد کار دیگری جز تلاوت کلام الله ندارد. روزی نزد او رفتم و بعد از سلام، مطلب خود را به او اظهار کردم و گفتم: مگر شما شغلی ندارید که من پیوسته شما را در این مکان شریف مشغول به قرآن خواندن می‌بینم. گفت: مرا حکایتی است و از آن جهت نمی‌خواهم از حضور قبر آن حضرت دور شوم و آن قضیه این است. من از وطن با پسر خود به زیارت این بزرگوار حرکت کردم در بین [صفحه ۲۲۲] راه گروهی از ترکمنان به ما رسیدند و پسر جوان مرا گرفته و بردند و مرا به واسطه‌ی اینکه پیر و از کار افتاده بودم نبردند. من با نهایت افسردگی به پابوس این بزرگوار مشرف شدم و درد دل خود را به آن حضرت عرضه کردم که یابن رسول الله من پیر و ناتوانم و بغیر از همان پسر جوان کسی را ندارم او را هم ترکمنان از من گرفتند و بردند و حال من بی‌کسی و بیچاره شده‌ام و من پسر خود را از شما می‌خواهم. از این تضرع و زاری من اثری ظاهر نشد و نتیجه‌ای بدست نیامد تا شب جمعه‌ای نزدیک ضریح مقدس بسیار گریه کردم و عرض نمودم که یا مرگ مرا از خدا بخواه و یا پسر مرا به من برسان. پس از شدت گریه و بی‌حالی مرا خواب ربود در عالم رؤیا دیدم وجود مقدس حجت خدا حضرت رضا روحی فداه از ضریح مطهر بیرون آمد و بمن

فرمود تو را چه می‌شود من قضیه و حال خودم را به خدمتش عرض کردم. دیدم آن حضرت کاغذی به من داد و فرمود: این کاغذ را بگیر و صبح از شهر بیرون رو در خارج شهر قافله‌ای خواهی دید که به سمت بخارا می‌رود تو با اهل قافله همراه شو تا به بخارا برسی. در آنجا این کاغذ مرا به حاکم بخارا برسان و او پست را به تو می‌رساند. چون از خواب بیدار شدم دیدم کاغذ مرحمتی آن بزرگوار مهر شده در دست من است و در پشت آن نوشته شده به حاکم بخارا برسد. خوشحال شده و صبح از دروازه بیرون آمدم، قافله‌ای که فرموده [صفحه ۲۲۳] بود را دیدم. پس با آنها به راه افتادم. زیرا اهل قافله از تاجر بودند و چون سرگذشت خود را به آنها اظهار کردم آنها مرا مواظبت کردند تا به بخارا و به در خانه‌ی حاکم رسانیدند. من در آنجا به بعضی گفتم که به حاکم بگویند که یک نفر آمده و با شما کاری دارد و کاغذی از طرف حضرت امام رضا علیه‌السلام آورده است. تا این خبر را به او دادند، خود حاکم با سر و پای برهنه بیرون دوید و کاغذ امام علیه‌السلام را گرفت و بوسید و بر سر نهاد. آن وقت به خادم خود گفت: فلان تاجر کجاست او را حاضر کنید. به امر حاکم رفتند و آن تاجر را حاضر کردند، سپس حاکم به او گفت: که حضرت رضا علیه‌السلام برای من مرقوم فرموده که پسر این پیرمرد را از تو به پنجاه تومان خریداری کنم و به او برگردانم و اگر اطاعت نکنم تا شب کار مرا تمام می‌کند. آن مرد تاجر برای فروش حاضر شد و حاکم چند نفر را با من همراه کرد و گفت برو نگاه کن و ببین پسر تو همان است یا نه. لذا من با آن چند نفر به خانه‌ی آن تاجر رسیدم چشمم به پسر خود افتاد و او مرا دید یک مرتبه دست به گردن یکدیگر در آورده و معانقه کردیم و بسیار خوشوقت شدیم و بعد نزد حاکم رفتیم. حاکم گفت: حضرت رضا علیه‌السلام برای من نوشته است که خرج راه شما را بدهم. این بود که امر کرد تا دو مرکب برای من آوردند و مخارج راه را نیز به ما داد و هم خطی برای ما نوشت که کسی متعرض ما نشود. سپس با پسر خود حرکت کرده و رو به راه نهادیم تا به این ارض [صفحه ۲۲۴] اقدس رسیدیم و حالا پسر من روزها پی کاری می‌رود و من شغلی ندارم بجز خدمت قبر این بزرگوار بنشینم و تلاوت قرآن کنم. [۲۲۱]. [صفحه ۲۲۷]

اشعار

به مناسبت میلاد امام هشتم علیه‌السلام

در فضای عالم امکان عجب غوغاستی کز زمین تا آسمان بزم طرب برپاستی هر کجا پا می‌نهی باشد گلستان از سرور نغمه‌های بلبلان تا گنبد خضراستی نجمی از نجمه درخشان گشت کز نور رخس مهر و ماه آسمان را روشنی افزاستی از زمین تا آسمان بنگر صفوف قدسیان تهنیت گو بر نبی سلطان او ادنی سستی حلم او چون مجتبی و در شجاعت چون حسین علیه‌السلام وز عبادت حضرت سجاد علیه‌السلام را همتاستی [صفحه ۲۲۸] یادگار حضرت باقر علیه‌السلام بود او از علوم صادق آسا صادق الوعد آن شه والاستی کاظم الغیظ است مانند پدر موسی و نیز در لب جانبخش آنها شه معجز عیسی سستی مأمّن بیچارگان و یاور در ماندگان وز عنایت شیعیان را ناجی فرداستی علی آهی

در مدح و منقبت امام هشتم علیه‌السلام

بیا که مظهر آیات کبریا اینجاست بیا که تربت سلطان دین رضا اینجاست بیا که گلبن گلزار موسی جعفر بیا که میوه‌ی بستان مصطفی اینجاست بیا که خسرو اقلیم طوس شمس شمس بیا که وارث دیهیم ارتضا اینجاست شهنشهی که بچشمان غبار در گاهش کنند حور و ملائکک چو توتیا اینجاست اگر کلید در رحمت خدا جویی بیا کلید در رحمت خدا اینجاست در مدینه‌ی علم و کمال و زهد و ادب در خزینه‌ی بخشایش و عطا اینجاست [صفحه ۲۲۹] ز قبله گاه سلاطین بخواه حاجت خویش شهی که حاجت مسکین

کند روا اینجاست قدم ز صدق و ارادت در این حرم بگذار که مهد عصمت و ناموس کبریا اینجاست بیا که منبع فیض و عنایت ازلی بیا که مطلع و الشمس و والضحی اینجاست امام و ثامن و ضامن رضا که بر حرمش نهاده‌اند شهان روی التجا اینجاست به خضر کز پی آب بقاست سرگردان دهید مژده که سرچشمه‌ی بقا اینجاست دکتر رسا

به مناسبت ورود به آستان قدس رضوی

ما به کوی تو به امید رفاه آمده‌ایم با تن خسته و با حال تباہ آمده‌ایم شرمساریم که با خیل گناه آمده‌ایم ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم خواستاریم که از چون تو خداوند هم صبحگاهی برسد مژده فرمان نعم [صفحه ۲۳۰] زانکه ما جای گزینان برین خوان کرم ره رو منزل عشقیم و ز سر حد عدم تا به اقلیم وجود، اینهمه راه آمده‌ایم آنکه پروانه‌ی عشق است چه پرواش از این چون گدا بر در معشوق شود جایگزین ما که خود سالک عشقیم ز اخلاص و یقین با چنین گنج که بد خازن او روح الامین به گدایی بدر خانه‌ی شاه آمده‌ایم من که در درگهت ای خسرو شیرین گفتار به خطا و گنه خویش نمودم اقرار تا به کی سر به گریبان نهم از خجالت یار آبرو می‌رود ای ابر خطا پوش بیار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم اشکوری

التجاء به درگاه امام هشتم علیه السلام

ای شه به دیدار تو باز آمده‌ایم در حریم تو پی عرض نیاز آمده‌ایم [صفحه ۲۳۱] ما گداییم و تویی پادشه بنده نواز خدمت پادشه بنده نواز آمده‌ایم دل مشتاق ز بس تشنه‌ی دیدار تو بود بر لب چشمه‌ی الطاف تو باز آمده‌ایم تا کنی با خبر از راز حقیقت ما را با دلی پاک به خلوتگه راز آمده‌ایم چهره بگشای که جان در قدمت بفشانیم قبله بنمای که از بهر نماز آمده‌ایم بی جواز تو متاعی نپذیرند ز ما رحمتی کن که بامید جواز آمده‌ایم دکتر رسا

در پناه امام هشتم علیه السلام

آمده‌ام شاه پناهم بده خط امانی ز گناهم بده ای حرمت ملجأ درماندگان دور مران از دور، راهم بده ای گل بی خار گلستان عشق قرب مکانی چو گیاهم بده لایق وصل تو که من نیستم اذن به یک لحظه نگاهم بده [صفحه ۲۳۲] ای که حریمت به مثل کهریاست شوق سبک خیزی کاهم بده تا که ز عشق تو گدازم چو شمع گرمی جان سوز به آهم بده لشگر شیطان به کمین من است بی کسم ای شاه پناهم بده در شب اول که به قبرم نهند نور بدان شام سیاهم بده ای که عطا بخش همه عالمی جمله حاجات مرا هم بده حسان

طلب شفا از امام رضا علیه السلام

بر قلب ما، ز نور محبت صفا بده با یک نظر، کدورت دل را جلا بده زائل کن آنچه از دل ما محو کردنی است از راه لطف، آنچه پسندی به ما بده شد کار ما مجاز، از این قلب بی ثبات این دل بگیر و، آینه‌ای حق نما بده عیسی دمی و، از تب هجران گداختیم آخر عیادتی کن و، ما را شفا بده [صفحه ۲۳۳] شاهها پناهگاه جهانی حریم توست در بارگاه خویش به ماها تو جا بده شاه رئوف و ضامن آهو، رضا تویی ما را پناه، محض رضای خدا بده باشد رضای تو، به رضای خدا قرین تا حق رضا شود، به نجاتم رضا بده حسان

یا علی بن موسی الرضا علیه السلام

در زمان ما، که هر کالا، به هر جا، درهم است خوب و بد، معیوب و سالم، زشت و زیبا، درهم است گر خریداری کند کالای خوب از بد جدا با تشر، گوید فروشنده، که آقا درهم است یا رضا علیه السلام یاران خوبت را مکن از بد جدا رو سیاه و رو سپیدش، جان مولی، درهم است از محبانت، کسی از لطف تو محروم نیست چونکه در دریا، صدفها یا خرفها، درهم است

غریب الغریاء

ای غریبی که ز جد و پدر خویش جدایی خفته در خاک خراسان، تو غریب الغریابی [صفحه ۲۳۴] چه ثما گویمت ای داور هفتاد و دو ملت که ثنا خوانده خدایت تو چه محتاج ثنایی این رواق تو و صحن و حرمت همچو بهشت است روضهات جنت فردوس و مسمی به رضایی آه از آن دم که ز سوز جگر و حال پریشان ناله‌ات گشته بلند آه تقی جان به کجایی ای شه یثرب و بطحا تو غریبی به خراسان سرور جمله غریبان و معین الضعفایی اغنیا مکه روند و فقرا سوی تو آیند جان به قربان تو ای شاه که حج فقرایی محیط قمی

به انتظار جوادم

به انتظار جوادم به در نگاه من است همان جواد که امید صبحگاه من است تقی بیا که ز هجرت دل پدر خون است بیا که سینه سوزان من گواه من است پسر ز زهر جفا پاره پاره شد جگرم بین که تیره جهانی ز دود آه من است غریب و بی کس و بی یاور و پناهم من اگر چه یاور درماندگان پناه من است [صفحه ۲۳۵] بدان امید که رو آورم به سوی وطن دو چشم خواهر من دوخته به راه من است رضایی

به گدایی آمدم

کما بدین درگه بامید گدایی آمدم بنده آسا رو بدرگاه خدایی آمدم خسته دل، بر بسته پا، بشکسته دست، آشفته حال سوی این در با همه بی دست و پای آمدم هر که سر بر خاک این در ساید حاجت رواست ما به امیدی پی حاجت روایی آمدم پادشاهان جبهه می ساینند بر این خاک راه ما گدایان نیز بهر جبهه آسایی آمدم خاک درگاه همایون تو چون فرهما است از پی این فر همایی آمدم وعده دادی بی نوایان را که درماندگی درگه درماندگی و بی نوایی آمدم از ازل بودیم بر الطاف تو امیدوار تا ابد با قبول لا تقطع رجایی آمدم [صفحه ۲۳۶]

در پناه علی بن موسی الرضا علیهما السلام

در پناهت آمدم من یا علی بن موسی الرضا بر عطایت آمدم من یا علی بن موسی الرضا کوی تو صد طور موسی نور تو نور خدا گیتی از نور تو روشن یا علی بن موسی الرضا شد تجلی نور تو در طور از بهر کلیم موسی در طور تو مأمن یا علی بنی موسی الرضا کسب انوار از شعاع قبوات گردون کند جان تو و گردون بود تن یا علی بن موسی الرضا آستانت به ز رضوان است و جنات لقااست در بر عشاق احسن یا علی بن موسی الرضا کی برابر آستانت را بود خلد برین لغو باشد این چنین ظن یا علی بن موسی الرضا مستمندان درت شاهند و شاهانند حقیر بر درت هستم سگی من یا علی بن موسی الرضا

شاد شو ای دل که رضا یار ماست

شاد شو ای دل که رضا یار ماست در دو جهان سید و سالار ماست ما همه پروانه ولی آن جناب شمع فروزان شب تار ماست [صفحه

[۲۳۷] غم ننماید به دل ما مکان چون که رضا مؤنس و غمخوار ماست دائره شکل ار بشود قلب ما مهر رضا نقطه‌ی پرگار ماست ما به جوارش چو پناهنده‌ایم از همه آفات نگه دار ماست روز قیامت نکنیم اضطراب زانکه رضا یار و مددکار ماست

ای نفست چاره‌ی درماندگان

ای نفست چاره‌ی درماندگان جز تو کسی نیست کس بی کسان چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم گر تو برانی به که رو آوریم بی‌طمعیم از همه سازنده‌ای جز تو نداریم نوازنده‌ای یار شو ای مؤنس غمخوارگان چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان قافله شد، واپسی ما بین ای کس ما بی کسی ما بین [صفحه ۲۳۸] پیش تو با ناله و آه آمدیم معتذر از جرم و گناه آمدیم جز ره تو قبله نخواهیم ساخت گر نوازی تو که خواهد نواخت

من حقیرم بر درت حال تباه آورده‌ام

بر در لطف تو این مولا پناه آورده‌ام من گدایم رو به دربار تو آورده‌ام توشه و زادی ندارم بی‌پناهم خسروا خوار و زارم یک جهان بار گناه آورده‌ام سوختم بر آتش سوزان و از فضل خدا بار دیگر روی بر این بارگاه آورده‌ام نام مهدی بردم و شد خامش آتش ز وفا لطف حق بر اسم اعظم چون پناه آورده‌ام رو سفیدم کن به دنیا و به عقبی ای شها که بدرگاه تو من روی سیاه آورده‌ام یک نظر بر حال زارم از ره لطف و کرم من حقیرم بر درت حال تباه آورده‌ام [صفحه ۲۳۹]

دلدار ما رضاست

دلا- منال که دلدار ما رضا است رضا غمین مباش که غمخوار ما رضا است رضا ز فتنه‌های زمان و ز شر مردم دون مترس چونکه نگهدار ما رضا است رضا بهر مرض که شوی مبتلا بوی کن روی طیب درد و پرستار ما رضا است رضا ز قاطعان ره دین نه خوف دار و نه بیم چرا که قافله دار ما رضا است رضا بهر بلیه که گشتی دچار باک مدار یقین بدان که مددکار ما رضا است رضا ز جور روی زمین گر شوی چو شب تاریک چراغ راه شب تار ما رضا است رضا بود امید به فریاد ما رسد در حشر از آنکه در دو جهان یار ما رضا است رضا

گذری در کوی رضا

آمد دوباره مرا شوری ز عشق بسر گویا فتاده مرا در کوی رضا علیه‌السلام گذر از لطف رضا علیه‌السلام اگر افتد بمن نظری راحت شوم ز غم و ایمن شوم ز خطر [صفحه ۲۴۰] دور زمانه مرا از بس نموده فکار وارسته‌ام ز جهان افتاده‌ام ز نظر آثار زنده دلان باشد صحبت دوست غیر از محبت دوست نبود صفای دیگر در دل اگر بودت جز مهر رضا علیه‌السلام غمی بنما رها دل خویش بیهوده رنج مبر خواهی اگر نگری صنع و جلال خدا از روی صدق و صفا در شهر طوس گذر شاهی که هست رضا بر کاینات قضا هم امر اوست مقیم بر ممکنات قدر باشد رضای خدا در حب و مهر رضا حب رضاست جنان هم بغض اوست سقر باشد زر تپه و چاه برتر ز عرش علا هم مظهري ز خداست هم رهنمای بشر هر صبح خیل ملک اطراف مرقد او همچون ستاره کنند طوف جمال قصر شاهی که سرور دین هم حجتی ز خداست سروی ز باغ نبی است گنجی ز علم و خبر [صفحه ۲۴۱]

ضامن آهوی وحشی

چیز نادیده و نشنیده چه لذت دارد آنکه دیدست و چشیدست بصیرت دارد هر که شناخت رضا را و اطاعت نمود از کجا کی خبر از فیض و سعادت دارد تا نیایی و نبینی تو جلال و کرمش تو چه دانی که به زائر چه محبت دارد رأفتش را بنما درک تو از نام رؤوف چون ز لطفش به خلائق همه رأفت دارد ضامن آهوی وحشی شده تا دریابی که به زوار و غریبان چه کرامت دارد

التجا

ای مرا آرامش جان، زی تو جان آوردهام بندگی را در حضورت ارمغان آوردهام بارگاہت را پی تعظیم، سر بسپردہام آستانت را پی تشریف، جان آوردهام خاک کوی مشکبویت را به مژگان رفته‌ام محضرت را روی گرد آلود از آن آوردهام دردمندم، سر بر این مهر آستان بنهادہام ریزه خوارم رو بر این گسترده خوان آوردهام [صفحه ۲۴۲] جرم پنهان گر بیابان در بیابان کردهام اشک پیدا کاروان در کاروان آوردهام جسم و جانی خسته و فرسوده از بار گناه در جوار رحمت ای مهربان آوردهام ذره‌ای را پایبوس مهر تابان کردهام قطره‌ای را سوی بحر بیکران آوردهام از بد ایام و از جور گروهی نابکار با تضرع رو بر این دار الامان آوردهام شکوه را بستم لب و بگشادم از دل جوی خون آنچه بودم در نمان، زی تو عیان آوردهام جان درد آلود و آه سرد و چشمی اشکبار این همه همراه جسمی ناتوان آوردهام ای سرا پا لطف، دریابم که افتادم ز پای دستگیرم شو که بس بار گران آوردهام گر بگردانی تو روی از من کرا روی آورم با امیدی روی بر این آستان آوردهام آشیان در دست بادم، مرغ طوفان دیده‌ام دل به بوی گل به سوی بوستان آوردهام دور از این سرسبز گلشن هرگز روزی مباد آشیان اینجاست، برگ آشیان آوردهام [صفحه ۲۴۳] هر چه دارم از طفیل لطف بی‌پایان تست گر لبی خاموش و گر طبعی روان آوردهام گفتن و ناگفتن من با اشارت تو بود بس خطا گفتم که این آوردم آن آوردهام هم تو را می‌آورم در ساحت قدست شفیع هم ترا در پیشگاه تو ضمان آوردهام با کدامین آبرو از رفته‌ها عذر آورم من که با سرمایه‌ی هستی، زیان آوردهام بر قبول خواهش دل گر مرا دست نهی است دامنی پر در و گوهر ارمغان آوردهام ذره‌ام پیوندم از خورشید کی گردد جدا نیستم، اما ز هستیها نشان آوردهام نعمت اینم بس که در هر صبحدم چون آفتاب رو به دربار امام راستان آوردهام این بزرگی بس مراکز نعمت قرب جوار سر خط آزادی تا جاودان آوردهام زادگاهم توس و جان پرورد این آب و گلیم خانه‌زادم برتری زین خاندان آوردهام دایه، کامم را به نام نامیت برداشت از آنک در نخستین حرف، نامت بر زبان آوردهام [صفحه ۲۴۴] ای خدا را حجت و ای هشمین حجت به خلق گر قبول افتد زبان مدح خوان آوردهام خامه عمری خیره رفت و چامه هم، اینک ز شوق بی‌ریا در خدمت این هر دوان آوردهام بر دهانم خاک! کی یارم ثنایت را به لفظ بلکه این معنی برای امتحان آوردهام گفتم از الفاظ رنگین زیوری بندم به نظم ای دریغا کاسمان و ریسمان آوردهام وصف ذات در بیان هرگز ننگجد لاجرم از دل امیدوارم ترجمان آوردهام اشک، یاری کرد و دل شد راهبر این چامه را راستی را سوده‌ی دل ارمغان آوردهام چون مرا در ساحت قدست نمی‌باشد «کمال» مصرع بر جسته‌ای را نورهان [۲۲۲] آوردهام در خراسان پیرو استاد شروانم که گفت: «این گلاب و گل همه زین بوستان آوردهام» احمد کمال پور «کمال» [صفحه ۲۴۵]

شمع ولایت

تا که ره بر درگه آل پیمبر یافتم هر چه گم کردم به هر درگاه از این دریافتم آنچه اسکندر ز فیض چشمه‌ی حیوان نیافت من ز خاک آستان آل حیدر یافتم تا که آوردم بر این دولتسرا روی نیاز از دم روح القدس فیض مکرر یافتم بر در ارباب دنیا کی نهم روی نیاز من که زین در کیمیای عافیت دریافتم یک نفس رو بر نخواهم تافت زین دار الامان راحت خاطر از این در، یافتم گر یافتم دامن مطلوب ازین درگاه آوردم به دست گوهر مقصود ازین خاک مطهر یافتم تشنه کامی خسته بودم در بیابان طلب لطف ایزد یار شد تا ره به کوثر یافتم نقد توفیق و سعادت را که می‌جستم ز بخت در حریم زاده‌ی موسی بن جعفر یافتم سالها سرمایه‌ی عمر ار به

غفلت باختتم رخ چو بر این خاک سودم عمر دیگر یافتم آنچه بر این آستان اشک تمنا ریختم بخت یاری کرد و از هر قطره گوهر یافتم [صفحه ۲۴۶] بارگاه هشتمین شمع ولایت را به توس مرجع آمال درویش و توانگر یافتم مژده‌ی رحمت نیوشیدم ازین دار السلام نکهت رضوان درین خاک معطر یافتم گر به خود زین طالع فرخنده می‌بالم رواست کاین هما را بر سر خود سایه گستر یافتم داشتیم همواره بر الطاف او چشم امید تا سرانجام از نهال آرزو بر یافتم تا که بر این در پناه آوردم از کید جهان خویشان را ایمن از هر فتنه و شر یافتم جان و دل قربان مولایی که از فر و جلال ملک دلها را به عشق او مسخر یافتم تا گدای این درم سر بر فلک سایم ز فخر از فلک این خاک را در رتبه برتر یافتم ذبیح الله صاحبکا «سهی» معاصر

شبی در حرم قدس

دیده فرو بسته‌ام از خاکیان تا نگرم جلوه‌ی افلاکیان شاید از این پرده، ندایی دهند یک نفسم، راه به جایی دهند [صفحه ۲۴۷] ای که بر این پرده خاطر فریب دوخته‌ای دیده‌ی حسرت نصیب آب بزن، چشم هوسناک را با نظر پاک بین، پاک را آنکه در این پرده گذر یافته است چون سحر از فیض، نظر یافته است خوی سحر گیر و نظر پاک باش راز گشاینده‌ی افلاک باش خانه‌ی تن، جایگه زیست نیست در خور جان فلکی نیست، نیست آنکه تو داری سر سودای او برتر از این پایه بود، جای او چشمه‌ی مسکین، نه گهر پرور است گوهر نیاب، به دریا دراست ما که بدان دریا، پیوسته‌ایم چشم ز هر چشمه، فرو بسته‌ایم پهنه‌ی دریا، چو نظر گاه ماست چشمه‌ی ناچیز، نه دلخواه ماست [صفحه ۲۴۸] پرتو این کوب رخشان نگر کوبه‌ی شاه خراسان نگر آینه‌ی غیب نما را بین ترک خودی گوی و خدا را بین هر که بر او نور «رضا» تافته است در دل خود، گنج رضا یافته است سایه‌ی شه، مایه‌ی خرسندی است ملک «رضا» ملک رضامندی است کعبه کجا؟ طوف حریمش کجا نافه کجا، بوی نسیمش کجا؟ خاک ز فیض قدمش زر شده وز نفسش، نامعطر شده من کیم؟ از خیل غلامان او دست طلب سوده به دامان او ذره سرگشته خورشید عشق مرده ولی زنده‌ی جاوید عشق شاه خراسان را، دربان منم خاک در شاه خراسان منم چون فلک آئین کهن ساز کرد شیوه‌ی نامردمی، آغاز کرد [صفحه ۲۴۹] چاره گر، از چاره گری باز ماند طایر اندیشه، ز پرواز ماند با تن رنجور و دل ناصبور چاره از او خواستم از راه دور نیمشب، از طالع خندان من صبح برآمد، ز گریبان من رحمت شه، درد مرا چاره کرد زنده‌ام از لطف، دگر باره کرد باده‌ی باقی، به سبو یافتم وین همه از دولت او یافتم رهی معیری

پاورقی

- [۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۲۳. [۲] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۴، ص ۲۴۹. [۳] علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۶.
- [۴] عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۷. [۵] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰. [۶] امالی صدوق ص ۶۱. [۷] امالی صدوق، ص ۶۱. [۸] امالی صدوق، ص ۶۰. [۹] امالی صدوق، ص ۱۰۳. [۱۰] امالی صدوق، ص ۱۰۴. [۱۱] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶. [۱۲] عیون اخبار الرضا علیه السلام. ج ۲ ص ۲۴۲. [۱۳] دارالشفاء اهل بیت، ص ۲۵۸. [۱۴] اسماء الحسنی عمادزاده، ص ۱۰۹. [۱۵] الدعوات، ج ۱، ص ۱۹۷ - المجتبی، ج ۱، ص ۱۵. [۱۶] برای روایت‌هایی که پاورقی از برای آنها قید نشده است از کتاب «خواص اسماء الحسنی در بیان اوراد و اذکار معجزه و آثار آنها» از قلم اینجانب آورده شده است. [۱۷] بقره، آیه‌ی ۱۳۷.
- [۱۸] طه، آیه‌ی ۶۸. [۱۹] یعنی در هر نیمه شب جمعه آن را بجا آورد. [۲۰] کتاب: دارالشفاء امام رضا علیه السلام مؤلف: جابر رضوانی. [۲۱] کافی، ج ۲، ص ۳۵۹. [۲۲] محاسن برقی، ج ۲، ص ۵۴۶. [۲۳] کافی، ج ۶، ص ۳۵۵. [۲۴] کافی، ج ۶ ص ۳۶۱.
- [۲۵] محاسن برقی، ج ۲ ص ۵۵۴. [۲۶] مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱. [۲۷] تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۴۰. [۲۸] کافی، ج ۶، ص ۳۴۴. [۲۹] کافی، ج ۶، ص ۳۴۴. [۳۰] مکارم الاخلاق، ص ۱۷۸. [۳۱] همان. [۳۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۴. [۳۳] طب

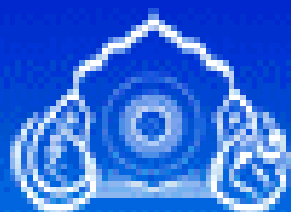
الرضا (ع)، ص ۳۸. [۳۴] طب الرضا (ع)، ص ۲۶. [۳۵] کافی، ج ۶، ص ۳۱۳. [۳۶] نسخه‌های شفاء از ائمه هدی (ع)، ص ۲۰۱. [۳۷] مکارم الاخلاق، ص ۱۸۴. [۳۸] کافی، ج ۶، ص ۳۰۵. [۳۹] کافی، ج ۶، ص ۳۶۹. [۴۰] مکارم الاخلاق، ص ۱۸۱. [۴۱] محاسن برقی، ج ۲، ص ۵۱۹. [۴۲] بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۹۳. [۴۳] بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۹۳. [۴۴] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۶. [۴۵] مکارم الأخلاق، ص ۱۹۵. [۴۶] مکارم الاخلاق، ص ۱۶۶. [۴۷] مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰. [۴۸] حیوة القلوب، ج ۲، ص ۱۰۹۸. [۴۹] مکارم الأخلاق، ص ۱۸۷. [۵۰] کافی، ج ۶، ص ۵۰۱. [۵۱] مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳. [۵۲] کافی، ج ۶، ص ۳۳۴. [۵۳] طب الأئمة (ع)، ص ۱۳۷. [۵۴] منهاج العارفين، ص ۲۱۳. [۵۵] کافی، ج ۶، ص ۳۵۸. [۵۶] کافی، ج ۶، ص ۳۰۴. [۵۷] کافی، ج ۶، ص ۳۰۷. [۵۸] کافی، ج ۶، ص ۳۱۰. [۵۹] محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۶۷. [۶۰] کافی، ج ۶، ص ۳۴۳. [۶۱] کافی، ج ۶، ص ۳۶۰. [۶۲] کافی، ج ۶، ص ۳۶۱. [۶۳] محاسن برقی، ج ۲، ص ۵۴۹. [۶۴] بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۹۴. [۶۵] همان. [۶۶] همان. [۶۷] محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۸۷. [۶۸] طب الأئمة (ع)، ص ۸۷. [۶۹] طب الأئمة (ع)، ص ۷۲. [۷۰] طب الأئمة (ع)، ص ۱۹. [۷۱] ثواب الاعمال، ص ۱۰۹. [۷۲] فقه الرضا علیه السلام، ص ۴۶. [۷۳] سورهی فاطر، آیهی ۴۱. [۷۴] مفتاح الفلاح، ص ۳۴۸. [۷۵] سورهی رحمان، آیهی ۳۳. [۷۶] همان مدرک و صفحه. [۷۷] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲. [۷۸] محدث قمی از مرحوم مجلسی قدس سره نقل که به روایت علی بن ابراهیم و کلینی آیه الكرسی علی التنزیل چنین است: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷) حاشیهی مفاتیح الجنان. [۷۹] مکارم الاخلاق، ص ۴۱۶. [۸۰] مهج الدعوات، ص ۳۵. [۸۱] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۸. [۸۲] مهج الدعوات، ص ۳۴. [۸۳] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۶. [۸۴] مصباح کفعمی، ص ۱۶۱. [۸۵] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۵۰. [۸۶] مکارم الاخلاق، ص ۴۱۱. [۸۷] بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۸ - مکارم الاخلاق، ص ۳۸۶. [۸۸] کامل الزیارات، ص ۲۷۸. [۸۹] یس، آیهی ۹. [۹۰] توبه، آیهی ۱۲۹. [۹۱] فقه الرضا (ع)، ص ۳۴۰. [۹۲] فقه الرضا (ع)، ص ۳۴۱. [۹۳] مکارم الاخلاق، ص ۳۷۴. [۹۴] کامل الزیارات، ص ۲۸۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۴. [۹۵] مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۴. [۹۶] کامل الزیارات، ص ۲۷۸ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱۸. [۹۷] مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۴. [۹۸] مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۷. [۹۹] امالی شیخ صدوق، ص ۴۵۷. [۱۰۰] قصص الانبیاء راوندی، ص ۱۰۶. [۱۰۱] شفاء الصدور، ج ۱، ص ۳۸۰. [۱۰۲] خواص اسماء الحسنی، ص ۱۲۲. [۱۰۳] مفاتیح الجنان. [۱۰۴] مفاتیح الجنان. [۱۰۵] تحفة الملوک، ج ۱، ص ۱۳۸. [۱۰۶] علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۸۸. [۱۰۷] عدة الداعی، ص ۱۰۸. [۱۰۸] مفاتیح الجنان، اعمال هفته. [۱۰۹] شفاء الصدور، ج ۱، ص ۵۲۳. [۱۱۰] ثواب الاعمال، ص ۱۰۵. [۱۱۱] بلد الامین، ج ۱، ص ۱۵۹. [۱۱۲] الاقبال بالأعمال الحسنة، ج ۵، ص ۳۳۴. [۱۱۳] معراج السعادة، ج ۱، ص ۵۰۷. [۱۱۴] انوار الساطعه، ج ۵، ص ۵۸۲. [۱۱۵] الاقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۴. [۱۱۶] مکارم الأخلاق، ص ۳۴۸. [۱۱۷] مهج الدعوات ص: ۳۵. [۱۱۸] کافی، ج ۶، ص ۴۷۷. [۱۱۹] مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷. [۱۲۰] مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲. [۱۲۱] مکارم الأخلاق، ص ۴۶. [۱۲۲] مکارم الأخلاق، ص ۳۴۸. [۱۲۳] شفاء الصدور، ج ۱، ص ۴۸۳. [۱۲۴] مفاتیح الجنان، ص ۲۹. [۱۲۵] قسط چوبی است که مصرف پزشکی دارد. [۱۲۶] مر به نوعی صمغ می گویند که خوشبو و تلخ و مصرف دارویی دارد. [۱۲۷] کافی، ج ۶، ص ۵۰۳. [۱۲۸] مفاتیح الجنان، ص ۳۸. [۱۲۹] مفاتیح الجنان، ص ۴۷۳. [۱۳۰] الأخلاق شبر، ج ۱، ص ۱۱۰. [۱۳۱] الأنوار الساطعة، ج ۵، ص ۵۷۶. [۱۳۲] البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۸۱. [۱۳۳] بلد الامین، ج ۱، ص ۱۵۵. [۱۳۴] مکارم الخلاق، ص ۳۲۶. [۱۳۵] بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۶۴. [۱۳۶] دارالشفاء اهل بیت، ص ۲۵۸. [۱۳۷] دعوات، ص ۱۹۰. [۱۳۸]

الأمان من أخطار الأسفار، ج ۱، ص ۱۰۵. [۱۳۹] ثواب الأعمال، ص ۱۶۱. [۱۴۰] کلید حاجات، ص ۲۰ به نقل از فقه الرضا (ع)، ص ۱۱۰. [۱۴۱] الدعوات، ج ۱، ص ۲۷۲. [۱۴۲] جامع الأخبار، ص ۱۳۵. [۱۴۳] کتاب المزار، ص ۱۹۵. [۱۴۴] کافی، ج ۲، ص ۵۴۲. [۱۴۵] طب الأئمة (ع)، ص ۳۷. [۱۴۶] کافی، ج ۶، ص ۴۹۷. [۱۴۷] دارالشفاهل بیت، ص ۲۶۱. [۱۴۸] مکارم الأخلاق، ص ۴۱۳. [۱۴۹] مکارم الأخلاق، ص ۴۱۳. [۱۵۰] طب الأئمة (ع)، ص ۳۷. [۱۵۱] کافی، ج ۶، ص ۴۷۰. [۱۵۲] اعراف / ۱۸۰. [۱۵۳] بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵. [۱۵۴] کافی، ج ۲، ص ۵۷۹. [۱۵۵] کافی، ج ۶، ص ۵۳۲. [۱۵۶] مهج الدعوات، ص ۲۵۶. [۱۵۷] مهج الدعوات، ص ۲۴۷. [۱۵۸] مکارم الأخلاق، ص ۴۱۱. [۱۵۹] بجای فلان بن فلان، اسم شخص و نام مادرش را بگوید. [۱۶۰] مکارم الأخلاق، ص ۴۰۰. [۱۶۱] مکارم الأخلاق، ص ۳۶۵. [۱۶۲] مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲. [۱۶۳] مکارم الأخلاق، ص ۳۴۶. [۱۶۴] مکارم الأخلاق، ص ۳۲۹. [۱۶۵] مکارم الأخلاق، ص ۳۱۰. [۱۶۶] مکارم الأخلاق، ص ۳۰۵ - مفاتیح الفلاح، ص ۹. [۱۶۷] مکارم الأخلاق، ص ۲۴۱. [۱۶۸] مصباح المتعجل، ص ۳۴۱. [۱۶۹] مصباح کفعمی، ص ۳۹۳. [۱۷۰] مصباح کفعمی، ص ۱۶۸. [۱۷۱] مصادقه الاخوان، ص ۵۲. [۱۷۲] المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۴. [۱۷۳] کامل الزیارات، ص ۱۵۵. [۱۷۴] فلاح السائل، ص ۲۳۰. [۱۷۵] عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۳. [۱۷۶] طب الأئمة (ع)، ص ۱۱۵. [۱۷۷] بلد الامین، ص ۳۲۳. [۱۷۸] جمال الأسبوع، ص ۴۹۰. [۱۷۹] نسخه‌های شفا از ائمه هدی ع، ص ۱۴۴. [۱۸۰] طب الأئمة (ع)، ص ۶۴. [۱۸۱] طب الأئمة (ع)، ص ۹۸. [۱۸۲] نسخه‌های شفاء از ائمه هدی ع، ص ۵۸. [۱۸۳] طب الأئمة (ع)، ص ۴۰. [۱۸۴] طب الأئمة (ع)، ص ۱۸. [۱۸۵] طب الأئمة (ع)، ص ۱۶. [۱۸۶] الدعوات، ص ۱۱۴. [۱۸۷] جمال الاسبوع، ص ۲۷۸. [۱۸۸] المجتبی من الدعاء المجتبی، ص ۲۳. [۱۸۹] انعام آیه ی، ص ۵۹. [۱۹۰] مکارم الاخلاق، ص ۳۸۷. [۱۹۱] سفینه البحار، ج ۲. [۱۹۲] غذایی مانند سوپ و آش و. [۱۹۳] گودی پس گردن، حفره‌ی کوچکی که در انتهای ستون فقرات در پشت گردن قرار دارد. [۱۹۴] دو رگی که در دو طرف پشت گردن قرار دارد. [۱۹۵] قلاع به جوش و زخمهای کوچکی که در اطراف دهان و زبان بوجود می‌آید، می‌گویند. [۱۹۶] رگی که مانند ریسمان از بالای بازو به طرف پائین آمده است. [۱۹۷] رگی که روی مرفق قرار دارد. [۱۹۸] رگی که همیشه بر روی مرفق قرار دارد. [۱۹۹] که به آن تریاق فاروق هم می‌گویند. [۲۰۰] لکه‌های سفید کوچک که در روی پوست پیدا می‌شود. [۲۰۱] آشی که از گوشت و سرکه درست می‌کنند. [۲۰۲] غذایی که از گوشت و پوست گوساله درست می‌کنند. شوربای سرد و بی‌چربی. [۲۰۳] گوشت پخته‌ای که در سرکه می‌خیسانند. [۲۰۴] کلف دانه‌هایی شبیه کنجد است که در پوست صورت پیدا می‌شود. [۲۰۵] شوصه دردی است که در شکم پیدا می‌شود، به بادی که در پشت دنده‌ها در اثر گاز شکم ایجاد می‌شود. [۲۰۶] علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: جوارش حریف جوارش فلاغلی است که مشتمل بر فلفل و دار فلفل است. [۲۰۷] قریص نوعی غذا است. [۲۰۸] گوشت بدون چربی. [۲۰۹] خرائج و جرائح، ج ۱، ص ۳۶۰. [۲۱۰] مناقب ابن شهر آشوب. ج ۴. ص ۳۳۴. [۲۱۱] دار السلام محدث نوری. [۲۱۲] دار السلام نوری. [۲۱۳] منتخب التواریخ، ص ۶۱۰. [۲۱۴] ریاض الابرار. [۲۱۵] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸۶. [۲۱۶] مناظره‌ی دکتر و پیر، ص ۱۴۱. [۲۱۷] عیون اخبار الرضا، ص ۲۸۷. [۲۱۸] داستانهای شگفت. [۲۱۹] روز نامه‌ی خراسان: شماره‌ی ۳۶۹۲. [۲۲۰] فوائد الرضویه. [۲۲۱] کرامات رضویه. [۲۲۲] ره آورد، تحفه و سوغات.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد

فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

